



ظرفیت‌های تمدنی روسیه برای انقلاب اسلامی و جهان اسلام

دکتر احمد رهدار^۱

اهمیت استراتژیک روسیه

مناسبات کشور روسیه با جهان اسلام دارای تاریخ پرفراز و نشیبی می‌باشد؛ در برخی از مقاطع روابط حسنه و در برخی مقاطع تیره بوده است. اما در مجموع در مقایسه با غرب می‌توان گفت که روابط روسیه با جهان اسلام، انسانی‌تر و مسالمت‌جویانه‌تر بوده است. به عبارت دیگر به رغم اینکه کشور روسیه از دیروقت یکی از کشورهای پر قدرت جهانی به شمار می‌آمده و این امر اقتضا داشته که متحد استراتژیک قدرت‌های استعماری غرب باشد، بسیاری از متحدین استراتژیک روسیه از میان کشورهای شرقی و حتی اسلامی بوده‌اند. این البته علاوه بر میزان تمایز خوی استکباری روسیه و غرب، به این مسئله که منافع ملی روسیه مقتضی تعامل حسنه و حداکثری با جهان اسلام و شرق بوده نیز دلالت دارد. به لحاظ سیاسی، روسیه کنونی در مقایسه با غرب از چند جهت برای جهان اسلام بهتر است:

نخست اینکه غرب هر چند موفق به بازستانی اسپانیا از مسلمانان شده، اما تجربه

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه (قم)، دکترای علوم سیاسی (تهران) و رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی فتوح اندیشه (قم)



به رغم اینکه کشور روسیه از دیروقت یکی از کشورهای پر قدرت جهانی به شمار می آمده و این امر اقتضا داشته که متحد استراتژیک قدرت های استعماری غرب باشد، بسیاری از متحدین استراتژیک روسیه از میان کشورهای شرقی و حتی اسلامی بوده اند. این البته علاوه بر میزان تمایز خوی استکباری روسیه و غرب، به این مسئله که منافع ملی روسیه مقتضی تعامل حسنه و حداکثری با جهان اسلام و شرق بوده نیز دلالت دارد

اندلس برای آن بسیار گران تمام شده^۱ و در سراسر دوره های پس از غلبه بر مسلمانان، غرب تمام تلاش خود را برای مهار و حتی حذف اسلام در اروپا به کار بسته است. اساساً جنگ های صلیبی در گذشته و نفرت عمومی غرب از اسلام در شرایط کنونی ناشی از همین خود آگاهی تاریخی آن نسبت به حضور بالقوه خطرناک اسلام در آنجا می باشد. از این روی، می توان گفت که از نظر غرب، اسلام دشمن استراتژیک و تاریخی آن محسوب می شود. این در حالی است که تعامل جهان اسلام و روسیه به رغم داشتن تجارب تلخ و شیرینش، هرگز به گونه ای پیش نرفته که اسلام را به دشمن استراتژیک آن تبدیل کند؛ بلکه بر عکس، در حالی که اروپا همواره مسلمانان را شهروند درجه دو خود به حساب آورده و اسلام را دین عارض بر تاریخ خود می شمارد، روسیه مسلمانان خود را

شهروند درجه یک و اسلام را بخشی از تاریخ، تمدن و فرهنگ خود می داند.

دوم اینکه ظهور انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا موج غرب ستیزی در متن جهان اسلام گسترش یابد و تا آنجا به پیش رود که امروزه برای غرب تبدیل به یک کابوس شود. این در حالی است که روسیه با انقلاب اسلامی چندان مشکل ندارد؛ چرا که انقلاب مذکور باعث شد تا کشور ایران - به مثابه کشور همسایه روسیه - از دایره بلوک امریکا خارج شود و تسری روح غرب ستیزی و امریکاستیزی آن در جهان اسلام نیز باعث تشدید گرایش آنان به روسیه در برابر غرب باشد. از همین رو در حالی که امریکا، ایران را محور شرارت منطقه ای و حتی بین المللی دانسته و با حزب الله لبنان و حماس سر ستیز دارد، روسیه علاوه بر اینکه در حال حداکثری کردن تعاملات خود با ایران می باشد،

۱. حضور ۶۰۰ ساله حاکمیت اسلامی در اسپانیا باعث شده تا بسیاری از تراث فکری - فرهنگی اروپای جنوبی همچنان وام دار عالم اسلامی باشد. به عنوان مثال با وجود گذشت چندین قرن از بازستانی اسپانیا از دست مسلمین، کتابخانه های اسپانیا پر از آثار مکتوب دانشمندان اسلامی است و معماری اسلامی همچنان در آنجا جذاب بوده و طرفدار دارد و... طرفه اینکه در اسپانیا سید مسیحی وجود دارد (کسانی که اسلاف مسلمان آنها از خاندان سادات بوده و کم کم اخلاف آنها مسیحی شده اند). حضور مآثر فرهنگی اسلامی در اسپانیا می تواند برای غرب خطر بالقوه باشد.



حداقل با حزب الله و حماس ستیز ندارد و حتی با نمایندگان آنها دیدار و گفت‌وگو دارد.^۱ سوم، در حالی که اروپا و امریکا در مناسبات درون جهان اسلام، با اسلام سنی بهتر و راحت‌تر کنار آمده‌اند،^۲ روسیه به ویژه به دلیل مشکلات خاص خود با چین که به شدت دارای افکار وهابی‌گری هستند، در مناسبات درون جهان اسلام به تشیع بسیار خوش‌بین‌تر از تسنن می‌باشد. از نظر روس‌ها اسلام شیعی، اسلام دیالوگ و عقلانیت و اسلام سنی (وهابی)، اسلام خشونت، ارباب می‌باشد.^۳

بنا به دلایل مذکور، چشم‌انداز روابط روسیه با جهان اسلام و به ویژه اسلام شیعی و انقلاب اسلامی از جهت منافع ملی و عقیدتی بسیار امیدبخش می‌باشد و به نظر می‌رسد جهان اسلام لازم است تا شرایط مذکور را فرصت دانسته و حضور خود در روسیه را در انحای گوناگون آن حداکثری نماید.^۴ البته لازم است که بدانیم استراتژی توجه به روسیه نباید بر اساس ظرفیت‌های سابق آن در عصر شوروی تنظیم شود. واقعیت این است که شرایط امروزی روسیه با شرایط گذشته آن در عصر شوروی از جهات متعددی متفاوت شده است. تفاوت‌های مذکور الزامات و اقتضائاتی دارند که برخی از آنها بی‌شک در پروژه تمدن‌سازی اسلامی تأثیر بسزایی دارند. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. برخلاف نظام سیاسی شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷) که کمونیستی و ایدئولوژیک بود، نظام سیاسی روسیه کنونی کاملاً عرفی و عمل‌گراست. به عبارت دیگر در حالی که نظام

۱. به عنوان مثال مدودوف زمانی که در دوره ریاست جمهوری خود به دمشق رفت، علاوه بر دیدار با مسئولین سوری، با خالد مشعل - مسئول دفتر سیاسی حماس - نیز دیدار کرد.

۲. به عبارت دیگر در حالی که غرب از ملت‌های اسلامی (اعم از شیعه و سنی) هراس داشته و دارد، بارهبران جوامع سنی بسیار راحت‌تر توانسته کنار آید تا رهبران جوامع شیعی (اساساً بسیاری از رهبران جوامع سنی دست‌نشانگان و سرسپرده‌های غرب می‌باشند).

۳. البته باید توجه داشت که هر چند رفتارهای افراطی مسلمانان چین و اخیراً داغستان و اینگوش برای متمایل کردن مقطعی روس‌ها به اسلام شیعی یا اسلام معتدل و غیر وهابی مؤثر بوده است، اما متأسفانه باید گفت که در نهایت، فرقه‌های مختلف اسلامی برای روس‌ها یکسان تلقی خواهند شد و در نتیجه رفتارهای مذکور جز به مکدر کردن چهره اسلام در روسیه نخواهد انجامید. هم‌اینک دولت مردان روسیه بدون تفکیک میان شیعه و سنی یا سنی‌های وهابی و غیر وهابی، با ترور بست خواندن مسلمانان، تصریح می‌کنند که ترور بست‌ها بقای خود را با پول‌های ترکیه و عربستان در روسیه تضمین می‌کنند!

۴. واقعیت این است که در شرایط کنونی، مشخصاً در ایران، شخص مقام معظم رهبری پرچم‌دار تعامل حداکثری با روسیه می‌باشد. همچنان که پیش از آن مبدأ توجه جهان اسلام (یا حداقل ایران) به روسیه را می‌توان پیام حضرت امام (ره) به گورباچف دانست. اینکه معظم‌له به روسیه پیام دادند نه به دیگر کشورهای کمونیستی از جمله چین - که از قضا ا کمیت انسانی به مراتب بیشتری نسبت به روسیه نیز برخوردار است - بیان‌گر این است که وی در روسیه شرایط تعامل و همکاری و حتی تصرف اسلامی را مساعدتر دیده‌اند.

کمونیستی سابق رویکردی ضد دینی داشت^۱ و اصطلاحاً نسبت به دین «بشرط لا» بود،^۲ نظام سیاسی کنونی روسیه رویکردی سکولار داشته و نسبت به دین، «لا بشرط» است تا جایی که در قانون اساسی روسیه کنونی ادیان مسیحیت، اسلام، یهودیت و بودیسم به رسمیت شناخته شده و فعالیت آنها قانونی دانسته شده است. شایسته و بلکه بایسته است که ایران و جهان اسلام از این ظرفیت قانونی در روسیه کنونی، برای بسط اسلام و تکثیر و تشدید فعالیت‌های اسلامی استفاده کنند. ارزش واقعی این ظرفیت قانونی زمانی دانسته می‌شود که بدانیم در نظام‌های سیاسی بسیاری از کشورهای اروپایی در حالی که رویکرد سکولاریستی اتخاذ شده - و استلزام منطقی این رویکرد این است که نسبت به فعالیت و عدم فعالیت اسلامی موضعی نداشته باشند - فعالیت‌های اسلامی معمولاً به طرق قانونی و در برخی موارد به طرق غیر قانونی محدود و بلکه ممنوع شده است. نمونه روشن این محدودیت و ممنوعیت را می‌توان در جلوگیری از ورود یا حتی ثبت نام دانشجویان مسلمان محجبه در مدارس و دانشگاه‌های بعضی از کشورهای اروپایی نشان داد.

۲. برخلاف نظام سیاسی کمونیستی که بر اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بود،^۳ نظام

۱. در زمان حکومت کمونیست‌ها، بسیاری از کلیساها تعطیل و برخی از کلیساهای مشهور از جمله کلیسای جامع مسکو تخریب شدند. کمونیست‌ها پس از تخریب کلیسای جامع، در مکانش یک استخر عمومی و مختلط ایجاد کردند. پس از فروپاشی شوروی، مسیحیان ارتدوکس دوباره در همان مکان، کلیسای جامع مسکو را با همان طرح قدیم اما بسیار زیباتر بازسازی کردند. امروزه کلیسای مذکور - که در نزدیکی میدان سرخ قرار دارد - یکی از جاذبه‌های توریستی مسکو می‌باشد. در خصوص دین اسلام نیز باید گفت در دوره کمونیستی اکثر مساجد روسیه تخریب و برخی از آنها تعطیل شدند؛ همچنان که بسیاری از مناسک اسلامی هم ممنوع شد. به عنوان مثال ختنه کردن پسران، برگزاری مراسم عزاداری برای ابا عبدالله الحسین (ع) و... ممنوع شد (هر چند حتی در همان شرایط هم شیعیان در ضمن برگزاری مراسم ترحیم و مجالس ختم به عزاداری می‌پرداختند).

۲. در اغلب مواردی که یک سلسله جای خود را به سلسله دیگری می‌دهد، حاکمان سلسله جدید تلاش می‌کنند تا آنچه را که اساس مشروعیت پیشین بوده زیر سؤال ببرند. راز این مسئله در این است که اگر چنین نکنند، مشروعیت خود و عقلانیت تأسیس سلسله جدید را نمی‌توانند اثبات کنند. تزارها نماد و مظهر حمایت از دین مسیحیت ارتدوکس بودند و مشروعیت انقلاب بلشویکی و عقلانیت تأسیس سلسله جدید مستلزم نقد جوهر و اساس مشروعیت رژیم پیشین (یعنی مسیحیت ارتدوکس) بود. از این روی، حکومت جدیداً تأسیس کمونیستی به نقد گسترده دین پرداخته است. البته سال‌ها بعد در دوره استالین، هم‌زمان با جنگ جهانی دوم، در حالی که حکومت کمونیستی برقرار بود، دوباره نیاز به دین احساس شد؛ چرا که کشور شوروی در جنگ جهانی دوم ۲۲ میلیون کشته و زخمی داد و رنج ناشی از این مصائب جز با رجوع به مناسک دینی تسلیت نمی‌یافت. به همین علت برای ایجاد وفای و آرامش اجتماعی، آزادی دینی داده شد و نهایتاً پس از فروپاشی شوروی، کلیسا و دولت کاملاً هم‌سو قرار گرفتند به گونه‌ای که امروزه این دو نهاد در روسیه، در سطح گسترده‌ای خدمات متقابل به یکدیگر دارند.

۳. البته در همان زمان حکومت کمونیستی نیز در فاصله سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۱ لنین تلاش کرد تا به نوعی میان اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری تلفیق ایجاد کند، اما در نهایت از سال ۱۹۲۳ دوباره همان اقتصاد سوسیالیستی را تقویت کرد. البته شدیدترین شکل اعمال اقتصاد سوسیالیستی پس از لنین و در دوره سی‌ساله حکومت استالین (۱۹۵۳-۱۹۲۴) بوده است.

سیاسی کنونی روسیه بر اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی است. در اقتصاد سوسیالیستی، مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته نمی‌شود و مردم همه برای دولت کار می‌کردند و در مقابل، مردم نه تنها پول برق، گاز، تلفن، اجاره خانه و... هم نمی‌دادند، بلکه حتی در مسافرت‌های اجباری یک‌ماهه‌شان نیز از خدمات دولتی (مثل هتل و...) برخوردار بودند. اقتصاد سوسیالیستی در ابتدا چنان به مذاق مردم خوش آمد که در فاصله چند دهه بیش از نیمی از مردم جهان به آن معتقد شدند و روند سوسیالیست شدن کشورهای دنیا چنان سرعت یافته بود که در آینده نه چندان دور منصب و پستی با عنوان وزارت امور پیش‌بینی کرده بود که در آینده نه چندان دور منصب و پستی با عنوان وزارت امور خارجه نخواهیم داشت؛ چراکه همه جهان کمونیست و سوسیالیست خواهند شد و در آن صورت، خارجی باقی نمی‌ماند که امور خارجه معنی داشته باشد! البته نباید غافل شد که شکست سوسیالیسم به معنی کارآمد بودن و حق بودن سرمایه‌داری نمی‌باشد، بلکه برای مواجهه جهان اسلام با روسیه توجه به این مسئله مهم است که در هر حال، اقتضائات و الزامات نظام اقتصادی سوسیالیستی متفاوت از اقتضائات و الزامات نظام اقتصادی سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر با تغییر نظام اقتصادی سوسیالیستی شوروی به نظام اقتصادی سرمایه‌داری روسیه، استراتژی اقتصادی جهان اسلام در روسیه باید مناسب با شرایط اقتصادی سرمایه‌داری طراحی شود نه شرایط اقتصادی سوسیالیسم.

۳. برخلاف نظام سیاسی حکومت کمونیستی شوروی که بر اساس استراتژی «متحدمحور» استوار بود، نظام سیاسی کنونی روسیه بر اساس استراتژی «منفعت‌محور» استوار است. به عنوان مثال نظام سیاسی شوروی در اقصی نقاط عالم متحدینی مثل کشورهای امریکای لاتین (کوبا، اکوادور، ونزوئلا و...)، کشورهای اسلامی (عراق، سوریه، اردن، لیبی و...)، کشورهای آسیای شرقی و... داشت که برای حفظ کردن آنها بسا اینکه باید هزینه‌هایی صرف می‌کرد. این در حالی است که نظام سیاسی کنونی روسیه منفعت‌محور است؛ بدین معنی که حتی با کسانی که به عنوان متحدانش شناخته می‌شوند هم در مواردی که منافع ملی آن اقتضا کند، ستیز و دشمنی می‌کند. از همین روی، گرجستان را - که روزگاری جزء خاکش بوده و امروز نیز در بسیاری از محصولات و تکنولوژی‌ها به روسیه وابسته است - بمباران می‌کند. توجه به این نکته از این حیث مهم است که در تعامل با آن همواره باید گزینه منفعتش را در نظر گرفت و گر نه تردیدی نیست که اگر در جبهه مقابل ما منفعت روسیه تأمین شود، بی‌شک علیه ما





عمل خواهد کرد. هر چند اینکه کدام یک از دو رویکرد متحدمحور و منفعت‌محور بهتر بوده و مقبول نظام سیاسی اسلام می‌باشد، مسئله‌ای مهم است، اما آنچه به رسالت این نوشتار مربوط است این است که در تعامل با نظام سیاسی کنونی روسیه باید به الزامات و اقتضائات استراتژی‌های آن توجه نمود.

۴. برخلاف دوره حکومت کمونیست‌های شوروی که در آن اقلیت مسلمان شوروی در شرایط ضعف و انفعال بوده و چشم‌انداز تیره‌ای برایشان متصور بود، روند حرکت به آینده در دوره کنونی روسیه به گونه‌ای است که چشم‌انداز مسلمانان در جامعه روسی بسیار روشن و امیدوارکننده است تا جایی که می‌توان پیش‌بینی کرد که اقلیت مذکور در آینده نه چندان دور یا تبدیل به اکثریت یا حداقل تبدیل به اقلیتی ذی‌نفوذ و دارای قدرت بالا می‌شود. توجه به این مسئله از این حیث مهم است که در ترسیم استراتژی تعامل جهان اسلام با روسیه درک درست از وضعیت مسلمانان در آن، عامل تعیین‌کننده خواهد بود. قطعاً شرایط کنونی مسلمانان در روسیه به گونه‌ای است که قدرت چانه‌زنی جهان اسلام با روسیه را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر در حالی که استراتژی تعامل جهان اسلام با نظام سیاسی کمونیستی شوروی بر پایه تاکتیک بقای اسلامی تنظیم شده بود- بدین معنی که تمام تلاش جهان اسلام به حفظ وضع موجود اسلامی در شوروی و نه ارتقای آن معطوف شده بود- استراتژی کنونی آن بر پایه تاکتیک ارتقا و رشد تنظیم می‌شود- بدین معنی که تلاش جهان اسلام نه فقط به حفظ وضع موجود، بلکه به تکثیر و تشدید حضور اسلامی در روسیه معطوف است- البته باید توجه داشت که هر چند شرایط «فعل» بانشاط‌تر و حتی کم‌هزینه‌تر از شرایط «انفعال» است، برخلاف شرایط انفعال که با غیر فعال نگه داشتن بسیاری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها هم ممکن می‌شود، شرط تداوم شرایط فعل، فعال کردن حداکثری همه آن پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هاست.

پس از اتخاذ موضع درباره ضرورت تعامل جهان اسلام و روسیه، به منظور حداکثری کردن و مهندسی کردن تعامل مذکور لازم است ظرفیت‌های موجود و بالقوه این تعامل مورد تأمل و بازخوانی قرار گیرد. برخی از ظرفیت‌های موجود و قابل فعال شدن در روسیه در این خصوص، عبارت‌اند از:

ظرفیت تاریخی

کشور روسیه به لحاظ جغرافیایی همسایه تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله

ایران است. این همسایگی باعث شده تا میان آنها از دیرت تا کنون مناسبات و تعاملاتی صورت گرفته باشد. در بین کشورهای اسلامی همسایه روسیه، مناسبات تاریخی ایران و روسیه به لحاظ حوزه تمدنی از دیگران بیشتر و مهم‌تر است. از همین روی، بررسی این مناسبات از چند جهت می‌تواند به پروژه تمدن‌سازی اسلامی در آینده مدد رساند. نخست اینکه بررسی تاریخی همواره میان دو کشوری ممکن است که تاریخ مشترکی داشته باشند (و گرنه به عنوان مثال میان ایران و گروئنلند چه بررسی تاریخی‌ای می‌تواند صورت بگیرد؟) تاریخ مشترک به معنی وجود علقه‌های مشترک می‌باشد. باز خوانی این علقه‌ها از جانب هر یک از دو طرف که زودتر و حداکثری‌تر صورت بگیرد، می‌تواند ظرفیت‌های آنها را در جهت برنامه‌ها و آمال خود مدیریت و مهندسی کند؛ چه از طریق این باز خوانی می‌توان نظام مناسبات تاریخی را حداقل از حیث اولویت و نیز اجمال و تفصیل بر اساس نظام هنجاری خود تنظیم کرد. بی‌شک برخی از مناسبات تاریخ میان دو کشور از ظرفیت‌های بیشتری برای تشدید روابط تعاملی، تصرفی، خصمانه‌ای و... برخوردار هستند. شرایط حال و آینده جهان اسلام می‌تواند عامل مؤثری برای فعال کردن هر یک از روابط مذکور باشد.

دوم اینکه باز خوانی مناسبات تاریخی به‌ویژه برای کشوری که خود را در جانب حق می‌پندارد،^۱ می‌تواند عامل وفاق اجتماعی^۲ شود.^۳ همچنان که باز خوانی مذکور می‌تواند ادبیات مواجهه دو طرف را غنی ساخته و برای آن تا اعماق تاریخ دو کشور تبار سازی کند. غنا و تبار ادبیاتی، مواجهه کشورها را عقلانی و منصفانه می‌کند؛ چرا که به عنوان مثال کشور استعمارگر تنها در غیاب خود آگاهی تاریخی کشور استعمار شونده است که می‌تواند به استعمارگری خود تداوم بخشد و از این روی، به هر میزان که طرف مواجهه آن نسبت به مناسبات و ظرفیت‌های تاریخی خود آگاهی بیشتری داشته باشد، ناگزیر

۱. مفروض در مناسبات تاریخی ایران و روسیه، استعمارگری روسیه و مظلومیت ایران می‌باشد؛ چه در اکثر مناسبات تاریخی ایران و روسیه در قرون اخیر، کشور روسیه یکی از ابر قدرت‌های استعمارگر و کشور ایران همواره در معرض حمله، اشغال و حتی تصرف ضمیمه‌ای بوده است.
۲. بی‌شک هرگونه خیز برای تحقق تمدنی اسلامی ضروراً باید مسبوق به وفاق اجتماعی در ملل (امت) اسلامی باشد.

۳. این در حالی است که ویژگی‌های منفی و منفور مثل خوی استکبارورزی و استعمارگری - به‌ویژه در شرایط تاریخی‌ای که سود حاصل از آن خوی‌ها برای نسل‌های آینده چندان ملموس و محسوس نمی‌باشد - نه تنها از ظرفیت اندکی برای ایجاد وفاق اجتماعی برخوردارند، بلکه در بیشتر موارد می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. به عنوان مثال بخش قابل توجهی از نسل کنونی کشورهای استعمارگری چون انگلیس، بابت استثمار کشورهای اسلامی در چند قرن گذشته نمی‌توانند چندان احساس خوشایندی داشته باشند و از همین روی، معمولاً در مقام محاجه و بحث، از رفتن به گذشته تاریخی فرار کرده و نسبت به طرح مسائل کنونی و فردایی فی‌مابین تمایل نشان می‌دهند.



است که به اقتضائات آن ظرفیت‌ها تن دهد.

واقعیت این است که حداقل تا اواخر قرن بیستم - که شرق‌شناسی روسی فعال بوده - کشور روسیه هم در بازخوانی مناسبات فی‌مابین ایران و روسیه و هم در بازخوانی مناسبات داخلی ایران موفق‌تر از ایران عمل کرده است. بهترین مؤید این ادعا شکل‌گیری مکتب ایران‌شناسی (و بلکه اسلام‌شناسی) روسی - یا همان «شرق‌شناسی روسی» می‌باشد که در نتیجه آن ده‌ها ایران‌شناس و اسلام‌شناس مشهور و غیر مشهور ظهور کرده و میراثی بالغ بر چند صد جلد کتاب و هزاران مقاله درباره ایران به جای گذاشته است.^۱ این در حالی است که نه تنها مکتب تاریخ‌نگاری روسیه‌شناسی از جانب ایرانیان یا جهان اسلام شکل نگرفته، بلکه مجموعه اطلاعاتی که در سراسر جهان اسلام درباره روسیه به ثبت رسیده به مراتب کمتر از مجموعه اطلاعاتی است که در روسیه درباره جهان اسلام به ثبت رسیده است.

به نظر می‌رسد لازم است میراث شرق‌شناسی و ایران‌شناسی روسی در چند مرحله از جانب ایرانیان و مسلمانان مورد بازخوانی قرار گیرد. در مرحله نخست با این پیش‌فرض که در هر حال در میراث مذکور، آمار، نقشه‌ها، داده‌ها و تحلیل‌هایی وجود دارد که بی‌شک درست بوده و می‌تواند مورد استفاده امروز ما نیز قرار گیرد، لازم است تا با رویکردی همدلانه به مطالعه و تأمل در آنها نشست؛^۲ در مرحله دوم با این پیش‌فرض که در هر حال مستشرقان روسی فارغ از حب و بغض‌ها یا فارغ از نقص‌هایی که ممکن است هر محقق به درجاتی گرفتار آنها باشد نبوده‌اند، لازم است با رویکردی انتقادی به میراث شرق‌شناسی روسی به مطالعه و تأمل در آنها پرداخت؛^۳ در مرحله سوم با این پیش‌فرض که ظرفیت‌های اسلامی خود برای تولید هر گونه علمی که دغدغه‌های

۱. مکتب شرق‌شناسی روسی نه فقط درباره اسلام و ایران به نگارش کتاب و مقاله پرداخته، بلکه آنها بسیاری از کتب اسلامی را نیز به روسی ترجمه کرده‌اند. به عنوان مثال روس‌ها از سال‌های ۱۸۰۰ به بعد، بسیاری از کتب فارسی را به روسی ترجمه کرده‌اند.

۲. بی‌شک اگر مواجهه جهان اسلام با میراث شرق‌شناسی روسی به همین جا ختم گردد، خوانندگان این میراث تا حد زیادی متأثر از نویسندگان روسی شده و قرائت آنها از خودشان قرائتی روسی خواهد شد؛ چرا که در حد قابل قبولی تلاش شده تا میراث مذکور به صورت متدیک و روشمند نگارش یابند. نگارش‌هایی از این دست دارای منطقی روشن از صغرا و کبراهایی هستند که به سهولت به نتایج دلخواه نویسنده ختم می‌شوند. به عبارت دیگر نباید پنداشت که میراث مذکور چنان بی‌بنیان و بنیادند که به راحتی می‌توان نقاط انحراف و نقص آنها را تشخیص داد.

۳. واضح است که تنها کسانی می‌توانند در این مرحله نقش‌آفرینی کنند که به تاریخ جهان اسلام و مناسبات داخلی و خارجی آن وقوف داشته باشند یا حداقل در موضوعی که کتاب شرق‌شناس روسی بدان پرداخته و قرار است مورد مطالعه انتقادی قرار گیرد، آگاهی لازم را داشته باشند؛ چرا که نقدها و سلب‌ها در صورتی که پایگاه ایجابی داشته باشند، اثربخش خواهند بود و گرنه انکار صرف یک مسئله بدون ارایه هر گونه جایگزین نمی‌تواند به حذف آن مورد ختم گردد.

اسلامی بدان معطوف هستند مستعد می‌باشند، لازم است برای تأسیس و تولید تئوری‌های بومی و اسلامی عزم خود را جزم کرد.

نکته حائز اهمیت این است که مراحل سه‌گانه مذکور ترتیبی نیستند. بر این اساس، این‌گونه نیست که مادام که همه میراث شرق‌شناسی روسی مورد مطالعه قرار نگرفته نتوان وارد مرحله دوم یعنی بازنگری انتقادی آنها شد، بلکه با کمی فاصله زمانی می‌توان هر سه مرحله را همزمان دنبال کرد. اگرچه جامعه اسلامی با شرایط کامل تحقق مرحله اول هنوز فاصله زیادی دارد، اما به دلیل اینکه در مقطعی از تاریخ گذشته در بخش‌های زیادی از جهان اسلام پیرامون روسیه، استعمار روسیه غلبه داشته، در صد قابل توجهی از

ظهور انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا موج غرب‌ستیزی در متن جهان اسلام گسترش یابد و تا آنجا به پیش رود که امروزه برای غرب تبدیل به یک کابوس شود. این در حالی است که روسیه با انقلاب اسلامی چندان مشکل ندارد؛ چرا که انقلاب مذکور باعث شد تا کشور ایران - به مثابه کشور همسایه روسیه - از دایره بلوک امریکا خارج شود و تسری روح غرب‌ستیزی و امریکاستیزی آن در جهان اسلام نیز باعث تشدید گرایش آنان به روسیه در برابر غرب باشد

تاریخ‌نگاری روسی در نظام‌های آموزشی - پژوهشی جوامع اسلامی وارد و باعث شده تا لایه اجتماعی وسیعی از جوامع اسلامی با بخش قابل توجهی از تراث شرق‌شناسی روسی آشنا گردند. متأسفانه همین دلیل غلبه روح استعماری بر جهان اسلام در قرون اخیر باعث شده تا مسلمانان کمتر جرئت حرکت به مرحله دوم را پیدا کرده باشند. البته در جوامع اسلامی لایه اجتماعی کوچکی - که بیشتر آنها را نخبگان مذهبی و علمی تشکیل می‌دهند - همواره وجود داشته که هم خود وارد مرحله دوم شده و هم دیگران را تشویق و ترغیب به آن می‌نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد لایه مذکور حتی تا به امروز که می‌توان گفت عصر استعمار کلاسیک تمام شده هم عمومی نشده است. در مورد مرحله سوم، مسئله از این دو مرحله پیشین به مراتب حادث‌تر بوده و حتی کشورهای مترقی اسلامی مثل ایران، عراق، مصر و ترکیه که هر کدام به دلایلی بخش عظیمی از تراث اسلامی را در حافظه خود دارند نیز چندان در این خصوص موفق نبوده‌اند. البته واضح است که فرآیند تولید و تأسیس علم در مقایسه با دو مرحله پیشین (بازفهمی و بازنگری علمی) به مراتب سخت‌تر و کندتر است و نباید انتظار داشت که ساختار کامل تئوری‌های بومی - اسلامی در یک دوره تاریخی تولید شود. با این همه، به نظر می‌رسد جهان اسلام در خصوص توجه به تراث خود و بازخوانی آنها کوتاهی داشته و اهتمام لازم



را در این مورد به خرج نداده است.

آنچه اما در شرایط کنونی از جهان اسلام عموماً و از کشورهای اسلامی پیرامون روسیه خصوصاً انتظار می‌رود حداکثری کردن رویکردهای مرحله اول و دوم مواجهه با تراث شرق‌شناسی روسی است. به ویژه در شرایط کنونی که امواج بیداری اسلامی و خودآگاهی تاریخی مسلمانان در حال افزایش می‌باشد، به عنوان گام‌های نخست حرکت به سوی تمدن اسلامی، توجه به رویکرد مرحله دوم ضروری می‌باشد و برای این منظور لازم است با مختصات کلی مکتب شرق‌شناسی روسی آشنا شد.

مکتب شرق‌شناسی روسی با ویژگی‌هایی از مکاتب شرق‌شناسی غربی متمایز می‌شود که توجه به برخی از آنها می‌تواند به پروژه تمدن‌سازی انقلاب اسلامی مدد رساند. به عنوان مثال:

الف. در مکتب مذکور، به ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی کشورهای مسلمان بیشتر از مکاتب غربی توجه شده است. این ویژگی به خصوص تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی قرن ۱۹ به بعد، باعث شده تا توجه روس‌ها به ریشه‌های مذکور در مناطق غیر شهری (روستایی) به مراتب بیشتر از توجه شرق‌شناسی اروپایی بدان‌ها باشد. این مسئله باعث می‌شود که تحلیل‌های اقتصادی آنها از سطح کلان تا سطوح خرد اجتماعی را شامل شود. از این روی، اطلاعات مکتب شرق‌شناسی روسی درباره ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی مناطق روستایی جهان اسلام (مرتبط با روسیه) نه فقط ذی‌قیمت، بلکه منحصر به فرد می‌باشد.

ب. در مکتب مذکور تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیسم-کمونیسم به نقش قاعده هرم اجتماع در تحولات تاریخ بیشتر از نقش رأس هرم توجه نشان داده می‌شود. از این روی، تاریخ‌نگاری روسی (برخلاف تاریخ‌نگاری اروپایی) بیش از آنکه ناظر به تاریخ سلاطین و دربار باشد، معطوف به تاریخ توده و مردم است. هر چند در اندیشه اسلامی، نظام سیاسی در توجه همزمان به مردم و حاکمیت کارآمد می‌شود، اما در وضعیت کنونی جهان اسلام- که بیشتر گرفتار سلاطین، امراء و حاکمان دست‌نشانده و جدای از مردم می‌باشد- توجه به ظرافت‌های تاریخ‌نگاری روسی به ویژه تئوری‌های ناظر به قدرت توده‌ها و نحوه اجرایی شدن آنها، در پیشبرد پروژه تمدن اسلامی- که مستلزم برداشته شدن شکاف میان مردم و حاکمیت از طریق جایگزینی حاکمان مردمی می‌باشد- نقش بسزایی خواهد داشت.

ج. روسیه کشوری آسیایی-اروپایی است و از این حیث، هر چند دارای اشتراکاتی با

اروپا می‌باشد، اما وجه آسیایی آن باعث ایجاد افتراقاتی با آنها نیز شده است. افتراقات مذکور که بخشی از ممیزات هویتی روسیه را تأمین می‌کند، باعث شده تا روسیه به صورت آگاهانه در برخی از زاویه‌دیدهای غربی درباره شرق اسلامی موضع‌گیری داشته باشد. به عبارت دیگر در مکتب شرق‌شناسی روسی به صورت مکرر شاهد مناقشه و مخالفت با تحلیل‌ها و رویکردهای مکاتب شرق‌شناسی اروپایی هستیم. نقدهای مذکور - که بیشتر با مبانی و غایات خود روسیه هماهنگ می‌باشد - هر چند همواره و ضرورتاً به طرحی ایجابی برای شرق اسلامی رهنمون نمی‌شود، اما همین قدر که در تقابل تمدنی به تضعیف بخش‌هایی از تمدن رقیب - که خود روسیه نیز بخشی از آن می‌باشد - می‌انجامد، می‌تواند قابل ملاحظه و درخور توجه باشد.

البته باید توجه داشت که علاوه بر ویژگی‌های مذکور، برخی ویژگی‌های منفی نیز در مکتب شرق‌شناسی روسی وجود دارد که هم‌سو شدن با آنها باعث کندی و حتی انحراف پروژه تمدن‌سازی اسلامی می‌شود. به عنوان مثال تاریخ‌نگاری روسی - به ویژه شاخه جزم‌گرا و ارتدوکس آن که به اصول مارکسیسم - لنینیسم وفاداری کامل دارند - با تحلیل خطی و جزمی تاریخ باعث شده تا تحولات تاریخ جز از دریچه تنگ مشتی ذهنیات کلیشه‌ای و فراروایت‌های ذهنی نگریسته نشود. دریچه مذکور نه تنها قادر به رصد کامل همه یا بسیاری از تحولات اساسی در جهان اسلام نبوده، بلکه همان مقدار از تحولاتی را نیز که امکان رصد دارد، صرفاً به رنگ تطبیق با نظریات دگم پیشینی می‌بیند. به عبارت دیگر دترمینیسم تاریخی مارکسیسم باعث شده تا تحولات تاریخی از حیث حضور اراده‌های انسانی مورد مطالعه قرار نگیرند. حذف اراده‌های انسانی در پروژه تاریخ از طریق سنجه قرار دادن صرف نوعی بینش جدلی دیالکتیک که بر فرمول تک‌خطی «تز، آنتی‌تز و سنتز» استوار است، به طور حتم به توقف پروژه‌هایی مثل پروژه تمدن‌سازی انقلاب اسلامی خواهد انجامید؛ چراکه در آن، راه برای هر گونه ابداع و نوآوری که مستلزم فراروی از فرمول‌های پیشینی می‌باشد، بسته می‌شود.

نکته حائز اهمیت این است که از زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با روی کار آمدن و غلبه مطلق کمونیست‌ها مکتب شرق‌شناسی روسی کم‌کم رونق خود را از دست داده و از





در حالی که اروپا و امریکا در مناسبات درون جهان اسلام، با اسلام سنی بهتر و راحت‌تر کنار آمده‌اند، روسیه به ویژه به دلیل مشکلات خاص خود با چچن که به شدت دارای افکار وهابی‌گری هستند، در مناسبات درون جهان اسلام به تشیع بسیار خوش‌بین‌تر از تسنن می‌باشد

زادن محققانی چون پطروشفسکی،^۱ مینورسکی،^۲ بارتلد،^۳ ایوانف^۴ و... عقیم مانده است.^۵ طرفه اینکه درست از همین زمان به بعد، در کشورهای اسلامی شاهد نوعی خودآگاهی تاریخی در پرتو امواج انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی هستیم. توجه به این مسئله از دو حیث مهم است. نخست از این حیث که در غیاب متون جدید و رو به افزایش شرق‌شناسی روسی درباره اسلام، فرصت کافی برای مطالعه متون به دست می‌آید و دوم از این حیث که در غیاب شرق‌شناسی فعال روسی، از جانب جهان اسلام می‌تواند جریان تاریخ‌نگاری اسلامی درباره روسیه (روسیه‌شناسی اسلامی) به منظور ارایه قرائتی متفاوت از آنچه تاکنون خود روس‌ها از خود داشته‌اند، فعال شود.

ظرفیت تاریخی مهم دیگری که می‌توان در روسیه آن را فعال کرد و به پیش برد و به پروژه تمدن‌سازی اسلامی مدد رساند، منزلت تاریخی اقوام مسلمان در روسیه می‌باشد.

۱. شهرت ایلیا پاولویچ پطروشفسکی مورخ و خاورشناس روسی در ایران بیشتر به دلیل نگارش کتاب *اسلام در ایران؛ از هجرت پیامبر تا پایان قرن نهم* و نوع قضاوتی که در آن درباره امام علی (ع) بیان کرده می‌باشد: «علی پرورده محمد و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود. علی تا سرحد شور و عشق پایبند دین بود. صادق و راستگو بود. در امور اخلاقی بسیار خرده‌گیر بود. هم سلحشور بود و هم شاعر. همه صفات لازمه اولیاءالله در وجودش جمع بود.» کتاب پطروشفسکی سال‌ها قبل به همت کریم کشاورز ترجمه و توسط انتشارات پیام نخستین بار در سال ۱۳۵۳ منتشر شده است.

۲. ولادیمیر فیودورویچ مینورسکی (۱۹۶۶-۱۸۷۷) خاورشناس و ایران‌شناس روسی با شروع انقلاب اکتبر، مسکو را به مقصد لندن ترک گفته و تا پایان عمر در آنجا به سر برده است. وی در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۴ در تبریز خدمت کرده است. برخی از کتاب‌های وی که به فارسی ترجمه شده عبارت‌اند از: *ایران، دین و تاریخ آن*، حماسه *ملی ایرانیان*، *تذکره الملوک*، *رساله‌ای در باب دستگاه‌های دیوانی و تأسیسات و بنیان‌های اداری دولتی در عهد صفویه* و...

۳. واسیلی ولادیمیر بارتلد معروف به ویلهلم بارتلد (۱۹۳۰-۱۸۶۹) ترک‌شناس و ایران‌شناس روسی و نویسنده کتاب معروف *جغرافیای تاریخی ایران* می‌باشد. وی بعضی از مقالات خود را به زبان مادری اش (آلمانی) تألیف کرده است. مجموعه آثار بارتلد که در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۶۳ میلادی در مسکو انتشار یافته، بیش از هفت هزار صفحه است.

۴. میخائیل سرگیویچ ایوانف ایران‌شناس روسی و نویسنده کتب متعدد درباره تاریخ ایران، استاد علوم تاریخ در دانشگاه دولتی مسکو و مسئول کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه بوده است. *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، *تاریخ نوین ایران*، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، *تاریخ عمومی ایران* و... برخی از آثار ترجمه شده وی به فارسی می‌باشد.

۵. البته در همین دوره، به منظور ارج‌گذاری به زحمات مستشرقان روسی در انیستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، برای هر مستشرق مکانی در نظر گرفته شده تا امکان جمع‌آوری کامل پرونده علمی وی (اعم از تألیفات خود مستشرق و آنچه درباره وی نگارش کرده‌اند) وجود داشته باشد.



یکی از مشکلات اساسی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی - حتی مسلمانانی که تابعیت آن کشورها را دارند - این است که به عنوان شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. این در حالی است که مسلمانان به‌ویژه مسلمانان تاتاری و آذری^۱ در روسیه به عنوان شهروندان درجه یک شناخته می‌شوند. علت اساسی این تفاوت در این نکته نهفته است که مردم روسیه اسلام را جزء تاریخ، تمدن و فرهنگشان می‌دانند.^۲ به عبارت دیگر از نظر آنها، تاریخ روسیه از طریق تاریخ اسلام و مسیحیت حیات و دوام یافته است نه اینکه مسیحیت و اسلام عارض بر تاریخ روسیه شده باشند. از همین روی، به راحتی می‌توان این مطلب را مطرح کرد که از آنجا که تمدن یک قوم، مواد خود را از دل تاریخ آن قوم درمی‌آورد و اسلام نیز بخشی از تاریخ روسیه است، پس برای تحقق تمدن آینده روسی، ناگزیر از حفظ و بسط میراث اسلامی در روسیه هستیم.^۳

حسب اسناد تاریخی، در زمان ایوان مخوف^۴ تعداد مسلمانان (تاتارها) و روس‌ها یک اندازه بوده است (هر کدام قریب به هفت میلیون). این پرسش بسیار جدی است که چرا پس از گذشت حدود پنج قرن، اینک جمعیت تاتارهای روسی حداکثر ده میلیون

۱. اقوام مسلمان در روسیه به ترتیب اعتبار و منزلت اجتماعی عبارت‌اند از: تاتارها، آذری‌ها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها و قرقیزی‌ها.

۲. چند سال قبل در حالی که در مسکو، جشن ۸۵۰ سالگی اش گرفته می‌شد، تاریخ‌فازان هزارمین سال خود را می‌گذراند و موزه هزاره آن تأسیس شد. این بدین معنی است که حضور مسلمانان تاتار در روسیه حداقل ۱۵۰ سال بیشتر از روس‌های مسکویی بوده است. روس‌ها خود ضرب‌المثلی بدین مضمون دارند که: پوست هر روسی را که بخراشی، تاتار می‌شود (روس‌ها در وجود زیرپوستی‌شان تاتار هستند). تاتارها - برخلاف چچنی‌ها که به‌رغم بر خورداری از موقعیت مالی برجسته! فاقد فرهنگ معقول و مقبولی هستند - از گذشته تاکنون، هم از نظر مالی و هم از نظر فرهنگی موقعیت برجسته‌ای داشته‌اند.

۳. واقعیت این است که سیاست دولت روسیه نیز در خصوص مسلمانان بر استراتژی «کنترل» و «هدایت» آنها استوار است نه بر تضاد با آنها. به عبارت دیگر دولت روسیه به خوبی دریافته که تضاد با مسلمانان در روسیه بسیار هزینه‌بر بوده و ممکن است در نهایت به تبدیل شدن آنها به قدرت اصلی روسیه بی‌انجامد. از همین روی، دولت مردان روسی به سیاست کنترل و هدایت مسلمانان روی آورده‌اند. سیاست‌های کنترلی بیشتر شامل سیاست‌های مالی و سیاست‌های سکونت (مثلاً جلوگیری از سکونت مسلمانان در منطقه طلایی تا حد امکان) و سیاست‌های هدایتی بیشتر شامل رشته‌های تحصیلی، مناصب حکومتی، مشاغل اقتصادی و... می‌باشد.

۴. هر چند در برخی از متون، به دلیل وحشی‌گری و قساوت غیر قابل توصیف جان دمیانیوک (زندانبان مشهور نازی در اردوگاه مرگ سوئی‌بور) از وی نیز به عنوان ایوان مخوف یاد شده است، اما در اصل این عنوان متعلق به ایوان چهارم واسیلیویچ (۱۵۸۴ - ۱۵۳۰) نخستین تزار روس می‌باشد که به خاطر جنایت‌های بی‌بدیش آن را مخوف لقب داده‌اند. وی خود را جانشین امپراتورهای بیزانس - که یک قرن قبل از وی توسط عثمانی‌ها منقرض شده بود - می‌دانست و می‌خواست کشورش را از زیر سایه اشغال مغول‌ها که معتقد بود مایه عقب‌ماندگی روسیه شده‌اند، بیرون ببرد. از همین روی، وارد جنگ با تاتارها شده و در چندین نبرد تاتارهای ولگا را شکست داده و شهرهای غازان و آستراخان را به خاک روسیه ضمیمه کرد. اگر چه وی در نهایت از خان تاتار کریمه شکست سختی خورد. به گونه‌ای که حتی مسکو نیز در معرض سقوط قرار گرفت. ایوان چهارم حتی نسبت به خود روس‌ها نیز مخوف بود. وی حدود ۱۲۰۰۰ نفر از بویارها را از بین برد و زمین‌های آنها را تصاحب کرد و یک بار نیز بسیاری از اهالی شهر نووگورد در شمال مسکو را که شورش کرده بودند، در رودخانه غرق کرد. واقعیت این است که در پی مرگش، روسیه برای چندین دهه دچار آشوب و هرج و مرج گردید.



و جمعیت قوم روس بالغ بر صد میلیون نفر است؟ آیا این همه کاهش جمعیت تاتارها تنها به دلیل تاتارکشی زمان ایوان مخوف بوده یا علل تاریخی دیگری نیز وجود دارد؟ با همه اتفاقاتی که افتاده، اینک نگاه مردم روسیه به اسلام و مسلمانان نگاهی مثبت است و این مسئله از جهات متعدد می‌تواند برای پررنگ کردن و حداکثری کردن اسلام در آنجا ظرفیت‌سازی کند. به عنوان مثال در میان همه اقوام این قاعده جاری است که نمایندگان تاریخی آنها (شخصیت‌های ملی، مذهبی، علمی، هنری و نظامی‌ای که نماد یک تاریخ یا یک دوره از آن می‌شوند) باید از همان تاریخ باشند. از همین روی، یک ایرانی تبار هر چند هم سرشناس و مهم باشد، نمی‌تواند نماینده تاریخی ملت الجزایر، مغرب، آفریقای جنوبی یا هر ملت دیگری باشد. همچنان که ایرانیان نیز نمایندگان تاریخی خود را از میان اقوام غیر ایرانی انتخاب نکرده و نمی‌کنند. طرفه اینکه بسیاری از نمایندگان تاریخی روسیه از شخصیت‌های مسلمان هستند. به عنوان مثال می‌توان به مسلمان تاتاری عبدالله طغای - نویسنده و شاعر معروف که مجسمه بزرگش در یکی از خیابان‌های معروف مسکو نصب است - اشاره کرد. یا می‌توان به الکساندر پوشکین^۱ شاعر معروف روسیه در قرن نوزدهم اشاره کرد که در حالی که وی از جانب پدر، حبشه‌ای تبار (چهار نسل قبل وی به حبشه برمی‌گردد) و از جانب مادر اتیوپیایی تبار می‌باشد، به راحتی به عنوان شخصیت هویت‌بخش به مردم روسیه پذیرفته می‌شود. همچنان که می‌توان به آنا احمد طواه به عنوان تنها زن شاعر معروف در روسیه اشاره کرد که تبار اسلامی داشته و اهل پترزبورگ بوده است. علاوه بر شخصیت‌های فرهنگی، حتی برخی از سرداران بزرگ و ملی روسیه نیز دارای تبار اسلامی هستند. به عنوان مثال می‌توان به سردار کوتوزوف - قهرمان مبارزه با ناپلئون که مجسمه آن در جاهای مختلف روسیه از جمله جلوی کلیسای کازان (کلیسای اصلی و مرکزی ارتدوکس‌ها در سن پترزبورگ) اشاره کرد که دارای تبار تاتاری می‌باشد.^۲ در هر حال، فضای اجتماعی روسیه بسته نبوده، بلکه به گونه‌ای است که حتی انسان‌های غریبه نیز می‌توانند در درازمدت در

۱. الکساندر سرگیویچ پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹) شاعر و نویسنده روسی سبک رومان‌تیسیم است. وی بنیان‌گذار ادبیات روسی مدرن به حساب می‌آید و برخی او را بزرگ‌ترین شاعر زبان روسی می‌دانند. جد مادری وی پسر خوانده تزار پتر کبیر بوده است. تمبر یادبود دو بیستمین سالگرد تولد پوشکین در سال ۱۹۹۹ در روسیه منتشر شد. شایع شده بود که همسرش رابطه نامشروع با یکی از افسران فرانسوی به نام جرج داننس دارد. پوشکین برای حفظ اعتبار و اصالتش، معشوق احتمالی همسرش را به یک دوئل فراخواند و در این دوئل، از ناحیه شکم آسیب دید و دو روز پس از آن درگذشت.

۲. کوتوزوف خودش مسیحی می‌باشد، اما تبار تاتاری آن نشان می‌دهد که اسلاف وی مسلمان بوده‌اند (تاتارها همه مسلمان هستند). شاید آنها از مسلمانانی بوده‌اند که در زمان ایوان مخوف زیر فشار دستگاه سیاسی مجبور به پذیرش مسیحیت شده‌اند.

ذات تاریخ آنها قرار گیرند. به عنوان مثال علاوه بر نمونه‌های پیشین می‌توان به خاندان یوسوف اشاره کرد که دارای تبار اسلامی بوده و ثروتمندترین خانواده روسی در زمان خود می‌باشند؛ به گونه‌ای که تزارها از این خانواده برای اداره امور مملکتی‌شان قرض می‌گرفتند.

وجود چنین شرایط مساعدی بدین معنی است که حتی در وضعیت کنونی نیز اگر مسلمانان روسیه بتوانند در هر یک از حوزه‌های هویتی (علمی، نظامی، هنری و...) بدرخشند، به راحتی می‌توانند شخصیت هویت‌بخش قوم روسی گردند. نکته مهم در این خصوص این است که شخصیت‌های هویت‌بخش در میان اقوام به راحتی ظهور نمی‌کنند و هرگاه هم ظهور کردند (و این ظهور به معنی یگانگی روح آنها با روح قومی است) به راحتی حذف نمی‌شوند. واضح است که اگر تعداد قابل ملاحظه‌ای از شخصیت‌های هویت‌بخش قوم روسی از میان اقوام مسلمان ظهور کنند، در آینده نه چندان دور زمینه بسیار مساعدی را برای تصرف تدریجی اسلام در قوم روسی می‌توانند ایجاد کنند.

توجه به این نکته مهم است که بدانیم تعداد مسلمانان روسیه به تنهایی بیشتر از تعداد مسلمانان کل اروپاست. از این روی، هرگونه سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کیفی درباره آینده مسلمانان روسیه می‌تواند به بهبود وضعیت کمیت قابل توجهی از آنان بی‌انجامد. علاوه بر مسئله کمیت، یکی از دیگر تفاوت‌های مهم وضعیت مسلمانان در روسیه و اروپا نحوه برخوردی است که از جانب مردم آن مناطق با آنها می‌شود. واقعیت این است که در حالی که در اروپا نگاه انسان غربی همواره بر مسلمانان سنگینی کرده و نوعی تحقیر را بر آنها تحمیل می‌کند، در روسیه چنین حسی به مسلمانان دست نمی‌دهد. نتیجه این دو وضعیت در درازمدت می‌تواند خود را نشان دهد. در وضعیت نخست (اروپا)، معمولاً یکی از چند اتفاق می‌افتد:

الف. بسیاری از مسلمانان برای فرار از تحقیر اجتماعی، در ابتدا خود را در شرایط تقیه قرار داده و پس از مدتی، تداوم همراهی‌شان با آداب و سلوک غربی کم‌کم بر شخصیت‌شان تأثیر گذاشته و از این پس، نه از سر تقیه، بلکه از سر اعتقاد در مخالفت و ستیز با اعتقادات اسلامی ظهور می‌یابند. به عبارت دیگر این افراد در نهایت یا مسیحی شده و یا حداقل سکولار.

ب. برخی از مسلمانان برای فرار از تحقیر اجتماعی به مناطق مسلمان‌نشین مهاجرت کرده و عرصه حضور خود در قلب تمدن رقیب را از دست می‌دهند. قطعاً این رویکرد نمی‌تواند مطلوب باشد؛ چراکه آینده‌پردازان اسلامی اقتضای حضور در عرصه‌های کلان





جهانی از طریق حضور در عمق فرهنگ‌ها و تمدن‌های رقیب را دارد. اساساً پیروان دینی که داعیه مدیریت جهانی و جهان‌شمولی دارد، نمی‌توانند و نباید چنان وضعیتی پیدا کنند که ناگزیر از بسنده کردن به عرصه‌های حضور حداقلی باشند.

ج. تعداد کمی از مسلمانان با تحمل همه فشارها و تحقیرهای اجتماعی، به حضور اسلامی خود در عمق فرهنگ غرب ادامه می‌دهند. این جریان، در بهترین شرایط می‌تواند به یک اقلیت ذی‌نفوذ تبدیل شوند که البته به نظر می‌رسد با مدیریت و مهندسی بتوان نتایج این حضور را حداکثری کرد.

این در حالی است که در وضعیت دوم (روسیه)، مهیا بودن شرایط به ویژه به ضمیمه حضور کمیت قابل توجهی از مسلمانان در روسیه، می‌تواند نوعی بهینگی رو به تزاید را دائماً فراهم آورد. به عبارت دیگر وضعیتی که در بهترین شرایط در اروپا می‌توانست برای مسلمانان حاصل آید در روسیه حداقل نتیجه است. به عبارت سوم، شرایطی که به ظاهر وضعیت مسلمانان در اروپا را حداکثری می‌کند، در وضعیت‌های نازل مسلمانان در روسیه مهیاست.

واقعیت این است که حافظه تاریخی جهان اسلام نسبت به روسیه در مقایسه با اروپا همدلانه‌تر عمل می‌کند. برخی زمینه‌های مشترک میان جهان اسلام و روسیه - از جمله اینکه هر دو بیشتر با عالم شرقی هماهنگ هستند تا با عالم غربی و نیز این مسئله که در مقایسه با اروپا روسیه از تاریخ استعماری کم‌رونق‌تری برخوردار می‌باشد و... - باعث شده تا نوعی تعامل نسبتاً بشردوستانه میان آن دو برقرار باشد. قرائن و دلایل تاریخی گواه آن هستند که حتی در سال‌های حکومت کمونیستی نیز روابط روسیه و جهان اسلام بهتر از روابط جهان اسلام و غرب بوده است.^۱ این مسئله باعث شده تا آن نفرت عمومی که در جهان اسلام نسبت به غرب و امریکا وجود دارد، در مجموع نسبت به روسیه وجود نداشته باشد. شاید روابط جهان اسلام با روسیه چندان هم دوستانه نباشد، اما حداقل خصمانه هم نیست. این بدین معنی است که شرایط برای حداکثری کردن روابط اسلامی و حضور مسلمانان در روسیه به مراتب مهیاتر از غرب می‌باشد.

۱. در این خصوص صرفاً مقایسه میان روسیه و غرب مورد نظر است و گرنه حقیقت این است که در زمان حکومت کمونیست‌ها حداقل در خود روسیه وضعیت مسلمانان به شدت به وخامت گرایید. این مسئله البته حتی در مورد مسیحی‌ها نیز صادق است، هر چند فشاری که در آن دوره بر مساجد اسلامی آمده به مراتب بیشتر از فشاری است که بر کلیساها آمده است. در خود مسکو گرچه کلیسای جامع شهر تخریب شد و به جای آن پارک و استخر زده شد، اما در مجموع تعداد مساجدی که در دوره مذکور تخریب شده‌اند به مراتب بیشتر از تعداد کلیساهایی است که تخریب شده‌اند. شاید این جمله دقیق‌تر باشد که بگوییم: در دوره حکومت کمونیستی، مساجد «تخریب» و کلیساها «تعطیل» شدند.



طرفه اینکه به دلیل عدم نفرت اجتماعی جهان اسلام نسبت به روسیه، در حالی که روسیه تنها ۳۰ میلیون مسلمان دارد و خود کشوری اسلامی نمی‌باشد، از جانب جهان اسلام به عنوان عضو ناظر در کنفرانس کشورهای اسلامی پذیرفته شده است. این در حالی است که هندوستان به رغم اینکه دارای ۲۰۰ میلیون مسلمان می‌باشد، نه عضو این کنفرانس و نه ناظر آن است! این مسئله بدین معنی است که کشورهای اسلامی خود تمایل دارند تا از مجموع ظرفیت‌های روسیه در راستای اهداف خود استفاده کنند.

ظرفیت‌های جغرافیایی

کشور روسیه با $۱۷/۰۷۵/۴۰۰$ کیلومتر مربع وسعت (حدود یازده برابر مساحت ایران)، حتی پس از جدا شدن ۱۴ کشور از آن، هنوز در جایگاه بزرگ‌ترین کشور دنیای معاصر قرار دارد. پس از آن، کانادا بزرگ‌ترین کشور دنیاست که مساحتش نصف مساحت روسیه می‌باشد. این در حالی است که بخش‌های زیادی از مساحت آن خالی از سکنه یا دارای سکنه اندکی می‌باشد.^۱ بیشتر مردم روسیه در بخش اروپایی (غربی) آن ساکن هستند^۲ و تراکم جمعیت آن $۸/۳$ تن در هر کیلومتر مربع بوده که از پایین‌ترین نرخ‌های تراکم جمعیت در جهان می‌باشد.^۳

۱. از آنجا که کشور روسیه در عرض‌های بالای جغرافیایی واقع شده، بیشتر مناطق آن سردسیر و کم‌بارش می‌باشد و به همین دلیل، بیشتر مناطق آن (به ویژه بخش بزرگ سیبری) خالی از سکنه و غیر حاصلخیز می‌باشد. با این همه، به سه دلیل به نظر می‌رسد که این بیش از آنکه برای روسیه یک تهدید باشد، فرصت است: نخست اینکه گرمای سال‌فزون زمین به دلیل سوراخ شدن لایه زمین تا آنجا برای ساکنان کره زمین نگرانی ایجاد کرده که این تئوری را مطرح کرده‌اند که تاریخ زمین نشان از حرکت آن از عصر یخبندان به سوی عصر آتش می‌دهد. در این صورت، در دهه‌ها و قرون آینده، در حالی که بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از مناطق مسکونی کنونی زمین به دلیل گرمای زیاد قابل سکونت نیست، سیبری روسیه می‌تواند یکی از بهترین مناطق مسکونی باشد؛ دوم اینکه حتی تا زمان حاصل شدن شرایط نکته نخست، به نظر می‌رسد با پیشرفت روزافزون تکنولوژی گرمایشی در آینده نه چندان دور بسیاری از مناطق سیبری که در گذشته به دلیل سرمای زیاد قابل سکونت نبوده‌اند، قابل سکونت خواهند شد. همچنان که در مقایسه حال و گذشته نیز چنین مطلبی قابل دریافت است؛ بسا مناطق بسیار سردی که در گذشته غیر قابل سکونت بوده‌اند و امروزه به دلیل پیشرفته بودن تکنولوژی گرمایشی قابل سکونت شده‌اند؛ سوم اینکه در حالی که بسیاری از محققان معضل اساسی آینده بشر را «آب شیرین» می‌دانند دریاچه بایکا - بزرگ‌ترین مخزن آب شیرین دنیا - در سیبری واقع شده است. به ویژه پس از آنکه مارگارت هیلدا تاچر (۲۰۱۱-۱۹۲۵) - نخست‌وزیر اسبق انگلیس - جمله معروفش مبنی بر اینکه «منابع طبیعی دنیا میراث جهانی‌اند» را گفت، روسیه نسبت به حفاظت از سیبری حساسیت ویژه‌ای به خرج می‌دهد و شاید یکی از دلایلی که روسیه بخش قابل توجهی از بودجه خود را به مسائل نظامی اختصاص می‌دهد، آمادگی برای هر گونه تهدید نسبت به سرزمین وسیعش به ویژه سیبری باشد.

۲. کشور روسیه در آسیای شمالی و اروپای خاوری واقع است و با اقیانوس آرام شمالی و اقیانوس منجمد شمالی و نیز با دریای خزر، دریای سیاه و دریای بالتیک دارای مرز آبی می‌باشد.

۳. حدود ۸۵ درصد از جمعیت روسیه در ۱۵ درصد خاکش - یعنی بخش غربی روسیه - زندگی می‌کنند؛ بخش‌هایی که عمدتاً مناطق اصلی مسلمانان به حساب می‌آیند.

موقعیت جغرافیایی و تاریخ مناسبات ویژه روسیه با کشورهای اسلامی به گونه‌ای است که به خوبی می‌تواند برای وضعیت تمدنی آینده جهان اسلام واجد ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه قابل توجهی باشد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. در قرون اخیر کشور روسیه حداقل از دو جهت به مناسبات درونی کشورهای اسلامی هم‌جوار^۱ خود توجه داشته است: نخست از حیث مقتضیات همسایگی^۲ و دوم از حیث قدرت استعماری.^۳ این هر دو حیث، باعث شکل‌گیری نوعی مکتب شرق‌شناسی روسی در برابر مکاتب شرق‌شناسی غربی (انگلیسی، فرانسوی و آلمانی) شده است. مطالعه آثار مکتب مذکور از چند جنبه در مطالعات آینده‌پژوهی جهان اسلام می‌تواند مؤثر باشد: اول اینکه در این آثار جهان اسلام از دید یک ناظر خارجی (غیر اسلامی) مورد ارزیابی قرار گرفته و نقاط ضعف و قوت آن شناسایی شده است. توجه یافتن به این نقاط می‌تواند انگیزه تقویت قوت‌ها و رفع ضعف‌ها را در بین مسلمانان تشدید کند؛ دوم اینکه آثار مذکور معمولاً حاوی راهبردهایی برای حداکثری کردن ظرفیت‌های جهان اسلام در جهت اهداف و آرمان‌های روسی هستند که اطلاع یافتن از آنها می‌تواند در ترسیم نقشه راه آینده جهان اسلام - به گونه‌ای که ظرفیت‌های مذکور به خدمت آرمان‌های اسلامی درآیند - مؤثر باشد؛ سوم اینکه با مطالعه آثار مذکور، دور‌نمای آمال و آرزوهای روسی نیز تا حدودی به دست می‌آید که توجه به این چشم‌انداز نیز می‌تواند هم‌پروژه تعامل با انسان و تاریخ روسی و هم‌پروژه تصرف در انسان و تاریخ روسی را - که هر دو مقتضای حرکت به سوی تحقق تمدن اسلامی هستند - تسهیل کند.

۱. روسیه با ۱۴ کشور آسیایی و اروپایی مرز زمینی داشته و با کشورهای پیرامون دریای برینگ، دریای ژاپن، دریای خزر، دریای سیاه و دریای بالتیک ارتباط دریایی دارد.

۲. علاوه بر اینکه کشورهای همسایه در مقایسه با کشورهای غیر همسایه و دور از یکدیگر از مسائل مشترک و مستمر بیشتری برخوردار هستند، وجود برخی مسائل خاص مثل جنگ، مهاجرت، بلاهای طبیعی (سیل، زلزله و...) که کشورهای هم‌جوار بیشتر از کشورهای غیر هم‌جوار با آنها درگیر هستند نیز باعث می‌شود تا کشورهای همسایه به تاریخ و مناسبات داخلی یکدیگر بیشتر توجه پیدا کنند. وجود بیش از یک میلیون و دویست‌سند تاریخی در آرشیو اسنادی روسیه که تنها درباره ایران می‌باشد و نیز وجود صدها و بلکه هزاران جلد کتاب و مقاله‌ای که در قرون اخیر توسط نویسندگان روسی درباره مسائل مختلف جهان اسلام (به‌ویژه کشورهای هم‌جوار روسیه) نگارش یافته‌اند، بهترین مؤید برای اثبات ادعای مذکور می‌باشد.

۳. از آنجا که هر گونه حضور استعماری موفق در کشورهای مستعمره مستلزم شناخت هر چه بیشتر ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌های آنها می‌باشد، کشورهای استعماری برای پیشبرد و تسهیل پروژه استعماری‌شان ناگزیر از مطالعه جدی و عمیق کشورهای مستعمره هستند. به عنوان مثال کشور روسیه به عنوان یکی از کشورهای استعمارگر از قرن ۱۸ به این سو، به‌ویژه با دغدغه نیل به آب‌های آزاد جنوب (دریای عمان) مطالعات گسترده‌ای درباره ایران و مناسبات داخلی آن داشته است. یکی از بهترین تلاش‌ها درباره ثبت اخبار ایران توسط روس‌ها مجموعه‌ای چند جلدی شامل اخبار مطبوعاتی درباره کشورهای هم‌جوار روسیه می‌باشد که در حوالی سال‌های ۱۹۰۰-۱۸۶۰ به هم شخصی به نام خمیراف جمع‌آوری شده و سه جلد آن مخصوص اخبار ایران می‌باشد.



۲. اقتضای همسایگی با کشورهای اسلامی، مرادده و رفت‌وآمد بیشتر ملت‌های مسلمان با ملت روسیه را موجب شده است. علاوه بر جمعیت بیش از ۳۰ میلیون مسلمانی که تابعیت روسی دارند،^۱ تعداد قابل ملاحظه‌ای مسلمان نیز هر ساله از کشورهای مسلمان هم‌جوار به منظور تحصیل، تجارت، کار و... وارد آن می‌شوند. مرادات مذکور از جهات متعددی می‌توانند به گسترش حوزه اسلامی و نهایتاً پیشبرد پروژه تمدن‌سازی اسلامی کمک کنند:^۲ نخست اینکه جمعیت اندک روسیه^۳ در مقایسه با وسعت جغرافیایی زیاد آن (به ویژه با احتساب نرخ رشد منفی جمعیت در آن که معادل ۶/۵- درصد می‌باشد)، بیان‌گر این است که بخش‌های زیادی از کشور روسیه در آینده نه چندان دور خالی از سکنه یا واجد ساکنانی پیر و ناکارآمد خواهد بود و در این صورت، اداره این کشور مستلزم پذیرش حداکثری مهاجران و تابعیت دادن بدان‌ها خواهد بود.^۴ از این روی، مرادده حداکثری جهان اسلام با روسیه می‌تواند به استفاده حداکثری آنها از شرایط مذکور بی‌انجامد؛ دوم اینکه رشد کمی مسلمانان از ۱۳ میلیون نفر در زمان فروپاشی^۵ شوروی به بالغ بر ۳۰ میلیون در شرایط کنونی بیان‌گر این است که در حالی که نرخ رشد جمعیت دیگر اقوام در روسیه سیر نزولی دارد، نرخ رشد جمعیت مسلمانان در آن از سیری صعودی برخوردار است. این بدین معنی است که مجموعه شرایط روسیه با رشد مسلمانان در آن ناسازگار نبوده یا از ظرفیت مانعیت اندکی برخوردار است. تابعیت مسلمانان در کشور روسیه باعث می‌شود تا از شهروندی درجه دو به شهروندی درجه یک ارتقا یافته و حضوری کیفی در آن داشته باشند. همچنان که رشد کمی آنها نیز باعث می‌شود تا اقلیت آنها به تدریج میل به اکثریت یابد.

۱. از این تعداد حدود سه میلیون نفر شیعه می‌باشند.

۲. توجه به این نکته لازم است که ظرفیت‌های جمعیتی روسیه برای جهان اسلام تنها معطوف به جمعیت مسلمان آنجا نیست، بلکه ویژگی‌های خاص مردم روسیه و در مجموع شرایط کلی موجود در آنجا نیز به گونه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان یک ظرفیت مستقل سخن به میان آورد.

۳. حسب سرشماری سال ۲۰۰۸، روسیه با داشتن ۱۴۲ میلیون نفر جمعیت، دارای رتبه نهم جمعیت در میان کشورهای معاصر می‌باشد که با توجه به وسعت جغرافیایی زیادش، نرخ تراکم جمعیت در آن معادل ۳/۸ تن در هر کیلومتر می‌باشد که در نوع خود یکی از پایین‌ترین نرخ‌های تراکم جمعیت در جهان می‌باشد.

۴. کشورهای که دارای جمعیت پیر هستند به شدت در معرض ورشکستگی قرار می‌گیرند؛ چرا که به عنوان مثال سازمان بیمه آنها در حالی که درآمدی حداقلی دارند، باید جمعیت زیادی را مورد حمایت قرار دهند (به عبارت دیگر با ورودی حداقلی، وظایف و خروجی حداکثری از آنها مطالبه می‌شود). چنین کشورهایی یا باید به صورت پیشینی‌الگوی توازن نسلی را اعمال کنند و یا مهاجر پذیر باشند.

۵. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، تعداد ۱۴ کشور که در مجموع حاوی ۲۶ درصد خاک شوروی و نصف جمعیت آن بودند، از آن جدا شدند. جالب توجه است که این فروپاشی در غیاب هرگونه درگیری خونین (به جز درگیری مختصری در منطقه گرجستان) و در زمانی که گورباچف در منطقه کریمه به سر می‌برده توسط هفت نفر از اعضای برجسته ک.گ.ب. که همه آنها چند روز بعد خودکشی می‌کنند، صورت گرفته است.

۳. روسیه کشوری گسترده در جهت شرق - غرب می‌باشد؛ از همین روی، بخشی از آن اروپایی و بخشی آسیایی است (اور - آسیایی). گستردگی روسیه به اندازه‌ای است که دو نقطه مقابل شرقی - غربی آن حدود نه ساعت اختلاف افق دارند. طی مسافت میان دو افق مذکور بیش از ده ساعت هوایی به طول می‌انجامد. منطقیاً ممکن نبوده که در این گستره وسیع، همه مردم از یک بوم و فرهنگ برخوردار باشند، اگر چه همه آنها در ذیل یک نظام سیاسی قرار دارند. تنوع بومی، مستلزم تنوع مزاجی و تنوع فرهنگی می‌باشد. وجود تنوع فرهنگی در سرزمینی غیر اسلامی بدین معنی است که فرهنگ اسلامی در آنجا با طیفی از فرهنگ‌ها روبه‌رو می‌باشد که از ارتدوکس و جزم‌گرا شروع شده و به فرهنگ‌های منعطف و قابل هم‌سو ختم می‌شود. بی‌شک، همه فرهنگ‌های متنوع روسی از یک درجه مخاصمت و غیریت با فرهنگ اسلامی برخوردار نیستند و این یعنی امکان تعامل متصرفانه^۱ جهان اسلام با بخشی از فرهنگ‌های روسی. به عبارت دیگر تنوع فرهنگی روسیه این امکان را در اختیار فرهنگ اسلامی قرار می‌دهد تا در برخی از مناطق برای «حضور و بقا» و در برخی از مناطق برای «نفوذ و توسعه» خود برنامه‌ریزی داشته باشد. به عبارت سوم، تنوع فرهنگی روسیه باعث می‌شود تا وجود فرهنگ‌های ارتدوکس و جزم‌گرای آن در نهایت نتوانند به عنوان مانع اساسی بر سر نفوذ و بسط فرهنگ اسلامی در روسیه عمل کنند.

۴. حدود ۱۱۵ میلیون نفر از جمعیت ۱۴۲ میلیونی روسیه دارای نژاد روسی بوده و سایرین دارای نژادهای تاتاری، اوکراینی، چوواشی، چچنی، ارمنی، داغستانی، مغولی، آواری، اینگوشی، چرکسی، بالکاری، اوستیایی، آذری، گرجی و... هستند. از سوی دیگر، هر چند زبان رسمی در سراسر روسیه پهناور، زبان روسی می‌باشد، اما حدود ۲۷ زبان رسمی دیگر نیز در جمهوری‌ها و مناطق خودگردان آن وجود دارند. امروزه در فلسفه علم، پرسش‌های زیادی در خصوص نسبت نژاد و علم و یا نسبت زبان و علم مطرح است. طرح این پرسش‌ها بدین معنی است که همه نژادها و زبان‌ها نسبتی علی‌السویه و یکسان با پروژه علم نداشته، بلکه برخی از نژادها و زبان‌ها برای تولید برخی از علوم، مستعدتر و برخی دیگر غیر مستعد هستند. بر این اساس، وجود نژادها و زبان‌های متعدد در روسیه

۱. در فرهنگ اسلامی، گفت‌وگوی با فرهنگ‌های غیر دینی نه فقط جایز، بلکه توصیه شده است. اما باید توجه داشت که در این فرهنگ، گفت‌وگو برای گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف از آن جذب و انحلال فرهنگ غیر در فرهنگ اسلامی است. از این روی، به لحاظ کلامی گفت‌وگوی اسلامی با فرهنگ‌های غیر در همه مراحل خود معطوف به تصرف در غیر می‌باشد. این البته بدین معنی نیست که در فرهنگ‌های غیر اسلامی هیچ چیز مفید و مثبت برای فرهنگ اسلامی وجود ندارد، اساساً فرآیند تصرف بدین معنی است که لایه‌های هم‌سو و مثبت فرهنگ‌های غیر اسلامی وارد فرهنگ اسلامی شده و لایه‌های ناسازگار و منفی آن طرد و نهایتاً حذف شوند.

به خودی خود می‌تواند یک پدیده مثبت تلقی شود.^۱ شاید یکی از علت‌هایی که روسیه در بسیاری از علوم همچنان سرآمد و شاخص جهانی می‌باشد، وجود زمینه‌های مستعد و مناسب زبانی - نژادی با آن علوم در آن می‌باشد.^۲ بی‌شک، تعامل جهان اسلام با این مجموعه متنوع زبانی - نژادی می‌تواند ظرفیت‌های مثبت زبان‌ها و نژادهای روسی در خصوص علوم را در اختیار آنها قرار دهد. البته نباید پنداشت که به صرف مراد و تعامل جهان اسلام و روسیه، ظرفیت‌های مذکور در اختیار فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرد، بلکه هم باید اراده اخذ و اقتباس آن ظرفیت‌ها در جهان اسلام حداکثری شود و هم شرایط فرهنگی - تاریخی جهان اسلام مناسب مقام اخذ و اقتباس باشد،^۳ در غیر این صورت، بسا مراد و ات بینا فرهنگی که به اقتباسات فرهنگی نینجامیده است!

ظرفیت‌های ایدئولوژیک و دینی

روسیه کشوری است که در تاریخ معاصر خود حدود هفت دهه حکومت ایدئولوژیک را تجربه کرده و از فراز و نشیب‌های متعدد آن دوره اندوخته‌ای بس عظیم فراهم آورده است. حکومت‌های دینی به دلیل نسخه‌های پیشینی‌ای که ارایه می‌دهند از جهاتی

۱. اساساً کشورهایی که از تنوع نژادی - زبانی برخوردارند، نسبت به کشورهای بی‌ویژگی هستند از شانس بیشتری برای ظهور شخصیت‌های نسبتاً جامع فرهنگی برخوردارند؛ چراکه شخصیت‌های مذکور خود حامل ظرفیت‌های نژادها و زبان‌های زیادی هستند و طبیعی است که برای فرهنگ‌ها، نژادها و زبان‌های زیادی نیز می‌توانند مفید باشند. ظهور نویسندگانی چون ماکسیم گورکی (۱۹۳۶-۱۸۶۸: داستان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و مقاله‌نویس انقلابی روس و از بنیانگذاران سبک رئالیسم سوسیالیستی)، داستایوفسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱: شاعر، رمان‌نویس و پدر سورئالیست‌ها)، تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸: نویسنده کتاب جنگ و صلح که هم متأثر از فرهنگ غربی بود و هم بر آن تأثیر گذاشت)، گوگول (۱۸۵۲-۱۸۰۹: بنیانگذار سبک رئالیسم انتقادی در ادبیات روسی) و... در قرون اخیر روسیه که همگی دارای شهرت جهانی هستند به خوبی مؤید ادعای مذکور است.

۲. ناگفته نماند که متأسفانه مردم روسیه به رغم توانمندی‌شان در تولید علوم، از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های اندکی برای تبدیل آنها به تکنولوژی و برنامه‌اداره و مدیریت برخوردار هستند. این در حالی است که اگر توانمندی آنها در برنامه‌سازی و تکنیک‌سازی معادل توانمندی‌شان در تولید علوم می‌بود بی‌شک، روسیه نه فقط یکی از ابرقدرت‌های معاصر، بلکه تنهاترین ابرقدرت بود. به نظر می‌رسد جهان اسلام نیز از چنین نقیصی رنج می‌برد؛ چه، به رغم وجود آموزه‌ها و بسترهای علمی مساعدی که باعث غنا و پر شدن گنجینه تراث اسلامی شده، جهان اسلام کمتر توانسته تا میان آنها و برنامه‌ها و تکنیک‌ها پل بزند. از این روی، مطالعه در احوال و ویژگی‌های آفاقی و انفسی روسیه، در عین حال می‌تواند مطالعه درباره یکی از مشکلات و معضلات مهم جهان اسلام باشد.

۳. دو شرط ذکر شده را در مقام مثال می‌توان چنین تبیین کرد که دانشجویی که در کنار یک عالم زندگی می‌کند، به رغم شرایط امکانی ادراکی که دارد، مادام که خوداراده استفاده از عالم مذکور را نکند، صرف در کنار یکدیگر زندگی کردن برایش طرفی نمی‌بندد. همچنان که کودکی که در کنار یک عالم زندگی می‌کند، حتی اگر اراده استفاده از او را نیز داشته باشد، به دلیل آنکه در وضعیت سنی - علمی مناسب برای استفاده بردن از آن عالم نیست، در کنار او بودنش برایش چندان سودی نخواهد داشت. از این روی، جهان اسلام هم باید اراده استحصال ظرفیت‌های مثبت دیگر فرهنگ‌ها را داشته باشد و هم در شرایط امکانی رصد و اقتباس آنها قرار گرفته باشد.



شبیبه به حکومت‌های ایدئولوژیک هستند،^۱ اما حکومت‌های ایدئولوژیک ضرورتاً حکومت دینی نیستند و بهترین مؤید این ادعا حکومت ایدئولوژیک دوره کمونیستی شوروی است که نه تنها دینی نبوده، بلکه به شدیدترین وجه ممکن ضد دینی بوده است.^۲

روسیه با تجربه حکومت ایدئولوژیک، تاریخ قابل مطالعه‌ای برای ادیان الهی - که با مبنای، غایت، روش و اصول متفاوتی مثل کمونیسم نسخه پیشینی و از بالا به پایین ارایه می‌دهند - فراهم کرده است. به عبارت دیگر تاریخ روسیه کمونیستی می‌تواند بستر مناسبی برای ارزیابی رویکردهای ایدئولوژیک و شبه‌ایدئولوژیک باشد. در میان ادیان آسمانی موجود، یهودیت و اسلام به دلیل ارایه نسخه‌های رفتاری پیشینی، داشتن متفاوتی یک سنگین، ارایه نسخه‌های کلان روایت (شامل و فراگیر) و... شبه‌ایدئولوژیک هستند و از این حیث، تأمل در تاریخ روسیه کمونیستی به این ادیان به خوبی نشان می‌دهد که بسترهای مشابه آنها با رویکردهای ایدئولوژیک - که در واقع بسترهای امکانی انحراف آنها هستند - کدام‌اند.

کمونیسم و مارکسیسم^۳ نیز همانند اسلام به نقد لیبرالیسم غربی پرداخته است؛ البته واضح است که مبانی، مآلی و روش‌های نقد اسلامی به غرب مدرن متفاوت از متناظرهای کمونیستی - مارکسیستی آن می‌باشد، با این همه در اصل نقد غرب، این دو مشترک هستند.^۴ این پرسش برای جهان اسلام باید به صورت جدی مطرح شود

۱. بدتر از این، در کشور ما متأسفانه ایدئولوژی و دین (سنت) به مثابه یک چیز در نظر گرفته می‌شوند. شاید اساس این اشتباه به دریافت ناقصی از رویکرد شهید مطهری و دکتر شریعتی باشد که هر دو در توضیح دین از واژه ایدئولوژی استفاده کرده‌اند. واقعیت این است که برخلاف نوع کاربرد مثبتی که شهید مطهری و دکتر شریعتی از واژه ایدئولوژی داشته‌اند، این واژه امروزه در هیچ جای دنیا به عنوان یک واژه مثبت تلقی نمی‌شود و بلکه در مباحث علمی، رویکردهای ایدئولوژیک به مثابه یک فحش و نقد اساسی تلقی می‌شود.

۲. بسیاری از کسانی که آگاهانه رویکردهای ضد دینی اتخاذ کرده‌اند به رغم اینکه می‌دانند ایدئولوژی بسیار متفاوت از دین است، از آنجا که ایدئولوژی چیزی منفی می‌باشد، با یکی دانستن آن با دین در واقع دین را منفی می‌کنند.

۳. الزاماً میان کمونیسم و مارکسیسم ارتباطی وجود ندارد و از همین روست که با فروپاشی کمونیسم، مارکسیسم همچنان به حیات سیاسی و علمی خود کامیابش ادامه می‌دهد. با این همه، نمی‌توان منکر شد که در مراحل نخستین اندیشه‌های کمونیستی و مارکسیستی، آن دو قرین یکدیگر بوده‌اند و در آن شرایط، تا حد قابل زیادی می‌توان از نقد یکی به نقد دیگری پل زد، همچنان که می‌توان قوت یکی را پشتوانه و دلیل قوت دیگری دانست.

۴. به نظر می‌رسد حتی در نشان کردن برخی محورهای نقد نیز میان مارکسیسم و اسلام مشابهت‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال هم اسلام و هم مارکسیسم جای مفهوم کلیدی «عدالت» را در فلسفه سیاسی لیبرالیسم خالی می‌بینند با این تفاوت که مارکسیسم اصرار بر جایگزینی مفهوم عدالت به جای مفهوم آزادی به مثابه کلیدی‌ترین مفهوم فلسفه سیاسی مدرن دارد، در حالی که اسلام به تعامل متوازن دو مفهوم مذکور می‌اندیشد و هر کدام را بدون دیگری غیر قابل تحقق می‌داند.

که چگونه مار کسپیسیم منتقد غرب، امروزه تبدیل به بخشی از آن شده است؟ آیا چنین نتیجه‌ای نمی‌تواند تهدیدی برای آینده جریان نقد اسلامی نسبت به غرب باشد؟ تأمل در فرآیند اضمحلال نسبی جریان مار کسپیسیم شرقی در لیبرالیسم غربی جدا از شناخت کاستی‌های نقد مار کسپیستی به لیبرالیسم به شناخت و تمایز نقطه عزیمت‌های نقد اسلامی از آن منجر خواهد شد.^۱

از طرف دیگر برخورد افراطی روسیه کمونیست با مسئله دین باعث شده تا پس از فروپاشی آن نوعی اقبال عمومی در بین مردم روسیه به دین پیدا شود. به عبارت دیگر افراط کمونیست‌ها در نفی دین و ضدیت با آن باعث شده تا عکس‌العمل آن نوعی عطش به دین باشد. از این رو، بسیاری از کلیساها تعطیل و تخریب شده، دوباره احیا و بازسازی شده و ظرفیت‌های جدیدی را ایجاد کرده است. در خصوص وضعیت دین و دین‌داری در روسیه و ظرفیت‌های ایجاد شده ناشی از فروپاشی شوروی کمونیستی، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱. خوشبختانه به‌رغم سرکوب شدید دین (به‌ویژه اسلام)^۲ و نمادهای اجتماعی آن در روسیه کمونیستی، گسست نسلی چنان اتفاق نیفتاد که بتواند مانع انتقال تجربه دیانت به نسل‌های آتی آن (نسل‌های پس از فروپاشی شوروی) شود؛ چرا که دهه‌های نخست حضور کمونیسم شاهد درگیری و مقاومت نهادهای دینی در برابر تهاجم سیاست‌های الحادی کمونیست هستیم و تنها در چند دهه اخیر آن، تجربه دیانت حداقلی شد که همان نیز با پیدا شدن شرایط ضعف در نظام سیاسی شوروی (پس از مرگ استالین)،

۱. به‌عنوان مثال هم‌اندیشه مار کسپیسیم و هم‌اندیشه اسلام ادعای لیبرالیسم مبنی بر اینکه کامل‌ترین و آخرین نسخه مشارکت و مدیریت عمومی می‌باشد را نفی می‌کنند، با این تفاوت که مار کسپیسیم گذار از لیبرالیسم را به جبر تاریخ حواله داده و هگل‌وار، اراده‌های انسانی را به زیر چرخ ارابه تاریخ می‌برد و اسلام گذار از آن را از طریق تبیین مناسبات انسان و آینده بر محور سه‌گانه «آینده‌نگری، آینده‌گرایی و آینده‌پردازی» رقم می‌زند. بر اساس اندیشه اسلامی، تئوری‌های پایان در لیبرالیسم (مثل تئوری‌های پایان تاریخ، پایان علم، پایان ایدئولوژی و...) رویکردهایی دیگر برای مهر زدن به اراده‌های انسانی در ساختن و پردازش آینده خود می‌باشند. در حالی که انسان نه فقط باید با چشم خود به فردا بنگرد و با پایش نیز بدان سو رود، بلکه با علم و دین و عقل خود، فردایش را بسازد.

۲. عبدالحمین مسعود انصاری - سرکنسول هندوستان، وزیر مختار ایران در کشورهای اسکاتلندیناوی و لاهه، استاندار اصفهان، شیراز و گیلان، سفیر ایران در افغانستان و پاکستان و... - پدر خانم دکتر مهدی محقق، دو دوره در زمان رضاشاه سفیر ایران در روسیه بوده (پدرش مشاور الممالک وزیر خارجه رضاشاه نیز دو دوره و خواهرزاده‌اش احمد میرفندرسکی نیز یک دوره سفیر ایران در روسیه بودند). وی در کتاب شش جلدی زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان می‌نویسد: در زمان انقلاب ۱۹۱۷ دو شعار به صورت عمومی مطرح بود که عبارت بودند از: مذهب افیون توده‌هاست؛ هر کس کار نمی‌کند نان نمی‌خورد؛ و یک شعار هم بر در خانه اشراَف نوشته شده بود: ورود سگ و تاتار (یعنی مسلمانان) ممنوع! نظر به اینکه مسیحیان سگ را نجس نمی‌دانند و ورود آن را به منزل نه تنها عیب نمی‌دانند، بلکه نوعاً از آن استقبال می‌کنند، واضح است که شعار مذکور برای بالا بردن حساسیت رنج‌مسلمانان (که سگ را نجس‌العین می‌دانند) ذکر کرده‌اند تا نشان دهند که از نظر آنها جایگاه اجتماعی سگ و مسلمان به یک اندازه است!





کم کم در حال تقویت شدن بود. به عبارت دیگر به دلیل طولانی نشدن تجربه الحادی کمونیسم، نهادهای دینی و متدینین کاملاً از بین نرفتند^۱ و قبل از اینکه به اندازه غیر قابل جبران تضعیف شوند، با فروپاشی شوروی جان دوباره یافتند. خاطرات دیانت‌ورزی آزاد (قبل از انقلاب بلشویکی) به همراه خاطرات مقاومت جریان دیانت در برابر جریان الحاد کمونیستی، تجربه دیانتی روسیه را سنگین و عبرت‌آموز کرده است. اساساً شاید بتوان چنین تحلیل کرد که اگر جریان دیانت به صورت یکنواخت و بدون فراز و نشیب در تاریخ به جلو آید، علاوه بر آنکه جذابیت خود را از دست می‌دهد، ضمانت تداومش نیز به خطر می‌افتد. این در حالی است که بحران‌های تاریخی‌ای که دین‌ورزی را به حاشیه می‌برند ناخواسته باعث می‌شوند تا در اعماق دل متدینین نوعی عطش نسبت به دینی که پیش از آن برایشان تبدیل به عادت شده بود، ایجاد شود.

۲. شواهد حاکی از آن است که به رغم عطش مردم به دین پس از تمام شدن دوره اختناق کمونیستی - در حالی که اسلام در حال رشد روزافزون است - مسیحیت به دلایل ذیل نتوانسته جذابیت‌های لازم را برای جوانان خود ایجاد کند:^۲ نخست اینکه مسیحیت بیش از آنکه مجموعه‌ای از «احکام» باشد، مجموعه‌ای از «کرامات» و «مراسمات» است. به عبارت دیگر تجلی دیانت مسیحی نه در احکام نداشته یا کمتر داشته آن، بلکه بیشتر در مراسمی چون عشای ربانی، غسل تعمید، عید پاک و... است که عمدتاً تنها در کلیسا برگزار می‌شوند و این مسئله باعث می‌شود تا جوان مسیحی در خارج از کلیسا نتواند تمایزی روشن و مستدام میان خود و غیر مسیحیان احساس کند. به عبارت سوم، آنچه نظام رفتاری - زیستی انسان مسیحی را پر می‌کند، نه شریعت مسیحی،^۳ بلکه قوانین عرفی بوده و طبیعی است که انسان مسیحی با التزام به قوانین عرفی هر چند می‌تواند احساس قانون‌مداری نماید، اما نمی‌تواند احساس دیانت‌ورزی مسیحی کند؛ دوم اینکه متأسفانه حتی در قرن بیست و یکم هم آیین مسیحیت هنوز تا حد رضایت‌بخشی خرافه‌زدایی نشده است. بسا مسیحیان متدینی که در حالی که تحصیلات

۱. البته علت اصلی محو نشدن دین و تجربه دیانت در سال‌های حکومت کمونیسم این است که اساساً ماهیت باطنی و قلبی دین به گونه‌ای است که با اقدامات ظاهری و بخش‌نامه‌ای به راحتی از بین نمی‌رود.
 ۲. دلایل مذکور تنها به مسیحیت روسیه اختصاص ندارند، بلکه عام و ناظر به خود آیین مسیحیت می‌باشند. از این روی، در صورت اثبات شدن به معنی چشم‌انداز تیره مسیحیت در سراسر دنیا خواهد بود.
 ۳. اساساً مسیحیت فاقد شریعت اجتماعی بوده و بیشتر طریقتی است تا شریعتی.

یکی از مشکلات اساسی مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی - حتی مسلمانانی که تابعیت آن کشورها را دارند - این است که به عنوان شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. این در حالی است که مسلمانان به ویژه مسلمانان تاتاری و آذری در روسیه به عنوان شهروندان درجه یک شناخته می‌شوند. علت اساسی این تفاوت در این نکته نهفته است که مردم روسیه اسلام را جزء تاریخ، تمدن و فرهنگشان می‌دانند

عالی‌دانشگاهی هم دارند، اما همچنان پایبند به خرافات عوامانه هستند^۱ و طبیعی است که وجود خرافات، جاذبیت‌های ایمانی را برای جوانان مسیحی حداقلی می‌کند؛ سوم اینکه الهیات مسیحی به دلیل خردناپذیری‌اش بیش از اندازه تأویلی بوده و الهیات تأویلی باعث می‌شود تادین آنچنان قابلیت تفسیر شدن پیدا کند که در نهایت هیچ آموزه ثابت و غیر تأویلی در آن وجود نداشته باشد. واقعیت این است که در حال حاضر آموزه‌های کاملاً ثابت و غیر تأویلی مسیحیت از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر می‌باشد. در چنین شرایطی، جوان مسیحی احساس می‌کند هر سبک زندگی

(حتی سبک‌های کاملاً سکولار و لائیک) را می‌توان به گونه‌ای تفسیر کرد که مسیحی تلقی شود و در این صورت، نیازی به فراگیری رسمی آیین خود - آن سان که اسلافش بدان پایبند بوده‌اند - نمی‌کند.

۳. در حالی که جاذبیت‌های مسیحیت در روسیه رو به تقلیل و تحلیل رفته، شواهد حاکی از آن است که اسلام در آنجا در حال رشد روزافزون می‌باشد. بر اساس آمار، کشور روسیه در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱) جمعیتی در حدود ۱۵۴ میلیون نفر داشته که با احتساب هشت میلیون روسی‌ای که از جمهوری‌های جداشده دوباره به خاک روسیه آمدند، جمعیتش در آن زمان ۱۶۲ میلیون نفر می‌شود. حدود ۱۳ میلیون نفر از این ۱۶۲ میلیون نفر مسلمان بودند. امروزه در حالی که جمعیت ۱۶۲ میلیونی روسیه در ۱۹۹۱ به ۱۴۲ میلیون تقلیل یافته، جمعیت ۱۳ میلیونی مسلمانان در آن زمان به حدود ۳۰ میلیون افزایش یافته است. روند رو به رشد مسلمانان در روسیه باعث حساسیت دولت به این مسئله گشته است و از همین روی، در سال‌های اخیر

۱. به عنوان مثال روس‌ها در حالی که یکی داخل خانه و دیگری بیرون در خانه است با یکدیگر خداحافظی نمی‌کنند؛ چرا که آن را مایه جدایی و تفرقه می‌دانند یا وقتی روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند، اگر کف پای آنها دیده شود آن را توهین به دیگری تلقی می‌کنند یا در حال ایستاده اگر کسی یکی از پاهایش را خم کرده باشد، چنین تلقی می‌کنند که وی خواهان مفعول واقع شدن است یا...

۲. به دلیل سیاست‌های غلط جمعیتی و یا به دلیل عدم اجرای صحیح و درست آنها، امروزه رشد جمعیت در روسیه ۵/۶ درصد منفی است.

سیاست‌هایی انقباضی از جانب دولت برای مهار جمعیت مسلمانان در روسیه صورت گرفته است.^۱ به عنوان مثال از آنجا که بسیاری از مسلمانان روسی به ویژه تاتارها و آذری‌ها بازاری هستند، سیاست‌هایی اتخاذ شد تا برخی از بازارهایی که مثل بازار چرکیز و بازار لوژنیکی غلبه در آنجا با مسلمانان است، تعطیل شوند و در مقابل به آنها پیشنهاد می‌شود که به سیبری مهاجرت کرده و در آنجا در همان شغل پیشین خود مشغول به کار شوند! یا اینکه سیاست‌هایی اتخاذ شده تا حضور مسلمانان در منطقه طلایی روسیه (مسکو، سن پترزبورگ،^۲ سرگی پاساد،^۳ یاروسلاول،^۴ اوگلیچ،^۵ رستوف،^۶ پریسلاول زالسکی،^۷ و...) کم‌رنگ یا محو شود.

۱. البته به این نکته باید توجه داشت که مسلمانان روسیه بومی آنجا هستند نه اینکه مهاجر باشند و به همین علت، دولت نه می‌خواهد و نه می‌تواند که به مبارزه با آنها برخیزد، بلکه تلاش می‌کند تا آنها را در راستای اهداف و سیاست‌های خود هدایت و کنترل نماید.

۲. پترزبورگ در سال ۱۷۰۳ توسط پتر کبیر با بنیان قلعه پتروپاول بر دلتای روی نیوا تأسیس شد و به مدت دو قرن پایتخت روسیه بود. از جاهای دیدنی این شهر، قلعه پتروپاول، رود نیوا، موزه آرمیتاژ (سومین موزه بزرگ دنیا)، کلیسای کازان، باغ تابستانی، کاخ زمستانی، مترو (عمیق‌ترین متروی جهان با ۱۱۰ متر عمق)، کلیسای جامع سنت ایواک (اسحاق مقدس) و... می‌باشد. شهر مذکور در جنگ جهانی دوم در حالی که به مدت ۹۰۰ روز محاصره بود، تسلیم نشد. معروف‌ترین صفت سن پترزبورگ، شهر «شب‌های سفید» است که به دلیل عرض جغرافیایی خاص آن، از ۲۱ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه (اول خرداد تا اواخر تیر) به مدت ۵۰ روز تاریکی شب و روشنایی سحر در هم می‌آمیزند (در ۲۵ و ۲۶ ماه می مصادف با ۵ و ۶ خرداد، خورشید کمتر از ۹ دقیقه غروب می‌کند).

۳. موقعیت مذهبی شهر سرگیف پاساد (که در ۸۰ کیلومتری مسکو می‌باشد) به گونه‌ای است که می‌توان از آن به «قم روسیه» یاد کرد. صومعه معروف ترویتسکی سرگیف - که در قرن ۱۴ توسط کشیش سرگی رادونزسکی ساخته شده و درون آن چندین کلیسا و مرکز آموزشی از جمله «آکادمی علوم الهی روسیه» وجود دارد - مهم‌ترین مرکز آموزش مذهبی ارتدوکس‌های روسیه می‌باشد. شمال ترویتسکی مقدس که توسط آندری روبلف مشهورترین شمال‌نویس صومعه مذکور خلق شده و اینک در گالری تریاکوف نگهداری می‌شود، یکی از شاهکارهای دست انسان محسوب می‌شود.

۴. شهر یاروسلاول (مهد اولین تئاتر حرفه‌ای روسیه) در ۲۶۰ کیلومتری شمال مسکو واقع شده و اینک عنوان غیر رسمی «پایتخت فرهنگی حلقه طلایی روسیه» را داراست. مشهورترین چینی اروپا و روسیه (چینی کوزنتسوف) در سال ۱۸۸۴ در این شهر ساخته شد. همچنان که مدرسه عالی تئاتر روسیه نیز در این شهر واقع شده است.

۵. کاخ تزار دمیتری (قرن ۱۵) و کلیسای دمیتری (قرن ۱۷) معروف به کلیسای خونین در این شهر واقع شده است. تزار دمیتری آخرین تزار از خاندان روریکوویچ پسر هفتمین زن ایوان مخوف در این شهر کشته شد. در زمان رسیدگی به قتل تزار، ناقوس بزرگ کلیسا، گنهارک شناخته شد و لذا زبان آن کنده و حلق و گوشش بریده و خودش به شهر توپولسک تبعید شد که البته در اواخر قرن نوزدهم و پس از اتمام دوره محکومیتش به شهر اوگلیچ بازگردانده شد!

۶. صومعه اورامایف، قدیمی‌ترین صومعه روسیه در این شهر واقع شده است.

۷. شهرت این شهر به حکومت ۲۳ ساله الکساندر نفسکی (شخصیت محبوب روس‌ها) در آن می‌باشد. صومعه گوریتسکی که در قرن ۱۸ با داشتن ۶۰۰ کلیسا و ۲۰ صومعه مرکز حوزه اسقفی بوده و نیز کلیسای اسپاسو - پریابوواژنسکی (قدیمی‌ترین ساختمان سنگی روسیه) در این شهر واقع شده‌اند.



۴. در خصوص مسئله کاهش جمعیت روسی (مسیحی)^۱ و افزایش جمعیت اسلامی در روسیه، علاوه بر سیاست‌های انقباضی که از جانب دولت علیه مسلمانان طراحی شده، برخی سیاست‌های انبساطی نیز به نفع مسیحیان اتخاذ شده است. به عنوان مثال نوعی حساب سرمایه‌گذاری مادر باز شده که بر اساس آن به حساب هر زن حامله بابت نوزاد داخل شکمش مبلغ ۱۳ هزار دلار ریخته می‌شود.^۲ البته مبلغ مذکور مصارف خاص داشته و قابل هزینه شدن در هر مورد که والدین اراده کنند نمی‌باشد. همچنین نوعی حساب سرمایه‌گذاری کودک نیز باز شده که هر نوزاد از زمان تولد تا زمان هفت سالگی ماهی ۳۰۰ دلار از آن دریافت می‌کند. حسب نظریه مدودوف - از آنجا که عمده بزرگان و مؤثران در تحولات تاریخ، فرزندان سوم به بعد خانواده‌هایشان بوده‌اند - خانواده‌های روسی تشویق می‌شوند که بیش از سه فرزند داشته باشند. پیرو همین سیاست، کودکانی که فرزند سوم و بعد از آن هستند، از جانب دولت ۷۰۰ متر زمین در شهر محل تولدشان به صورت رایگان دریافت می‌کنند. طرفه اینکه با وجود همه سیاست‌های انبساطی دولت، خانواده‌های روسی به ندرت تن به فرزنددار شدن می‌دهند. در خیابان‌های مسکو، تعداد سگ‌ها و گربه‌های در بغل زنان به مراتب بیشتر از کودکان بوده و بیشتر کودکانی که احياناً به چشم می‌آیند، کودکان تاجیک و دیگر اقوام مسلمان هستند.

۵. به نظر می‌رسد با معضل جمعیتی روسیه از جهات مختلف برای وضعیت اسلام و مسلمانان در آنجا ظرفیت‌سازی شده است. به عنوان مثال با شکست سیاست‌های انبساطی دولت در خصوص مدیریت جمعیت مسیحی، بر اجرای سیاست‌های انقباضی کمتر پافشاری می‌شود؛ چرا که تشدید سیاست‌های انقباضی اگر هم معضل رشد منحنی جمعیت اسلامی را در روسیه متوقف یا منفی کند، معضل نبود سکنه لازم در سرزمین پهناور روسیه را تشدید می‌کند. آنچه برای دولت روسیه در درجه اول مطلوب است، بالا بردن منحنی رشد جمعیت آن به منظور تبدیل یک کشور پیر به یک کشور جوان است و البته در درجه دوم تلاش می‌شود تا منحنی رشد به نفع مسیحیت و نه اسلام تغییر یابد؛ دوم اینکه شکست سیاست‌های انبساطی دولت روسیه در خصوص مدیریت

۱. علاوه بر مسئله کاهش جمعیت غیر مسلمان روسیه، از همین مقدار جمعیت موجود نیز اکثریت آنها را زنان تشکیل می‌دهند که از کارآمدی اجتماعی پایین‌تری نسبت به مردان برخوردار هستند. در حال حاضر از ۱۴۲ میلیون نفر جمعیت روسیه، ۷۷ میلیون آنها زن و ۶۶ میلیون آنها مرد می‌باشند.
 ۲. در روسیه سه نوع ازدواج وجود دارد: ازدواج‌هایی که در کلیسا ثبت می‌شوند؛ ازدواج‌هایی که در دفاتر رسمی ثبت می‌شوند؛ ازدواج‌هایی که اساساً ثبت نشده است. طرفه اینکه سیاست‌های انبساطی دولت روسیه در خصوص مهندسی جمعیت، حتی شامل فرزندانانی که از طریق زنا (ازدواج ثبت‌نشده) به دنیا می‌آیند نیز می‌شود.

جمعیت مسیحی باعث شده تا زمینه روانی برای شنیدن همدلانه نظریه‌های اسلامی درباره تقویت خانواده و جایگاه کودکان در جامعه فراهم و تشدید شود. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی بهترین فرصت برای ارایه نظریات اسلامی درباره جایگاه زن (به مثابه مادر) و نیز ارایه نظام تربیت اسلامی درباره کودکان باشد. به عنوان مثال یکی از معضلات کودکان و جوانان روسی استفاده بی‌رویه از شراب است. هر چند آیین مسیحیت نه تنها با شرب خمر مشکلی نداشته، بلکه در مواردی آن را مستحب می‌داند، با این همه، پیامدهای فرهنگی-اجتماعی ناشی از شرب مداوم خمر چنان معضل‌آفرین شده که این پرسش برای خانواده‌های روسی اساسی گشته است که چگونه می‌توان فرزند غیر آلوده به شراب تربیت کرد؟

۶. مسلمانان روسیه ریشه قفقازی دارند.^۱ قفقاز جنوبی شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و قفقاز شمالی شامل ایالات و جمهوری‌های چین، اوستیای شمالی، قره‌چای چرکسیا (چرکستان)، اینگوش و کاباردا بالکاریا می‌باشد. البته دیگر ایالات مسلمان مثل داغستان (در غرب دریای خزر)، تاتارستان و باشقیرستان (در ساحل ولگا) و چوواش (در مرکز روسیه) به لحاظ فرهنگی بیشتر به قفقاز شمالی نزدیک هستند تا به قفقاز جنوبی. قفقاز شمالی که به لحاظ عقیدتی به شدت متأثر از آرای وهابیت می‌باشد، دارای جمعیتی بیشتر از قفقاز جنوبی^۲ می‌باشد. در بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از قفقاز شمالی، تصوف قادریه، نقش‌بندیه و اخیراً نعمت‌اللهیه حضور پررنگی دارند.^۳ در میان جمهوری‌های قفقاز شمالی، چچنی‌ها رویکردهای وهابی‌گری تندی دارند و از آنجا که سال‌ها با دولت مرکزی درگیری داشته‌اند و طی این درگیری‌ها حدود ۲۵۰ هزار نفر کشته (که تعداد ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر از آنها کودک بوده‌اند) داده‌اند، روابط روسیه با وهابی‌ها غیر حسنه و بلکه تیره می‌باشد. بسیاری از چچنی‌ها با مهاجرت به دیگر

۱. منطقه قفقاز منطقه‌ای مهم و استراتژیک است. در گذشته این منطقه نقطه تلاقی امپراتوری ایران، روم (عثمانی) و روسیه بوده است. در حال حاضر قفقاز به لحاظ جغرافیای سیاسی و حتی در مسابقات ورزشی جزء اروپای شرقی به حساب می‌آید.

۲. هر چند نمی‌توان گفت که قفقاز جنوبی متأثر از تفسیر ایرانی از اسلام می‌باشد، اما می‌توان گفت که به لحاظ فرهنگی قفقاز جنوبی از ایران متأثر است و این مسئله چندان هم نباید عجیب باشد؛ چه روزگاری این مناطق جزء خاک ایران بوده‌اند. در میان مناطق قفقاز شمالی نیز سیاست‌های فرهنگی تاتارستان بیشتر به ایران متمایل است تا عربستان.

۳. به نظر می‌رسد تقویت جریان‌های تصوف در آن مناطق در نهایت به نفع ایران و به ضرر وهابیت باشد؛ چراکه در حالی که وهابی‌ها بر ظاهر مناسک اسلامی مناسب تفسیر وهابیت از اسلام پافشاری دارند، جریان تصوف با بی‌اعتنایی به مناسک ظاهری دین بر رویکردهای باطنی بدان اصرار دارد. البته در برخی از مناطق اسلامی از جمله مغرب اسلامی (مراکش)، به شکل پارادوکسیکالی جریان تصوف و وهابیت به یکدیگر گره خورده‌اند و در قفقاز شمالی نیز اگر جریان تصوف فعالانه عمل نکنند، بعید نیست که در آینده چنین اتفاقی بیفتد.



جمهوری‌های مسلمان‌نشین و در غیاب خانواده‌هایشان، گروه‌های چریکی افراطی راه‌اندازی کرده و با ادبیات و نوشته‌های تند همواره با دولت درگیر هستند. به همین علت در سال‌های اخیر دولت روسیه چاپ و نشر کتاب‌های ناظر به مسئله جهاد اسلامی (حتی کتب تفسیری مشتمل بر آیات جهاد) را ممنوع اعلام کرده و با متخلفین برخورد سخت قانونی می‌کند. خوشبختانه بدبینی دولت به رویکردهای وهابی‌گری باعث شده تا متقابلاً دولت روسیه به رویکردهای عقل‌گرای شیعی و اسلام‌گرایان معتدل سنی^۱ متمایل شود. از این روی، در شرایط کنونی جمعیت سه میلیونی شیعه در روسیه وضعیت مناسبی دارند و به نظر می‌رسد بهترین فرصت برای تقویت روابط فرهنگی ایران و روسیه حاصل شده باشد.^۲

۷. سال‌ها قبل - زمانی که آذربایجان از ایران جدا می‌شود - شاهد ظهور نوعی ادبیات هستیم که بعدها با عنوان «ادبیات جدایی» (آیرلخ ادبیات) از آن یاد شده است. در ادبیات جدایی شعرها و ترانه‌هایی جان‌سوز به ثبت رسیده است^۳ که در اکثر آنها مردم آذربایجان آرزو کرده‌اند که دوباره سرزمین آنها جزء قلمروی ایران شود. ^۴ بی‌شک در

۱. مسلمانان معتدل سنی در روسیه نهادی مردمی به نام «شورای مفتیان روسیه» را به ثبت رسانده‌اند که اعضای آن را به واقع می‌توان مذهبی‌هایی در لباس دیپلمات نامید. در حال حاضر رابول عین‌الدین رئیس بخش اروپایی این شورا، ریاست آن را نیز بر عهده دارد. وی به واقع یک دیپلمات حرفه‌ای است که مدتی قبل در یکی از جشن‌های تولدش به منظور جلب برخی از دیگر دیپلمات‌ها حدود ۱۰۰ هزار دلار هزینه کرد! شورای مذکور یک دانشکده اسلامی (معروف به عنوان عربی کلیه) دارد که به دلیل فعالیت مشارکتی با انیستیتوی شرق‌شناسی روسیه، از طریق انیستیتوی مذکور می‌تواند به دانش‌آموختگان خود مدرک رسمی اعطا کند. یک کالج اسلامی نیز در مسکو وابسته به این شورا وجود دارد که فعالیت آن در حد یک دارالقرآن محدود می‌باشد.

۲. متأسفانه به‌رغم اینکه حضرت امام وضعیت رو به سقوط شوروی سابق را پیش‌بینی کرده بودند، ایران اقدامات پیشینی لازم را برای ورود و تأثیر گذاری به کشورهای مسلمان جدا شده از روسیه انجام نداده و زودتر و بیشتر از آن عربستان به میدان آمده و با صرف هزینه‌های هنگفت و تربیت طلبه اهداف خود را دنبال می‌کند. با توجه به مساعد بودن شرایط سیاسی فی‌مابین دولت ایران و روسیه و نیز شرایط بدبینی دولت روسیه به رویکردهای وهابی‌گری به نظر می‌رسد ایران با تکثیر و تشدید حضور خود در عرصه فرهنگی کشورهای مذکور - به‌ویژه کشورهای که در گذشته جزء خاک ایران بوده‌اند - بتواند موفقیت‌های فرهنگی گسترده‌ای کسب کند.

۳. هر چند با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی، جدا شدن آذربایجان از ایران یک رنج تاریخی را برای ایران به ارمغان آورده است، اما با نگاه فلسفه تاریخی به نظر می‌رسد به دلیل جدا شدن آذربایجان از ایران است که امروزه تشیع علاوه بر شیعیان کشور آذربایجان، در عمق خاک روسیه حدود سه میلیون جمعیت دارد؛ جمعیتی که عمدتاً از طریق همان آذربایجان به روسیه آمده‌اند و به صورت بالقوه یک ظرفیت قابل ملاحظه برای ایران محسوب می‌شوند.

۴. سید حسن تقی‌زاده اهل روستای وندنخجوان می‌باشد که پس از انقلاب ۱۹۱۷ به ایران کوچ کرده و حدود ۱۵ سال بعد که از جانب برخی عالمان دینی تکفیر می‌شود، از ایران فرار کرده و دوباره به وندن می‌رود. وی در کتاب *زندگی طوفانی* می‌نویسد: وقتی به روستا رسیدم یکی از اقوام را دیدم که دارد نهال می‌کارد. او از وضع جدایی از ایران و مصیبت‌هایی که دولت شوروی بر آنها به بار آورده سخت گلایه داشت. به او گفتم شما که از این حکومت ناراضی هستید چرا برایشان نهال می‌کارید؟ گفت آرزو دارم روزی دوباره اینجا قلمرو ایران شود و سربازان ایران بیایند و از من مالیات بخواهند و من ندهم و آنها مرا به همین درختی که خودم کاشته‌ام ببندند و کتکم بزنند و به زور از من مالیات بگیرند!

میان شیعیان روسیه، آذری‌ها از قرابت تاریخی - فرهنگی بیشتری نسبت به ایران برخوردارند و با همه کم‌کاری‌هایی که صورت گرفته باز هم به نظر می‌رسد که می‌توان ضعف‌ها را جبران کرد و تأثیر فرهنگی قوی‌ای بر آنها گذاشت. علاوه بر آنها، جریان‌های اسلام سنی، اسلام وهابی و بهائیت نیز در روسیه حضور دارند. جریان اسلام سنی به گونه‌ای است که هر چند بالفعل تحت تأثیر فرهنگی ایران نیستند، اما عنادی هم با ایران ندارند و اگر فعالیت‌های فرهنگی به صورت صحیح و مستمر در آنجا برگزار شود، قطعاً ثمربخش خواهد بود. مسلمانان وهابی (همان گونه که شرح آنها گذشت) روابط خصمانه‌ای با دولت روسیه دارند و فضای فعالیت فرهنگی میان آنها تا حد زیادی بسته و تنگ می‌باشد. بهایی‌ها اما در داخل روسیه می‌توانند یک رقیب تلقی شوند؛ آنها از زمان تزار^۱ تاکنون روابط حسنه‌ای با دولت روسیه داشته و دارند.

۸. یهود صهیونیست در منطقه‌ای از زمین سکونت دارد که بیشترین درصد زاد و ولد در آنجا صورت می‌گیرد. این بدین معنی است که به هر میزان هم که صهیونیست‌ها

۱. پیوند بهائیت و روسیه از زمان آغاز بابیه (ریشه بهاییه) از مسلمات تاریخ ایران است. برخی از دلایل این پیوند عبارت‌اند از: وعده ملا محمدعلی زنجانی (رئیس شورشیان بابیه در زنجان) به پیروان خویش در زمان جنگ با قشون دولتی مبنی بر آمدن دولت روس به یاری آنها و نیز اعتراض سفیر روس در ایران به امیر کبیر بابت سرکوب شورش مزبور؛ تصمیم سران بابیه در هنگام تجمع در «بدشت» شاهرود (۱۲۶۴ ق) مبنی بر اقدام به آزادسازی علی محمد باب از زندان ماکو و گریختن به خاک روسیه در صورت عدم توانایی برای دفع قوای دولت ایران؛ تکاپوهای سؤال‌برانگیز کنسولگری روسیه در تبریز در جریان اعدام باب، همچون: وجود ارتباط و دوستی میان حاجی علی عسکر تبریزی (از مرتبطان و خادمان باب در تبریز و اطرافیان و مهربان خاص حسین علی بهاء در تبعید عثمانی) با عضو کنسول خانه روسیه در تبریز؛ دستور امپراتور روس قبل از اعدام باب به کنسول خود در تبریز مبنی بر تحقیق کامل پیرامون جریان بابیت و گزارش آن به دربار تزار؛ همکاری نزدیک اعضای خاندان افنان (خویشاوندان مادری باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) با سفارت روسیه و فعالیت میرزا محمد تقی افنان وکیل‌الدوله و منسوبان نزدیکش به عنوان نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد و عضویت شریک تجاریشان در سفارت روس در تهران؛ روابط و همکاری افسران و دیپلمات‌های روسی نظیر کاپیتان تومانسکی (افسر توپخانه روسیه در عشق‌آباد و از مأموران زبده آن کشور) با بهاییان، به ویژه با ابوالفضل گلپایگانی و مهدی گلپایگانی (دو نویسنده و مبلغ مشهور بهایی) در ترجمه و ترویج آثار بهاییان و انتشار مجله بهایی در روسیه؛ همکاری عناصر شاخص بهایی با تشکیلات و مؤسسات روس تزاری در ایران (همچون سفارت خانه و بانک استقراضی روسیه)؛ تحصن بهاییان در کنسولگری در اصفهان (۱۳۲۰ ق) برای تحصیل رسمیت مسلک خویش به ضمانت دولت روسیه؛ وعده‌ها و پیش‌گویی‌های مکرر سران بهائیت به اتباع خویش مبنی بر شکست‌ناپذیری امپراتوری تزاری و برخورداری آن از تأییدات الهی؛ حسن روابط دولت‌مردان «روسوفیل» در حکومت قاجار نظیر محمد تقی میرزا رکن‌الدوله حاکم خراسان با بهاییان؛ پیوند دیرین، دیرپا و خانوادگی حسین‌علی بهاء با استعمار تزاری (چهار تن از منسوبین نزدیک بهاء در خدمت سفارت روسیه در تهران قرار داشتند و خود بهاء نیز زمانی که در جریان ترور نافر جام ناصرالدین شاه توسط بابیان به اتهام هم‌دستی با تروریست‌ها دستگیر شد و تا مرز اعدام پیش رفت، با حمایت جدی، صریح و پی‌گیر سفیر روس پرنس دالگور کی از زندان و اعدام نجات یافت و تحت‌الحفظ مأمور سفارت از ایران خارج شد و به مناسبت این ماجرا و نیز حمایت روس‌ها از بهاییان در عشق‌آباد، بهاء، الواحی در تقدیر از تزار و سفیر وی صادر کرد)؛ تشکیل اولین مرکز تبلیغاتی مهم بهایی‌ها در خاورمیانه (با عنوان مشرق‌الاذکار) در عشق‌آباد روسیه و با حمایت جدی و آشکار روس‌های تزاری و نصب اوراق بنای آن به دست ژنرال سوپوتیچ روسی و اقدام جمع در خور ملاحظه‌ای از بهاییان ایرانی مهاجر به عشق‌آباد مبنی بر اتخاذ فامیلی روسی (نام پدر + اوف) و...

تعداد مسلمانان روسیه به تنهایی بیشتر از تعداد مسلمانان کل اروپاست. از این روی، هرگونه سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کیفی درباره آینده مسلمانان روسیه می‌تواند به بهبود وضعیت کمیت قابل توجهی از آنان بی‌انجامد

تلاش کنند تا توازن جمعیتی را به نفع خود به هم بزنند، در خاورمیانه موفق نخواهند شد. این در حالی است که وضعیت روسیه به کلی می‌تواند برای آنها متفاوت باشد؛ در حال حاضر در حالی که تنها حدود یک میلیون یهودی در روسیه هستند، بزرگ‌ترین لابی‌های روسیه متعلق به آنهاست.^۱ همچنان که بسیاری از سمپات‌های یهود (مثل حسنی مبارک) تحصیل کرده روسیه بوده و حتی

برخی از مسئولین اسرائیل (مثل وزیر امور خارجه آن) روسی‌تبار هستند. بسیاری از مظاهر یهودی را می‌توان در روسیه مشاهده کرد.^۲ روسیه جمعیتی اندک و سرزمینی وسیع دارد و این برای هر جریانی که به اندیشه‌های جهان‌شمول معتقدند (مثل اسلام و یهود) می‌تواند هوس برانگیز باشد. قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد یهود برای تسخیر روسیه گام‌هایی برداشته است. به عنوان مثال چند سال قبل که در مسکو آتش‌سوزی گسترده‌ای شد، بلافاصله پس از آتش‌سوزی یهودی‌ها ساختمان‌های آتش‌گرفته را با قیمت‌های نازل خریداری کردند. به همین دلیل، برخی حتی معتقدند که خود آتش‌سوزی با مدیریت یهودی‌ها صورت گرفته است. همچنین می‌توان به ازدواج‌های یهودی‌ها با روسی‌تبارها اشاره کرد. بدین صورت که بسیاری از دختران یهود با مردان روسی ازدواج می‌کنند و فرزندان خود را یهودی تربیت می‌کنند. متأسفانه این آمار در روسیه (به دلیل اینکه مرد خانه، روسی‌تبار است) به عنوان آمار یهودی‌ها ثبت نمی‌شود.^۳ ۹. دنیای غرب پس از چند قرن تجربه زیست منهای خدا و معنویت، در دهه‌های اخیر

۱. از حدود سه هزار رسانه (به معنی عام) موجود در روسیه کنونی حدود هفتاد درصد آنها یا مستقیماً یهودی بوده یا وابستگی مالی به یهود دارند. سیاست کلی یهود در روسیه بر اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و مسیحیان ارتدوکس استوار می‌باشد. از همین روی، در سال‌های گذشته - قبل از اینکه بحران چین توسط باقروف و دولت پوتین حل شود - رسانه‌های مذکور زیاد تلاش می‌کردند تا سیاست خارجی ایران را به حمایت از چین معطوف کنند. خوشبختانه درایت دستگاه دیپلماسی ایرانی در این مورد باعث شد تا ایران وارد بازی مذکور نشود.

۲. به عنوان مثال روی پله‌های کتابخانه لنین (که مدتی قبل به کتابخانه ملی تغییر نام یافت) عکس ستاره داوود مشاهده می‌شود. لازم به ذکر است که چند دوره رؤسای این کتابخانه - که گفته می‌شود دومین کتابخانه بزرگ دنیاست - یهودی بوده‌اند. همچنین محصولات ساخت اسرائیل در روسیه به وفور یافت می‌شود. متأسفانه از محصولات ایرانی تنها خرمای ایران در روسیه وفور داشته که آن هم به دلیل برخی کارشکنی‌ها فعلاً محدود شده و در شرف قطع شدن است.

۳. علاوه بر اینها، برچورد مرموزانه اساتید یهودی دانشگاه‌های روسیه به ویژه با دانشجویان مسلمان نیز قابل توجه است. آنها معمولاً چنان رفتار می‌کنند که دفاع تزه‌های مسلمان‌ها گاه تا چند سال به تأخیر می‌افتد. از همین روی، دولت ایران از دانشجویان ایرانی خواسته تا جایی که امکان دارد تزه‌های خود را با اساتید یهودی نگیرند.





بیش از هر زمان دیگر احساس بن بست کرده و ناگزیر دوباره به عالم معنویت روی آورده است. اما از آنجا که غرب مخالف حضور مناسک دینی در تجربه زیستی بشر می باشد، در این رجعتش به معنویت، به دنبال معنویت های بدون منسک و به تعبیر واضح تر به دنبال «طریقت» های بدون «شریعت» رفته است. از همین روی، در دهه های اخیر شاهد رشد بودیسم در جهان غرب هستیم. طرفه اینکه بودیسم - دین فاقد منسک و شریعت و طبیعتاً به دور از عالم سیاست - مدتی است که با سیاست های استکباری گره خورده است.^۱ روسیه نیز از این قاعده استثنا نمی باشد. از اینکه به درستی تعداد بودائیان روسیه به چه اندازه است، آماری دقیق در دست نمی باشد، اما قرائن حاکی از آن است که بودیسم در روسیه در حال رشد می باشد. اینکه بزرگ ترین معبد طلایی بودیست ها در سراسر اروپا مدتی قبل در پایتخت جمهوری کلموک افتتاح شد، معنی دار بوده و نمی تواند تصادفی باشد. با قطع نظر از مسائل سیاسی، کمترین چیزی که می توان در این خصوص تحلیل کرد، احساس نیاز به معنویت و عرفان در میان مردم روسیه می باشد. به نظر می رسد جهان اسلام با حداکثری کردن فعالیت های فرهنگی خود بتواند بخشی از نیاز مذکور را از طریق اشاعه معنویت اسلامی برآورده سازد. واقعیت این است که اگر معنویت اسلامی به درستی تبلیغ شود، برای مردم روسیه و غیر آن به مراتب بیشتر از معنویت بودیستی جذاب خواهد بود؛ چراکه معنویت اسلامی برخلاف معنویت بودیستی (که به دور از اجتماع و در میان کوه ها و... حاصل می شود)، می تواند در متن تجربه زیستی انسان ها سریان یابد و برای نیل آن نیازی به ریاضت های طاقت فرسا - که با روحیه انسان مدرن امروزی ناسازگار می باشد - نیست. به عنوان مثال می توان با معرفی شخصیت های معنوی اسلامی مثل حضرت امام (ره) به درستی نشان داد که عالم اسلامی تا چه میزان ظرفیت رشد معنوی انسان ها را بدون آنکه اختلالی در مسیر زندگی عادی آنها ایجاد کند، دارد.

مهم ترین مسئله ای که لازم است در خصوص ظرفیت های ایدئولوژیک روسیه برای جهان اسلام همواره بدان توجه شود این است که الگوی مدیریت صرفاً ایدئولوژیک شوروی سابق باید مایه عبرتی برای جهان اسلام باشد که مبادا به بهانه برپایی حکومت دینی (اسلامی) به تکرار اشتباهات شوروی بپردازد. از این روی، ضمن بهره وری از اشتراکات حاصل از رویکرد ایدئولوژیک محور شوروی با برخی از دغدغه های اسلام

۱. از اخیرترین نتایج پیوند بودیسم و استعمار می توان به فاجعه میانمار اشاره کرد که حاکمان بودایی با اشاره امریکا و غرب بیش از بیست هزار از مسلمانان بومی میانمار را آتش زدند!

حکومتی، لازم است تا به صورت تفصیلی بر نقاط افتراق و تمایز حکومت فقهی و حکومت‌های ایدئولوژیک واقف شده و بر نقاط مذکور تحفظ ورزیم.

ظرفیت علمی - تراثی

از آنجا که روابط بینا فرهنگی ضامن تداوم و بلکه بقای فرهنگ‌ها می‌باشد، کشورهای مختلف دنیا همواره بدان اهتمام می‌ورزند. الگوهای روابط بینا فرهنگی اما متفاوت بوده و هر کشوری در هر زمانی به اقتضای شرایطش یکی از آنها یا چند تا را (البته با رعایت اولویت‌ها) انتخاب می‌کند. در این میان به نظر می‌رسد با دوام‌ترین و بهترین نوع آنها، مرادوات و تعاملات علمی - تراثی^۱ باشد. برخی از امتیازات این نوع تعامل بینا فرهنگی عبارت‌اند از:

۱. هر یک از الگوهای تعامل بینا فرهنگی از ظرفیت خاصی برای انتقال محتواهای فرهنگی برخوردارند؛ برخی از آنها ناظر به لایه‌های بیرونی و عینی تر فرهنگ، برخی ناظر به لایه‌های میانی آن و نهایتاً برخی دیگر ناظر به بنیانی‌ترین لایه‌های فرهنگ می‌باشند. با اتخاذ هر یک از الگوهای مذکور تنها محتوای همان لایه‌ای که ناظر بدان هستند، قابلیت انتقال خواهند داشت. الگوی تعاملات علمی - تراثی از این امتیاز برخوردار است که همزمان ناظر به دو لایه میانی و بنیانی فرهنگ که لایه‌های بادوام‌تر آن هستند، می‌باشد. در این میان، به‌ویژه تعاملات تراثی به دلیل قابلیت بالایی که در تداوم بخشی به هویت تاریخی اقوام و حتی در هویت بخشی جدید به آنها دارند، از اهمیت بسزایی برخوردارند.

۲. هر چند تجربه تاریخی گواه است که حتی تعاملات علمی - تراثی هم می‌توانند سیاست‌زده شوند؛ بدین معنی که نتایجشان تابع متغیری از معادلات و مناسبات سیاسی باشد، اما همان تجربه تاریخی نیز گواه است که در مقایسه با دیگر الگوهای تعامل، الگوی تعاملات علمی - تراثی کمترین تأثیر را از حوزه‌های سطحی تر و کم‌دوام‌تر مثل حوزه سیاست^۲ داشته است. واقعیت این است که با قطع نظر از برخی استثناها، بسیاری از اهل علم، خود چنان مجذوب جاذبیت‌های علم می‌شوند که کمتر حاضر

۱. منظور از تعاملات علمی، انتقال تجارب علمی (تجربی) اقوام و فرهنگ‌های مختلف به یکدیگر و منظور از تعاملات تراثی، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها بر پایه قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین رساله‌ها و نسخ فرهنگی می‌باشد.
۲. البته سیاست آن گونه که ارسطو تعریف کرده یا آن گونه که در کلام و سیره امامان معصوم شیعیه (ع) مطرح شده - که به‌طور خلاصه می‌توان از آن با عنوان «تدبیر جامعه» یاد کرد - خود نوعی «علم» است، اما سیاست در معنی امروزی آن (که نوع حاد و افراطی آن نام سیاست ماکیاویستی شناخته می‌شود) نه یک علم، بلکه یک «رویکرد» است.



واقعیت این است که در حالی که در اروپا نگاه انسان غربی همواره بر مسلمانان سنگینی کرده و نوعی تحقیر را بر آنها تحمیل می‌کند، در روسیه چنین حسی به مسلمانان دست نمی‌دهد

می‌شوند آنها را با جاذبیت‌های غیر علمی عوض کنند. به عبارت دیگر در الگوی تعاملات علمی-تراثی، سیاست توسط علم و تفکر راهبری می‌شود نه برعکس.

۳. نتایج الگوهای تعاملات علمی-تراثی در مقایسه با دیگر الگوها از قابلیت دوام و بقای بیشتری برخوردار است؛ چراکه به عنوان مثال بر خلاف الگوی تعاملات سیاسی که بیشتر قائم به افراد و دولت‌ها هستند، الگوی تعاملات علمی-تراثی بیشتر قائم به روابط درونی اشیاء

می‌باشد. به عبارت دیگر علم بیشتر از منطق درونی اشیاء بهره می‌برد و سیاست از عوارض (بیرونی) آنها. از همین روی، نتایج تعاملات علمی-تراثی برخلاف نتایج بسیاری از دیگر الگوهای تعامل، کمتر در معرض تفاسیر و تأویلات قرار می‌گیرد؛ چراکه ساختار حاکم بر منطق درونی و بیرونی آنچه علم و تراث خوانده می‌شود، در برابر تفاسیر و تأویلاتی که با آن ناهم‌خوان و ناسازگار هستند، مقاومت می‌کند.

با توجه به نکات مذکور- بدون آنکه از ظرفیت‌های دیگر انواع الگوهای تعامل بینافرهنگی غفلت شده باشد- بر ضرورت اهتمام به الگوی تعاملات علمی-تراثی تأکید می‌شود.

الف. ظرفیت تراثی

حسب آمار رسمی، در مراکز علمی-سیاسی روسیه، هزاران نسخه و رساله علمی مربوط به حوزه تمدن اسلامی وجود دارند. این آثار که عمدتاً به زبان عربی، فارسی و ترکی نگارش یافته‌اند، بخش قابل ملاحظه‌ای از تراث کم‌نظیر و بلکه عمدتاً بی‌نظیر اسلامی هستند که در عمق مرز و بوم روسیه قرار گرفته‌اند. اینک چرا و چگونه روسیه به این تراث دسترسی پیدا کرده، دلایلی دارد؛ از جمله اینکه:

۱. روسیه کشور همسایه تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی به ویژه ایران و عثمانی (ترکیه) می‌باشد؛ دو کشوری که هر کدام به لحاظ سابقه تمدنی از جهاتی منحصر به فرد هستند. نه کشور روسیه و نه دو کشور اسلامی مذکور نمی‌توانستند مرزهای خود را تا مدتی طولانی به روی یکدیگر ببندند، بلکه آنها ناگزیر از تعامل بوده‌اند. رفت و آمد نیروی انسانی این کشورها به یکدیگر به منظور تجارت، سیاحت، عیادت و... از طرفی و نیز نیاز مندهای دوطرفه دولت‌های مذکور به یکدیگر از طرف دیگر اقتضا داشته تا میان آنها قراردادها و معاهداتی وجود داشته باشد. قراردادها و معاهدات مذکور امروزه



بخشی مهم از تراث مشترک این کشورها هستند که برخی از آنها در یکی از کشورها و برخی دیگر درون همه کشورهای طرف قرارداد وجود دارند.

۲. در قرون اخیر در حالی که به دلایلی چند، کشورهای اسلامی و از جمله ترکیه و ایران در شرایط انحطاط و عقب‌ماندگی تاریخی قرار داشته‌اند، کشور روسیه تبدیل به یک کشور قدرتمند استعماری شده است. در ابتدا و در شرایط فقدان مراکز بالادستی بین‌المللی مثل جامعه ملل و سازمان ملل، کشورهای استعماری به اشغال و استثمار منابع کشورهای ضعیف‌تر مشغول شده بودند و در این فرآیند، غارت منابع تراثی از جمله کتاب‌ها و رساله‌های خطی در صدر اولویت‌ها بوده است که در مورد روسیه به عنوان مثال می‌توان به غارت اسناد و رساله‌های ۱۶۶ مجلدی بقعه شیخ صفی^۱ اشاره کرد که اینک در کتابخانه ملی پترزبورگ^۲ (معروف به کتابخانه سالتیکوف شدرین) وجود دارند. ۳. از ویژگی‌های مثبت مردم روسیه محافظت از تراث تاریخی‌شان می‌باشد. کشور روسیه از اوایل قرن نوزدهم تاکنون سه جنگ بزرگ (یعنی انقلاب دکابریست‌ها در ۱۸۲۵، انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب ۱۹۱۷) را تجربه کرده و در دو جنگ جهانی مشارکت مستقیم داشته و بارها شهرهای مهم آن محاصره شده یا به اشغال درآمده‌اند، با این همه، یک سند از اسناد آن به یغما نرفته و گم نگشته است. ممکن است برخی از اسناد را خود

۱. کتابخانه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در زمان حیاتش و با اهدای کتاب از طرف مریدان او که از اقصی نقاط کتاب‌های نفیس را به کتابخانه مراد خود تقدیم می‌کردند، تأسیس شد و پس از آن روز به روز رونق گرفت (به‌ویژه اینکه قبر خود شیخ صفی نیز در همین مکان قرار گرفت). در زمان صفویه، شاه عباس کتب فقهی و عربی و مذهبی‌اش را وقف کتابخانه آستان قدس و کتب فارسی و دواوین شعرا را وقف بقعه جدش نمود. کتابخانه مذکور تا اوایل قاجار بعد از کتابخانه آستان قدس رضوی، قدیمی‌ترین کتابخانه ایران بود که سالم بر جای مانده بود. سیاحتی چون پیتر و دلواله (۱۰۲۸ ق / ۱۶۱۹ م)، آدام اولناریوس (۱۰۴۸ ق / ۱۶۳۷ م) ژان باتیست تاورنیه (۱۰۸۸ ق / ۱۶۷۷ م) و جیمز موریه (۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۱ م) از این بقعه و کتابخانه‌اش دیدن کرده و هر یک مطالبی در سفرنامه‌های خود نگاشته‌اند که حکایت از نفاست و غنای فرهنگی نسخ آن کتابخانه دارد. همچنان که از نویسندگان ایرانی، میرزا عبدالله افندی در کتاب *ریاض‌الحکما*، محمدتقی حکیم در کتاب *گنج دانش*، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) در کتاب *مرآة‌البلدان* و... از آن کتابخانه با عظمت یاد کرده‌اند. در جریان جنگ دوم ایران و روس و پس از تصرف تبریز توسط سردار پاسکویچ روسی، به پیشنهاد سنکوسکی مستشرق روسی و همت گریبایدوف، شهر اردبیل تصرف و کتابخانه آن غارت شد. در کتاب *گریبایدوف در گرجستان و ایران* آمده که کتب مذکور به صورت امانت و برای مطالعه به تفلیس برده شده است؛ بر اساس فهرستی که پروفسور ژرژمار برای آقای عبدالعزیز جواهر کلام فرستاده، کتاب‌های موجود در کتابخانه بقعه پس از غارت روسیه، ۱۱۹ عنوان می‌باشد که عناوین آنها در منبع «فهرست کتب وزارت معارف» تألیف آقای عبدالعزیز جواهر کلام آمده است که البته همه آنها در عهد پهلوی به دستور علی اصغر حکمت به تهران (موزه ایران باستان) منتقل شده و محافظت می‌شود.

۲. روسیه تنها کشوری است که دو کتابخانه ملی و همچنان دو مجلس دومای دارد؛ یکی در مسکو و یکی در سن پترزبورگ.

آنها به دلایلی رو نکرده باشند،^۱ اما اسناد آنها کماکان در جای خودش محفوظ است. روحیه مثبت مردم روسیه در محافظت از تراث تاریخی شان باعث شده تا بسیاری از تراث کشورهای اسلامی را که به دلایلی چند سر از خاک روسیه در آورده نیز محافظت نمایند.^۲

۴. امروزه با تراث تاریخی اقوام به مثابه گنجینه هویتی آنها برخورد می‌شود. مردم و بیشتر از آنها، دولت روسیه به اهمیت تراث اسلامی ای که در اختیار دارند، واقف هستند؛ آنها می‌دانند که نگهداری از این تراث می‌تواند دلایلی چندمنظوره داشته باشد: می‌توان از آنها برای بهره‌وری اقتصادی استفاده کرد و آنها را به موزه‌های اسلامی یا حتی غربی به قیمت‌های گزاف فروخت؛ همچنان که می‌توان از آنها بهره‌وری سیاسی کرد و با تحریف و تقطیع شان اهداف خاصی را دنبال کرد؛ یا آنکه می‌توان از آنها بهره‌وری فرهنگی یا علمی کرد و ضمن استفاده علمی از آنها، محتوای آنها را در راستای هویت‌سازی بومی به کار گرفت و...

حسب آمار، حدود ده هزار مجلد از نسخ خطی اسلامی در دنیای معاصر وجود دارد که از این میان حدود ۵۰ هزار نسخه خطی اسلامی (به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی) در روسیه وجود دارند که تاکنون تنها ۲۰ هزار از آنها توسط مؤسسه الفرقان لندن و به همت آقای زکی امانی فهرست شده است. به عنوان مثال در انیستیتوی نسخ خطی در پترزبورگ، تعداد ۳۰۵۸ نسخه خطی فارسی (حدود ۶۰ جلد) و مجموعاً ۱۰ هزار نسخه

۱. به عنوان مثال نامه‌ای که یک خانم مسیحی روسی در سال ۱۹۰۹ به تولستوی نوشته و از وی درخواست کرده تا راهی عملی به او پیشنهاد کند تا مانع از مسلمان شدن فرزندانش شود؛ به همراه پاسخ قابل توجه تولستوی به وی، مبنی بر اینکه چرا از مسلمان شدن فرزندانان بی‌مناک هستید؟ اسلام دین و آیینی درست و خوب بوده و من به محمد (ص) و آیینش احترام می‌گذارم و... تا چند سال قبل از طرف روس‌ها اعلام می‌شد که گم شده و اخیراً به همت رایزن فرهنگی ایران در روسیه جناب آقای دکتر ابوذر ابراهیمی ترکمان اسناد مذکور در مرکز آرشیو ملی روسیه پیدا شده و ان‌شاءالله به زودی در دانشگاه تهران و با حضور برخی از مسئولین بلندپایه ایرانی و روسی رونمایی خواهد شد.

۲. به عنوان مثال در حالی که در مراکز اسنادی ایران حدود ۲۰ نسخه اصلی از فرمان شاهان صفوی وجود دارد، در گرجستان حدود ۲۰۰ نسخه اصل فرمان شاهان صفوی و حدود ۱۰۰ نسخه سواد فرمان شاهان صفوی وجود دارد. در روسیه کنونی علاوه بر ۱۷ آرشیو ملی، تقریباً همه شهرها و گاه برخی محله‌ها! مرکز آرشیو مخصوص به خود دارند که از همین روی، برخی از روسیه با عنوان «کشور آرشیوها» یاد کرده‌اند. مرکز آرشیو دولتی - تاریخی روسیه در پترزبورگ (خیابان زائفسکی) که مشتمل بر اسناد تاریخی روسیه تا سال ۱۹۱۷ می‌باشد، مرکز آرشیو دولتی، سیاسی و اجتماعی روسیه در مسکو که مشتمل بر اسناد روسیه از ۱۹۱۷ به بعد می‌باشد و مرکز آرشیو مدارک کهن روسیه در مسکو که مشتمل بر کهن‌ترین اسناد روسیه می‌باشد، سه مرکز مهم آرشیوی روسیه می‌باشد.

خطی وجود دارد.^۱ همچنان که در کتابخانه دانشگاه پترزبورگ، حدود ۹۰۰ نسخه خطی فارسی وجود دارد. نکته جالب توجه اینکه حدود ۸۰ درصد نسخ خطی اسلامی روسیه مربوط به حوزه تمدنی ایران (شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان و...) می باشد. شایسته است مراکز ویژه‌ای که در جهان اسلام بر روی تراث اسلامی (نسخه‌شناسی و...) کار می کنند، در گام اول اهتمام ویژه‌ای به فهرست کردن تراث اسلامی در روسیه پیدا کرده و در گام‌های بعدی به تصحیح، چاپ و نشر آنها بپردازند. بی شک، اقدامات مذکور در فرآیند عملی شدنشان ظرفیت‌های جدیدی برای تعاملات تراثی میان جهان اسلام و روسیه به وجود خواهد آورد.

ب. ظرفیت‌های علمی

روسیه کشوری است که در برخی از علوم - از جمله علوم هوافضا، نظامی و... - سرآمد جهانی بوده و در بسیاری از آنها نیز جزء کشورهای پیشرو به حساب می آید. به عبارت دیگر روسیه کشوری دانشمندخیز و دانشمندپرور است. تعامل علمی با چنین کشوری می تواند چندمنظوره باشد: از سویی می توان علوم موجود آن را اخذ کرد و از آنها بهره برد و از سویی می توان روحیه و روش تولید علم را از آن اقتباس کرد و آموخت. با این همه، وضعیت علم در روسیه کنونی را باید از جهات متعدد نگریست. برخی از نکات قابل توجه در این خصوص عبارت‌اند از:

۱. به رغم اینکه در روسیه، تولید علم زیاد می باشد، به نظر می رسد روس‌ها در تبدیل علم به برنامه و تکنولوژی چندان موفق نیستند. به عبارت دیگر روس‌ها در آزمایشگاه‌ها (که در آنها علوم، کشف و جعل می شوند) موفق‌اند نه در کارخانه‌ها (که در آنها علوم، اجرایی می گردند) و از این زاویه می توان آنها را هم‌سان مسلمانان دانست؛ چه در جهان اسلام نیز در حالی که تولید علم از درجه نسبتاً بالایی برخوردار است، مسلمانان در تبدیل علم به برنامه و تکنولوژی ضعیف هستند. از این روی، تعامل علمی با روسیه نمی تواند این ضعف برنامه‌ریزی را برای مسلمانان جبران کند و مسلمانان نیاز دارند تا یا خود به تولید روشی برای برنامه‌نویسی و برنامه‌سازی اسلامی دست یازند و یا روش

۱. در زیرزمین مرکز انیستیتوی نسخ خطی پترزبورگ، آرشیو شرق‌شناسان از جمله ۱۷ ایران‌شناس قرار دارد که اجازه استفاده از این بخش برای محققان غیر روسی به سختی به دست می آید.
۲. این دانشگاه نخستین دانشگاه روسیه است که در سال ۱۷۲۴ (یک سال قبل از مرگ پتر کبیر) تأسیس شده است. یک مستشرق آلمانی در این دانشگاه زبان فارسی تدریس کرده و نخستین بار وی موفق به نگارش دستور زبان فارسی شد.





مذکور را از کشورهایی که در این خصوص موفق بوده‌اند، اقتباس کنند.^۱

۲. از زمان فروپاشی شوروی، وضعیت علوم انسانی در روسیه به شدت تضعیف شده است.^۲ در دهه‌های اخیر، گو اینکه مسئولان روسیه اراده کرده‌اند تا کشورشان را در حوزه‌های صنعتی و تکنیکی رشد دهند تا در حوزه علوم انسانی. از همین روی به عنوان مثال مکتب شرق‌شناسی روسی که حتی تا نیمه قرن بیستم از جهاتی سرآمد و موفق‌ترین بوده، امروزه به جریانی نحیف و ضعیف تبدیل شده به گونه‌ای که دانشکده‌های شرق‌شناسی آن از رنکینگ جهانی بسیار پایینی برخوردارند.^۳ همچنان که دیگر دانشگاه‌های علوم انسانی^۴ آن نیز رونق چندانی ندارند. رویکرد جدید روسیه به علم، باعث می‌شود تا روسیه در مدیریت فرهنگی جامعه خود کشوری به غایت ضعیف باشد؛ چراکه بسط علوم صرفاً فنی و تجربی در غیاب علوم انسانی نوعی هویت تکنیکال به انسان می‌بخشد. به عبارت دیگر انسان‌هایی که هویت علمی‌شان فقط از طریق علوم فنی و مهندسی تأمین شود، خود تبدیل به ابزار و فن و تکنیک می‌شوند. این در حالی است که برنامه‌ریزی فرهنگی در جایی کارآمد خواهد بود که جامعه هدف دارای هویت فرهنگی باشد.^۵

۳. روحیه حاکم بر برنامه‌ریزی علمی - صنعتی کنونی روسیه که بیشتر جنبه ژنی

۱. اقتباس با اخذ و تقلید متفاوت است؛ در اقتباس، روح پدیده درک می‌شود نه ماده و صورت آن. این در حالی است که در اخذ و تقلید ماده و صورت پدیده درک شده و انتقال می‌یابند.

۲. ضعف علوم انسانی در روسیه در مقایسه با وضعیت پیشین آن در دوره کمونیستی و حتی قبل از آن می‌باشد و گرنه هنوز هم از جهاتی وضعیت علوم انسانی در روسیه قابل ملاحظه است. به عنوان مثال اکثریت قریب به اتفاق کتاب‌هایی که در زمینه علوم انسانی در روسیه نوشته می‌شود، تألیفی و نه ترجمه‌ای است. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی و متأسفانه حتی در ایران بخش قابل ملاحظه‌ای از کتب علوم انسانی ترجمه‌ای می‌باشند.

۳. البته در حال حاضر برخی از روس‌ها در زمره مستشرقین سرشناس هستند. به عنوان مثال می‌توان به پروفیسور پروزوروف (اسلام‌شناس و شیعه‌شناس معاصر که اینک معاون انیستیتوی نسخ خطی پترزبورگ می‌باشد) و کتاب‌های متعدد و مطرح وی از جمله: *اسلام همچون یک سیستم/ایدئولوژیک، اسلام در محدوده/میراث توری قدیم روسیه و...* یا به پروفیسور آندره اسمینوف (یهودی تباری که به تعبیر استاد دینانی از مجموعه تحقیقات ایرانیان درباره شیخ اشراق بیشتر کار کرده است)، اشاره کرد.

۴. برخی از دانشگاه‌های علوم انسانی مسکو عبارت‌اند از: دانشگاه RGGO، انیستیتوی دانشگاه علوم انسانی (گائوگن)، دانشگاه MGO (در این دانشگاه، علوم پایه نیز تدریس می‌شود).

۵. از همین روی، به نظر می‌رسد دولت روسیه در برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی خانواده، کودکان، مهندسی جمعیت و... با مشکل بسیار جدی روبه‌رو خواهد بود.

داشته^۱ و البته تا حدودی متأثر از سیاست‌های کلی دوره کمونیسم می‌باشد، به گونه‌ای خشن، امنیتی^۲ و از بالا به پایین حاکم می‌باشد که برون‌داد این روحیه در حوزه علم، ظهور نوعی تکنولوژی بزرگ و مستحکم و البته غیر ظریف بوده است که البته در اکثر موارد نیز در نوع خود منحصر به فرد هستند.^۳ این نتیجه را حتی در ظاهر شهرسازی روسیه نیز می‌توان به وضوح مشاهده کرد: شهرهای روسی دارای ساختمان‌های بزرگ و عمدتاً یک‌دست می‌باشند به گونه‌ای که به راحتی می‌توان تشخیص داد که در آنجا نوعی مهندسی شهرسازی اتفاق افتاده نه اینکه تصادفاً مردم همه هماهنگ بناسازی کرده باشند. همچنان که این عظمت و استحکام را در متروهای شهرهای روسیه - که صدها کیلومتر در عمق بین ۶۰ تا ۱۱۰ متر در زیر زمین کشیده شده‌اند - نیز می‌توان مشاهده کرد.

۴. مدیریت پروژه‌های علمی در روسیه بیشتر به صورت گروهی^۴ و در دهه‌های اخیر تا حد قابل توجهی به صورت مجازی صورت می‌گیرد.^۵ اینکه خاستگاه اجتماعی رویکردهای مدیریتی مشارکتی، ژن قومی بوده یا پیچیدگی‌های عصر مدرن مقتضی آن

۱. دکتر علی اکبر ولایتی نقل می‌کنند که در زمان جنگ (زمانی که جنگ موشکی شهرها شروع شده بود)، قرار بود من سفری به مسکو جهت درخواست ۱۰۰ موشک اسکاد از روسیه داشته باشم. وقتی برای مشورت خدمت حضرت امام (ره) رسیدم، ایشان فرمودند که از روس‌ها چیزهای بزرگ بخواهید، چرا ۱۰۰ موشک، ۱۰۰۰ تا در خواست کنید. شاید معظم‌له نیز چنین می‌اندیشیدند که ژن روسی به گونه‌ای است که برای انجام کارهای بزرگ و حجیم مستعد است.

۲. روحیه امنیتی حاکم بر مدیریت مدنی - سیاسی روسیه باعث شده تا شهروندان عادی نیز از این روحیه متأثر شوند. بسیاری از مسلمانانی که مدت قابل ملاحظه‌ای در روسیه اقامت داشته‌اند بر این باورند که شهروندان روسی آگاهانه یا ناآگاهانه خود به عامل ک.گ.ب تبدیل گشته‌اند؛ آنها به راحتی مواردی که احساس شک نسبت بدان‌ها داشته باشند را گزارش می‌دهند و...

۳. به عنوان مثال متروی شهر سن پترزبورگ، عمیق‌ترین متروی جهان است؛ بزرگ‌ترین ساعت و هواسنج جهان روی ساختمان دانشگاه مسکو قرار دارد (ساعتی با قطر ۹ متر و عقربه دقیقه‌شمار ۴/۱۳ متر)؛ بزرگ‌ترین ستاره شیشه‌ای (زردرنگ باروکش آلومینیومی) با قطر ۹ متر روی یک میل ۵۸ متری بر روی یک برج ۳۶ طبقه‌ای چند ضلعی با ارتفاع ۲۴۰ متر در دانشگاه مسکو قرار دارد؛ پنج ستاره سرخ که بر بالای پنج برج کاخ کرملین نصب شده‌اند (چهار چوب آنها از استیل با پوشش طلا بوده و داخل آنها از شیشه‌های یاقوت قرمز پر شده)، در حالی که هر کدام حدود ۱/۵ تن وزن دارند به راحتی با وزش باد تکان می‌خورند؛ وزن زنگ ساعت نصب شده بر روی برج ۶۷ متری اسپاسکایا در سال ۱۸۵۱، دو تن می‌باشد؛ بزرگ‌ترین ناقوس جهان در نزدیکی برج ایوان سوم در کاخ کرملین موسوم به «ناقوس تزار» قرار دارد که دارای ۶ متر ارتفاع و ۲۰۰ تن وزن می‌باشد؛ و... به طور خلاصه می‌توان گفت که تکنولوژی روسی یک تکنولوژی ماکروبی است نه تکنولوژی میکروبی.

۴. به نظر می‌رسد وجود روحیه فعالیت گروهی ناشی از نظام تربیتی باشد. متأسفانه در ایران به دلیل نظام تربیتی و حتی آموزشی خاص، فعالیت‌های فردی به مراتب بیشتر از فعالیت‌های گروهی انجام می‌گیرد. این روحیه باعث می‌شود که به عنوان مثال در خارج از کشور، به رغم حضور تعداد قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان در یک کشور خاص، به ندرت اجتماع ایرانیان معطوف به یک سری فعالیت‌های هدف‌دار شکل گیرد.

۵. کشور روسیه - به ویژه شهرهای مسکو و سن پترزبورگ - از بالاترین سرعت‌های اینترنت جهانی برخوردار می‌باشد.



می‌باشد (و بر این اساس، هر جامعه‌ای به میزانی که مدرن‌تر شود، ناگزیر از اتخاذ رویکرد مذکور می‌باشد) یا به عوامل فرهنگی، ایدئولوژیک و متافیزیک مربوط می‌باشد یا... خارج از حوصله این نوشته بوده و آنچه در اینجا مهم است، توجه به اهمیت و کارآمدی آن به ویژه در مدیریت پروژه‌های علمی می‌باشد. متأسفانه به رغم تلاش زیادی که در مراکز علمی جهان اسلام برای تولید و توزیع علم صورت می‌گیرد، به دلیل اتخاذ عمدتاً رویکردهای فردی و غیر مشارکتی نتیجه اندکی حاصل شده است. همچنان که به دلیل استفاده حداقلی از ظرفیت‌های سایبرنتیک در جهان اسلام - که خود معلول عوامل متعددی می‌باشد - حتی پروژه‌های مشارکتی آنها به کندی پیش می‌رود.

۵. روسیه کشوری بزرگ با مردمانی کم می‌باشد. در چنین وضعیتی به طور طبیعی مردم با طبع و روحیه‌ای بزرگ تربیت می‌شوند. بازتاب این روحیه در حوزه علم نیز باعث می‌شود تا دانشگاه‌هایی بزرگ با امکانات وسیع به وجود آورند. واقعیت این است که دانشگاه‌های روسیه از نظر تعداد، امکانات، تعداد هیئت علمی، نسبت استاد و دانشجو و... نسبت به دانشگاه‌های بسیاری از دیگر کشورهای دنیا سرآمد هستند. به عنوان مثال روسیه دارای ۱۲۰۰ دانشگاه می‌باشد که فقط دانشگاه مسکو (MGO) دارای ۷۰۰۰ استاد و بیش از ده نوبلیست^۱ می‌باشد. آکادمی علوم روسیه نیز دارای حدود ۱۰۰۰ انیستیتو و بالغ بر ۵۰ هزار عضو هیئت علمی پژوهشی در مقاطع دکتری و فوق دکتری می‌باشد.^۲

به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های خاصی که بر نظام علمی کشور روسیه حاکم

۱. کسانی که تاکنون جایزه نوبل دریافت کرده‌اند.

۲. سیر مدارج علمی در دانشگاه‌های روسیه از زمان شوروی و حتی در بخش‌های زیادی تاکنون متفاوت از دیگر دانشگاه‌های دنیاست. در زمان شوروی، مدارکی به نام لیسانس، فوق لیسانس و دکترا وجود نداشته، بلکه مدارج علمی به ترتیب عبارت بودند از: دیپلم تخصصی (معادل فوق لیسانس)، کاندیدتاتوری (معادل دکترا) و سپس کاندیدای علوم (معادل فوق دکتری). امروزه در دانشگاه‌های اروپا و امریکا نیز مدرکی به نام فوق دکترا (پستک یا همان پسادکتری) وجود دارد که حتی در عرض شش ماه نیز امکان نیل بدان وجود دارد. شرط تحصیل پستک ارایه رساله نیست، بلکه حتی یک مقاله نیز می‌تواند این نتیجه را حاصل کند. این در حالی است که رساله دکترای علوم در زمان شوروی حدود سه تا ده سال طول می‌کشیده و با حضور حداقل ۲۱ استاد تمام (پروفسور) دفاع می‌شده است و اساساً مدرک دکترای علوم شرط پروفسور شدن بوده است. حسب قانون دانشگاهی شوروی، در هر گرایش تنها یک نفر در سراسر روسیه می‌توانستند به مدرک دکترای علوم دست یابند و تا زمانی که آن شخص زنده بوده از دیگری امتحان نمی‌گرفتند. به افرادی که دکترای علوم دریافت می‌کردند، استاد آکادمیک گفته می‌شده که بالاترین درجه علمی دانشگاهی را داشته و جایگاه ساختاری رئیس آکادمی علوم نیز از وزیر علوم روسیه بالاتر است. در حال حاضر حدود ۱۰۰۰ نفر استاد آکادمیک در روسیه وجود دارند که نام برخی از آنها به عنوان نام خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و... انتخاب شده است. به نظر می‌رسد شیوه نیل به مدرک دکترای علوم یکی از بهترین شیوه‌های علمی می‌باشد؛ چراکه مستلزم تمرکز تخصصی و مستمر در یک موضوع می‌باشد؛ رویکردی که متأسفانه دیروقتی است توسط نظام‌های علمی موجود کنار زده شده است.

حافظه تاریخی جهان اسلام نسبت به روسیه در مقایسه با اروپا هم‌دلاانه تر عمل می‌کند. برخی زمینه‌های مشترک میان جهان اسلام و روسیه - از جمله اینکه هر دو بیشتر با عالم شرقی هماهنگ هستند تا با عالم غربی و نیز این مسئله که در مقایسه با اروپا روسیه از تاریخ استعماری کم‌رونق‌تری برخوردار می‌باشد و... - باعث شده تا نوعی تعامل نسبتاً بشردوستانه میان آن دو برقرار باشد

می‌باشد، در خصوص نحوه تعامل علمی جهان اسلام و روسیه لازم است به نکات ذیل توجه ویژه شود:

۱. روسیه کشوری است که سال‌ها دره‌ایش به روی جهان اسلام بسته بوده است؛ در سال‌های قبل از انقلاب ۱۹۱۷ و در دوران حکومت تزارها، جنگ و ستیزهای دوره‌ای روسیه با کشورهای مختلف جهان اسلام باعث شده بود تا جهان اسلام نتواند به روسیه به مثابه یک منطقه استراتژیک و قابل سرمایه‌گذاری علمی - فرهنگی بنگرد. همچنان که در سال‌های حکومت کمونیستی نیز ایدئولوژی حاکم بر روسیه به گونه‌ای بود که نه روس‌ها خواهان تعامل با جهان اسلام بودند و نه جهان اسلام می‌توانست با آن ایدئولوژی کنار بیاید. مشخصاً در مورد ایران اسلامی حتی پس از فروپاشی شوروی نیز برخی مشکلات داخلی ناشی از

شرایط هشت سال دفاع مقدس و نوع استراتژی سیاسی ایران با کشورهای استعماری در مقیاس جهانی باعث شد تا ایران به رغم وجود زمینه‌های مساعدی که در روسیه و کشورهای جداشده از آن داشت، بسیار دیرتر از برخی دیگر از کشورهای اسلامی از جمله عربستان ورود فرهنگی - علمی بدان داشته باشد. با این همه، به نظر می‌رسد در دهه اخیر بسیاری از موانع تعامل علمی - فرهنگی جهان اسلام و روسیه حتی برای کشور ایران برطرف شده است. فقدان تعامل مذکور به صورت جدی در چند قرن اخیر، باعث شده تا در شرایط کنونی، روسیه از منظر برنامه‌های فکری - فرهنگی جهان اسلام منطقه‌ای کاملاً بکر و دست‌نخورده تلقی شود.^۱ از این روی، ورود علمی - فرهنگی به روسیه کنونی برای جهان اسلام می‌تواند در صدر اولویت‌ها قرار گیرد.

۲. فقدان علوم انسانی قوی و فعال در روسیه باعث می‌شود تا در آینده نه چندان دور روسیه در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی با مشکل جدی روبه‌رو شود و در آن هنگام، دیر

۱. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر درک می‌شود که وضعیت روسیه را با وضعیت اروپای غربی مقایسه کنیم. در حالی که هنوز بسیاری از حوزه‌ها و مسائل حل نشده و مهم در اروپا وجود دارند که لازم است جهان اسلام درباره آنها برنامه‌ریزی علمی - فرهنگی داشته باشد؛ اما حتی همان حوزه‌ها و مسائل مذکور هم بدون سابقه و تلاش نیست. این در حالی است که نه فقط متناظر حوزه‌ها و مسائل مذکور در روسیه، بلکه بسیاری از حوزه‌ها و مسائل مهم دیگری نیز در روسیه وجود دارند که فاقد هرگونه سابقه و تلاش اسلامی است و هرگونه اقدامی که از این پس جهان اسلام در خصوص آنها داشته باشد به مثابه نخستین اقدامات مثبت خواهد شد.



یا زود به ضرورت فعال کردن علوم انسانی پی خواهد برد.^۱ به نظر می‌رسد جهان اسلام می‌تواند قبل از فرارسیدن آن هنگام، از طریق تأسیس مراکز پژوهشی اسلامی در حوزه علوم انسانی در روسیه، فضای علوم انسانی اسلامی را چنان در روسیه اشباع کند که در آینده برای مسئله‌سازی و حتی جهت‌بخشی به علوم انسانی روسیه راهی دراز را پیموده باشد. به عنوان یک نمونه موفق در این زمینه می‌توان به مرکز مطالعات اسلامی مسکو وابسته به دفتر مقام معظم رهبری با مدیریت جناب آقای دکتر هادوی که بیشتر در زمینه فلسفه اسلامی در روسیه پژوهش می‌کنند، اشاره کرد. مرکز مذکور از طریق حداکثری کردن مطالعات و پژوهش‌های خود در زمینه فلسفه اسلامی و برقراری ارتباط با محققان و اساتید روسی آشنا با این زمینه علمی، توانسته تا نه تنها بر رشته مطالعات فلسفه اسلامی در روسیه، بلکه حتی بر مطالعات فلسفی روسی تأثیرگذار باشد.

۳. علوم انسانی روسیه مناسب با ساختار حکومت کمونیستی تنظیم شده است. از همین روی، با فروپاشی شوروی حمایت دولت از این علوم حداقلی شده و به تبع آن، برخی از رشته‌های علوم انسانی تعطیل و برخی دیگر حداقلی شده‌اند. به دلیل سیاست ویژه‌ای که دولت روسیه پس از فروپاشی شوروی مبنی بر صنعتی شدن اتخاذ کرده، هنوز فرصت سیاست‌گذاری برای تولید علوم انسانی مناسب با ساختار پس از فروپاشی پیدا نشده است. از همین روی، برخی از شخصیت‌های مطرح علوم انسانی روسیه از جمله الکساندر کینیش (فیلسوف) به اروپا و امریکا هجرت کرده‌اند. به نظر می‌رسد

۱. همچنان که در کشور ما که بنا به دلایلی به مدت یکی، دو دهه رشته‌های فنی-مهندسی جدی‌تر از رشته‌های علوم انسانی گرفته شده بودند، در دهه اخیر اهتمام به علوم انسانی به تبع ضرورت‌های اجتماعی تا آن‌جا بیشتر شده که حتی بسیاری از دانشجویان رشته‌های فنی-مهندسی، مقاطع بالاتر تحصیلی‌شان را در رشته‌های علوم انسانی ادامه می‌دهند.

علت اساسی ضعف علوم انسانی در روسیه،^۱ عدم درآمندی آنها در مقایسه با علوم فنی و مهندسی است.^۲ این مسئله باعث شده تا کشورهای دیگر رغبت چندانی برای فرستادن دانشجو و بورسیه کردن آنها در این رشته‌ها نداشته باشند و به تبع آن، دولت روسیه نیز حمایت حداکثری از آنها نداشته باشد. در چنین شرایطی اگر جهان اسلام مناسب با دغدغه‌ها و نیازهای خود به حمایت از برخی از رشته‌های علوم انسانی روسیه برخیزد، نتایج مثبت ذیل حاصل خواهد شد:^۳

الف. رشته‌های مذکور در دانشگاه‌های روسیه یا ایجاد می‌شوند و یا اگر از قبل وجود

۱. نظر به اینکه نظام دانشگاهی روسیه در مقایسه با اروپای غربی - که دانشگاه‌های جدید در آن در اواخر قرن ۱۳ تأسیس شده‌اند - با بیش از چهار قرن تأخیر شروع شده است، به نظر می‌رسد نرخ شتاب رشد علم (هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی) در روسیه به مراتب از اروپای غربی بیشتر بوده است. با توجه به این تأخر زمانی است که برخی بر این باورند که علوم انسانی در روسیه کنونی نیز نه تنها ضعیف نیست، بلکه پایه‌های علوم پایه و فنی رشد داشته و به طور قطع، نسبت به زمان شوروی قوی‌تر هم شده است، اما به دو علت بروز بیرونی ندارد: نخست اینکه به دلیل سیاست‌های امنیتی شوروی همچنان روحیه توهم توطئه بر ساختار و مردم روسیه حاکم است و معمولاً زیرزمینی فعالیت کرده و از اظهار علنی نتایج علوم‌شان (اعم از انسانی و غیر انسانی) پرهیز می‌کنند (این مسئله به ویژه در علوم مهندسی و نظامی بیشتر رایج است) و دوم اینکه در روسیه رشد علم به معنی دقیق کلمه «بومی» بوده و از یک ساختار و فرمت متفاوتی پیروی می‌کند. به عنوان مثال اکثر علوم انسانی در روسیه در ذیل فلسفه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از همین روست که اولاً تقریباً همه دانشگاه‌های آن انیستیتوی فلسفه دارند و ثانیاً در همه رشته‌های دکتری، درس فلسفه وجود دارد. البته در سال‌های اخیر، رشته‌های مدیریت، اقتصاد و رسانه مستقل از فلسفه نه در ذیل آن تدریس می‌شوند. واقعیت این است که نه روس‌ها خود تمایل دارند تا علوم خود را با خاصه‌ها و ساختارهای تعریف‌شده بین‌المللی هماهنگ کنند و نه جریان جهانی انگیزه دارد تا خارج از آن خاصه‌ها و ساختارها به ارزیابی علوم در روسیه بپردازد. این مسئله باعث شده تا در حالی که در روسیه، علوم (هم در حوزه علوم انسانی و هم در حوزه علوم پایه و طبیعی) رشد بالایی دارد، بروز جهانی نداشته باشد! حقیقت این است که نمی‌توان به چنین استدلال‌هایی اعتنا نمود؛ چرا که علم وقتی رشد کند، بروز نتایج جدید بر آن ضروری بوده و از حوزه مهندسی بشر خارج می‌شود. به عنوان مثال اگر شرق‌شناسی روسی مثل زمان شوروی بالنده و فعال باشد، مگر می‌توان نتایج آن را پنهان کرد؟ اساساً اگر می‌توان نتایج ضروری علم را پنهان کرد، پس چرا روسیه نتوانسته نتایج ناشی از رشد و بالندگی خود در رشته‌هایی مثل ریاضی و هوا-فضا را پنهان کند؟

۲. در دوره ریاست جمهوری دوم پوتین، دو بار حقوق اساتید علوم انسانی دانشگاه‌ها افزایش داده شد تا هم انگیزه‌های پژوهشی آنها تقویت شده و هم از مهاجرشان جلوگیری شود. به رغم این، به نظر می‌رسد هنوز حقوق اساتید مذکور پایین بوده (حداکثر ۱۰۰۰ دلار در ماه) و علوم انسانی روسیه همچنان در معرض خطر مرگ است. البته اساتید روسی - مثل بسیاری دیگر از کارمندان ادارات که در قبال کاری که به‌طور قانونی موظف‌اند برای ارباب رجوع انجام دهند، پول می‌گیرند - به ویژه در ایام امتحانات با هزینه‌هایی که از دانشجویان برای نمره دادن به آنها می‌گیرند تمامی کاستی‌های مالی خود را جبران می‌کنند. گفته می‌شود که برخی از اساتید از هر دانشجویی برای نمره دادن، مبلغ پنج هزار روبل دریافت می‌کنند!

۳. برخی بر این باورند که تعامل جهان اسلام با دانشگاه‌های روسیه در خصوص علوم انسانی باید حداقلی باشد؛ چرا که روسیه خودش در علوم انسانی یک مصرف‌کننده (از غرب) است و لذا در بهترین شرایط تحصیلی، همان علوم انسانی غربی با یک واسطه زبانی - فرهنگی به جهان اسلام منتقل خواهد شد و جهان اسلام شایسته است که مستقیماً با خود غرب وارد تعامل علمی شود نه با واسطه‌های زبانی - فرهنگی دیگر. بر خلاف باور مذکور، علوم انسانی در روسیه رونق‌دهی از علوم انسانی در غرب نمی‌باشد. رویکرد روسیه به تولید علم به گونه‌ای است که حتی در علوم فنی و مهندسی نیز نوعی تلاش حداکثری برای بومی کردن آنها مشاهده می‌شود تا چه رسد به علوم انسانی.

شواهد حاکی از آن است که به رغم عطش مردم به دین پس از تمام شدن دوره اختناق کمونیستی، مسیحیت نتوانسته جاذبیت‌های لازم را برای جوانان خود ایجاد کند در حالی که جاذبیت‌های مسیحیت در روسیه رو به تقلیل و تحلیل رفته، شواهد حاکی از آن است که اسلام در آنجا در حال رشد روزافزون می‌باشد

داشته‌اند تقویت می‌شوند و از آنجا که حمایت مالی این رشته‌ها توسط جهان اسلام صورت می‌گیرد، مراکز حمایت‌کننده می‌توانند در تنظیم جهت‌های کلان پژوهشی، سفارش‌های پژوهشی، پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری و حتی در پذیرش هیئت علمی و... دخالت کنند. واضح است که دخالت مذکور می‌تواند بسیار نرم و به صورت طبیعی و بدون هرگونه حساسیت‌زایی صورت بگیرد.

ب. سیر حمایت جهان اسلام از رشته‌های مذکور قطعاً نزولی خواهد بود؛ چراکه پس از اینکه رشته‌های مذکور راه‌اندازی و فعال شوند- به‌ویژه اگر کارآمدی خود را در حل بحران‌های مربوط به خود نشان دهند- جایگاه‌شان را در نظام و ساختار آموزشی دانشگاه‌ها باز کرده و نیازی به حمایت بیرونی نخواهند داشت.

ج. حمایت جهان اسلام از رشته‌های مذکور باعث می‌شود تا حجم همکاری‌های علمی میان محققان و اساتید این رشته‌ها با متناظرهایشان در جهان اسلام افزایش یافته و بلکه حداکثری شود. بی‌شک، در تعاملات مذکور بسیاری از پرسش‌ها و دغدغه‌های جهان اسلام مورد پژوهش و تحقیق قرار خواهد گرفت.

د. حمایت جهان اسلام از رشته‌های مذکور زمینه مناسب را برای ورود برخی از محققان و اساتید مسلمان به محافل آکادمیک روسیه باز می‌کند. متأسفانه حضور آکادمیک مسلمانان در روسیه بسیار ناچیز است و بیشتر همان تعداد اندکی هم که حضور دارند، با دغدغه‌های اسلامی حضور ندارند. به عنوان مثال عبدالسلام اویچ حسین‌اف^۱ (رئیس انیستیتوی فلسفه آکادمی علوم روسیه) به عنوان یک مسلمان آکادمیک و صاحب‌نظر در حوزه فلسفه اخلاق، رویکردی کاملاً سکولار به علم داشته و با دیگر همکاران غیر مسلمان خود چندان تفاوتی ندارد!

علاوه بر مسئله حمایت از علوم انسانی روسیه، جهان اسلام می‌تواند با تغییر سیاست بورسیه تحصیلی تعداد زیادی از دانشجویان خود را وارد دانشگاه‌های روسیه کند که

۱. وی- که علاوه بر زبان روسی، به زبان آلمانی مسلط بوده و در میان همکاران خود نیز دارای اعتبار علمی بالایی می‌باشد- مجله‌ای به زبان روسی به نام فلسفه دین منتشر می‌کند.

البته در خصوص این رویکرد نیز توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱. نظر به اینکه از سویی، دروس عمده رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌های روسیه در مقطع دکتری به صورت پژوهشی (by research) ارائه می‌شود که مستلزم روابط حداقلی دانشجوی و استاد است و از سویی، زبان روسی یکی از زبان‌های بسیار سخت می‌باشد که درک ظرافت‌های علمی آن حتی نیازمند یک دهه ارتباط حداکثری با آن می‌باشد، بورسیه از مقطع دکتری برای رشته‌های علوم انسانی^۱ غیر کارشناسانه بوده و مقرون به صرفه علمی نمی‌باشد. از این روی، بهتر است در رشته‌های مذکور دانشجویان از مقطع فوق لیسانس - که دروس آن عمدتاً به صورت آموزشی (by course) ارائه می‌شود که مستلزم ارتباط حداکثری دانشجوی و استاد می‌باشد - بورسیه شوند.^۲

۲. مسئله بورسیه دانشجویان مسلمان در روسیه باید از جانب جهان اسلام به معنی دقیق کلمه مهندسی شود. به عنوان مثال شایسته است که از همه کشورهای اسلامی به تناسب^۳ دانشجویانی در روسیه حضور داشته باشند که در آینده، حتی اگر روابط سیاسی روسیه با برخی از کشورهای اسلامی حداقلی شود و امر سیاست بخواهد بر امر علم تأثیر بگذارد (که معمولاً نیز چنین بوده است)، یک باره همه امکان‌های حضور دانشجویان جهان اسلام در روسیه حداقلی نشود.

۳. نظام کسب علم در جهان اسلام نباید به شانس و تصادف یا به صورت انفعال از شرایط غیر مرتبط با چشم‌انداز تمدن اسلامی حواله داده شود. بر این اساس، نظام بورسیه‌های جهان اسلام باید از یک منطق روشنی که بیشترین امکان را برای حداکثری کردن چشم‌انداز مذکور فراهم می‌آورد برخوردار باشد. بی‌شک، یکی از قواعد این منطق،

۱. علوم پایه و فنی بسیار متفاوت از علوم انسانی می‌باشند. در علوم پایه و فنی بیشتر از اینکه دانشجویان رشته‌های علوم انسانی با مفاهیم و کلمات سروکار داشته باشند، با اعداد، فرمول‌ها و ابزار سروکار دارد. به عبارت دیگر در حالی که انتقال مفاهیم و معانی در رشته‌های علوم انسانی منحصراً از طریق واژگان و کلمات صورت می‌گیرد، در رشته‌های علوم پایه و فنی از طریق واژگان و کلمات سهم بسیار ناچیزی دارند. این مسئله باعث می‌شود که حتی در مقام ارائه مقالات علمی - پژوهشی به زبان غیر فارسی (مثل انگلیسی، روسی و...) کار دانشجویان رشته‌های علوم انسانی به مراتب سخت‌تر از کار دانشجویان رشته‌های علوم پایه و فنی باشد.

۲. البته قابل ذکر است که این رویکرد برای برخی از کشورها از جمله ایران نمی‌تواند راه‌حل خوبی باشد؛ چراکه سطح علمی اکثر دروسی که در مقطع کارشناسی ارشد در ایران ارائه می‌شود، نسبت به متناظرهایشان در دانشگاه‌های روسیه بالاتر می‌باشد و دانشجویان ایرانی می‌توانند با هزینه کمتر و ارزش علمی بیشتر مقطع مذکور را در ایران بگذرانند. برای چنین کشورهایی می‌توان راه‌حل دیگری پیشنهاد کرد. به عنوان مثال می‌توان مدت زمان دوره آموزش زبان روسی را برای دانشجویان بورسیه آنجا افزایش داد.

۳. بی‌شک در حال حاضر چنین تناسبی وجود ندارد. به عنوان مثال در حالی که حضور کشورهای آسیای شرقی (مثل مالزی که ۱۰۰۰ دانشجوی بورسیه‌ای و ۲۰۰۰ دانشجوی غیر بورسیه‌ای در روسیه دارد)، کشورهای آسیای میانه (قزاقستان، آذربایجان، تاجیکستان و...) و برخی کشورهای عربی خاورمیانه (لیبی، سوریه و عراق) در روسیه پررنگ می‌باشد، حضور کشورهای آفریقایی و مغرب اسلامی در آن بسیار کم می‌باشد.

فرآگیری علم از بهترین هاست. با توجه به این قاعده، دانشجویان جهان اسلام لازم است در رشته‌هایی در روسیه بورسیه شوند که روسیه در آن رشته‌ها بهترین (مثل هوا-فضا)^۱ یا یکی از بهترین‌ها (مثل ریاضی) است.

۴. شایسته است جهان اسلام از ظرفیت دانشگاه رودن (RUDN) یا همان دانشگاه دوستی ملل^۲ در جهت آرمان‌های خود به صورت تام و تمام استفاده کند.^۳ دانشگاه مذکور با رویکرد نفی آپارتاید (برتری نژادی) و دوستی حداکثری ملت‌ها تأسیس شده و در آن تلاش می‌شود تا از همه کشورهای جهان دانشجویان وجود داشته باشد.^۴ نه تنها هزینه تحصیل برای دانشجویان پذیرفته شده در این دانشگاه رایگان بوده، بلکه ماهیانه از جانب دانشگاه، حقوق اندکی نیز بدان‌ها تعلق می‌گیرد. حضور حداکثری جهان اسلام در این دانشگاه، زمینه‌آشنایی دانشجویان مسلمان با دیگر فرهنگ‌ها را نیز فراهم می‌کند.^۵

۵. نظر به اینکه تعامل علمی با روسیه، اولاً مستلزم هزینه‌های مالی بالاست؛^۶ ثانیاً به دلیل سختی زبان روسی مستلزم اقامت طولانی مدت در آنجا با شرایط سخت آب

۱. متأسفانه روسیه از پذیرش دانشجویان ایرانی در برخی از رشته‌ها از جمله هوا-فضا حداقل در دانشگاه‌های خاص خود (مثل دانشگاه فدرال قازان) پرهیز می‌کند. حداکثری شدن روابط علمی جهان اسلام با روسیه زمانی محقق می‌شود که دیپلماسی علمی جهان اسلام بتواند حضور خود در این گونه رشته‌ها را در روسیه حداکثری کند. ۲. در زمان شوروی این دانشگاه به نام پاتریس لومومبا (۱۹۲۵-۱۹۶۱) اولین نخست‌وزیر کشور کنگو پس از اشغال آن توسط بلژیک که یک سال پس از حکومتش توسط بلژیک‌ها به قتل رسید، مشهور بوده است. لومومبا قبلاً از دانشجویان این دانشگاه بوده است.

۳. دانشگاه رودن - که اینک یکی از دانشگاه‌های گران‌قیمت و البته با رکنینگ جهانی متوسط به پایین روسیه می‌باشد - در زمان شوروی یکی از معتبرترین و بهترین دانشگاه‌های روسیه بوده که اکثر کمونیست‌های ایرانی نیز قبل از انقلاب در این دانشگاه تحصیل کرده‌اند. گفته می‌شود که چه‌گوارا نیز مدتی در این دانشگاه به پژوهش مشغول بوده است. علاوه بر این، در گزارش مستندی که BBC درباره این دانشگاه تهیه و پخش کرده، ادعا شده که مقام معظم رهبری نیز قبل از انقلاب، مدتی در اینجا تحصیل و پژوهش داشته است. تاکنون از جانب دفتر معظم‌له ادعای مذکور نه تأیید و نه رد شده است.

۴. دانشگاه رودن به لحاظ جامعیت، شبیه دانشگاه تهران و به لحاظ کارکرد شبیه جامعه المصطفی العالمیه (قم) یا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (قزوین) می‌باشد. در این دانشگاه، علوم انسانی، پایه، فنی و پزشکی تدریس می‌شود.

۵. لازم به ذکر است که دانشگاه مذکور حتی در شرایط کنونی واجد ویژگی‌هایی است که با استانداردهای جهانی ناهمخوان است و عدم توجه بدان‌ها می‌تواند نتایج نامطلوب در پی داشته باشد. به عنوان مثال در حالی که خوابگاه‌های دانشجویی در همه دانشگاه‌های دنیا از قانون تفکیک جنسیتی تبعیت می‌کنند، در دانشگاه مذکور، موارد استثنایی وجود دارد: خوابگاه ۱۶ طبقه‌ای شماره ۱۰ آن به استثنای یک طبقه آن که دختران حضور دارند، مخصوص پسران و خوابگاه ۱۶ طبقه‌ای شماره ۹ آن به استثنای یک طبقه آن که پسران حضور دارند، مخصوص دختران و خوابگاه ۱۶ طبقه‌ای شماره ۱۱ آن به صورت مختلط برای متأهلان و غیر متأهلان می‌باشد! بی‌شک چنین الگوی حضوری نمی‌تواند بدون پیامدهای منفی اخلاقی (جنسی) باشد، هر چند از نظر نظام سکولار روسیه شاید الگوی مذکور برای حداقلی کردن برخی پیامدهای منفی دیگر بوده باشد.

۶. کشور روسیه یکی از کشورهای گران و شهر مسکو گران‌ترین شهر دنیاست.

و هوایی است؛^۱ ثالثاً به دلیل پایین بودن رنکینگ جهانی دانشگاه‌های آن، فاقد وجاهت علمی است؛ رابعاً به دلیل بالاتر بودن موقعیت علمی غرب، به لحاظ روان‌شناسی فاقد وجاهت اجتماعی است؛ و... شایسته است تا دانشجویان مسلمانی که بورسیه روسیه می‌گیرند یکی از چند انگیزه را به صورت پیشینی داشته باشند: انگیزه علمی-زبانی (برای کسانی که به هر دلیلی از رویکردهای علمی روسیه یا از زبان آن خوش‌شان می‌آید)، انگیزه شغلی (برای کسانی که زبان و علم روسی بیشترین تناسب را با شغل آنها دارد)، انگیزه خانوادگی (برای کسانی که همسر روسی اختیار کرده و یا وابستگانش در روسیه هستند) و... به عبارت دیگر نظر به همه شرایط فوق، بهتر است به دانشجویانی که تحصیل در روسیه را انتخاب می‌کنند گفته

شود و یا اساساً تحصیل آنها در آنجا مشروط شود به فعالیت دائم در روسیه.

۶. نظر به اینکه نخبگان دانشجویی برای تحصیلات عالی خود معمولاً اروپا و آمریکا را انتخاب می‌کنند،^۲ اکثر دانشجویانی که سر از تحصیل روسیه درمی‌آورند، دانشجویان متوسط می‌باشند و طبیعتاً همین دانشجویان در آینده مجاری ارتباط و تعامل جهان اسلام و روسیه خواهند بود. تداوم این مسئله باعث می‌شود که حوزه استراتژیک روسیه در آینده خالی از نیروهای نخبه اسلامی باشد. از این روی، لازم است جهان اسلام اولاً تحصیل نخبگان دانشجویی در روسیه را به گونه‌ای مهندسی کند که نیاز نخبگانی جهان اسلام در روسیه را تأمین کند و ثانیاً برای آنها امتیازات ویژه‌ای را در نظر بگیرد به گونه‌ای که بتواند کاستی‌های تحصیل و اقامت در روسیه را در مقایسه با اروپا و آمریکا جبران کند.

۱. در روسیه تنها سه ماه از سال (نیمه خرداد تا نیمه شهریور) آفتاب وجود دارد و بقیه سال، سرمای بسیار سوزناک (گاه تا ۳۵ درجه زیر صفر) حاکم است.

۲. برخلاف روسیه که از دانشجویان خارجی غیر بورسیه‌ای (حتی از نخبگان آنها)، به دلیل بالا بودن هزینه سرمایه‌گذاری روی آنها و نیز به دلیل غلبه اندیشه توهم توطئه در روس‌ها استقبال نمی‌کند، اروپا و آمریکا از دانشجویان نخبه جهان اسلام استقبال می‌کند تا از سویی بتواند با کمک آنها بسیاری از پروژه‌های علمی خود را به پیش برد و از سویی بتواند بر حوزه نخبگانی جهان اسلام- به عنوان یک رقیب و دشمن قدرتمند- تأثیر بگذارد.

روند رو به رشد مسلمانان در روسیه باعث حساسیت دولت به این مسئله گشته است و از همین روی، در سال‌های اخیر سیاست‌های انقباضی از جانب دولت برای مهار جمعیت مسلمانان در روسیه صورت گرفته است. در خصوص مسئله کاهش جمعیت روسی (مسیحی) و افزایش جمعیت اسلامی در روسیه، علاوه بر سیاست‌های انقباضی که از جانب دولت علیه مسلمانان طراحی شده، برخی سیاست‌های انبساطی نیز به نفع مسیحیان اتخاذ شده است



ظرفیت‌های سیاسی

همه کشورها در ارتباطات بین‌المللی خود تلاش می‌کنند تا دیپلماسی آنها به گونه‌ای باشد که اولاً ظرفیت‌های موجود فی‌مابین خود و کشور هدف را حداکثری کنند؛ ثانیاً موانع موجود برای حداکثری شدن ظرفیت‌های موجود را حداقلی کنند؛ ثالثاً ظرفیت‌هایی جدید در راستای تقویت منافع ملی خود ایجاد کنند. برای تحقق اهداف مذکور، اقدامات ذیل ضروری است:

۱. شناخت مسئولان ذی‌ربط (اعم از رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، سفیر، کارشناسان مربوطه وزارت خارجه، سازمان‌های فرهنگی بین‌الدولی و...) از میزان اهمیت کشور هدف کامل باشد؛ چه، هرگونه شناخت ناقصی می‌تواند اولویت‌های توجه در کشور هدف را جابه‌جا کند. به عنوان مثال عدم اطلاع کافی از امکان‌های تصرف در کشور هدف باعث می‌شود تا اولویت‌های فرهنگی جای خود را به اولویت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... بدهد و بالعکس. به طور مشخص در خصوص کشور روسیه - به ویژه با توجه به فرائن و شواهد موجود^۱ - به نظر می‌رسد شناخت مسئولین کشور ما و متأسفانه حتی مسئولین بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی، شناختی حداقلی است. ظرفیت‌های تصرفی زیادی در روسیه به نفع جهان اسلام وجود دارد که به دلیل عدم درک روسیه به مثابه یک ظرفیت استراتژیک، یا اساساً فعال نشده و یا به صورت حداقلی فعال شده است.

۲. ارتباطات با کشور هدف، هم در لایه‌های مختلف و هم در حوزه‌های مختلف (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...) حداکثری شود.^۲ بی‌شک، حداکثری شدن ظرفیت‌های زبانی پیش شرط حداکثری شدن هرگونه ارتباطاتی خواهد بود. به عنوان مثال برقراری هرگونه ارتباط مفید و بهینه^۳ با کشور روسیه مستلزم دانستن زبان روسی است. اساساً بیشترین حجم اطلاعات رسمی درباره یک کشور، اطلاعات مکتوب آن می‌باشد. اطلاعات غیر مکتوب هر چند می‌توانند در برخی از موارد جزئی مفید باشند، اما در

۱. به عنوان مثال برخی از فرائن کم‌توجهی جهان اسلام به روسیه عبارت‌اند از: روابط حداقلی در حوزه تبادلات دانشجویی، روابط حداقلی در حوزه توریسم، روابط حداقلی در حوزه تجارت بین‌المللی و... کم‌توجهی مذکور زمانی به صورت واضح‌تر درک می‌شود که حجم روابط کشورهای اسلامی در خصوص موارد مذکور با کشورهای اروپایی مقایسه شود.

۲. امروزه هم در علم ارتباطات و هم در تئوری‌های قدرت، ثابت شده است که ارتباطات قدرت‌زا هستند؛ بدین معنی که هر چه کیفیت و کمیت ارتباط با هدف بیشتر باشد، قدرت کنترل و هدایت آن راحت‌تر صورت می‌گیرد و بالعکس.

۳. منظور از ارتباطات مفید و بهینه، ارتباطاتی است که با کمترین هزینه به بیشترین نتیجه ختم می‌شود.

روابط رسمی بین‌الدولی فاقد اعتبار هستند. به عبارت دیگر ارتباطات پایدار و حداکثری نمی‌توانند صرفاً بر پایه داده‌ها (data) یا اطلاعات (information) صورت بگیرند، بلکه علاوه بر آنها نیازمند دانش (knowledge) و بصیرت (wisdom) می‌باشد. دانش و بصیرت در باره یک جامعه، ضرورتاً از طریق ارتباط با مکتوبات آن جامعه صورت می‌گیرد و قوی‌ترین شکل ارتباط با مکتوبات یک جامعه نیز زمانی حاصل می‌شود که خواننده از طریق متن بتواند به ظرایف ادبی، علمی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه پی ببرد. به طور معمول، چنین قابلیت‌هایی برای افراد، پس از مقیم شدن طولانی در کشور هدف حاصل می‌شود و این مدت در خصوص کشورهای که زبان‌های ویژه (نادر و سخت) دارند، مثل روسیه، چین و... می‌تواند حتی طولانی‌تر باشد.^۱

کشور روسیه در بسیاری از حوزه‌ها از جمله حوزه مسائل سیاسی به عمد دارای مقرراتی است که چندان با استانداردهای جهانی مطابقت ندارد.^۲ از این روی، دستگاه دیپلماسی در چنین کشوری، لازم است تا علاوه بر رعایت ظرایف دیپلماسی جهانی به ظرایف دیپلماسی روسی نیز واقف باشد. با قطع نظر از سیاست‌های یک دولت خاص که ممکن است خواهان حداکثری کردن روابط سیاسی با جهان اسلام یا بخش‌هایی از آن باشد، به

۱. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله کشور ما، سیاست‌های انتخاب سفرا و کارشناسان کشورهای هدف به گونه‌ای است که بیان‌گر آن است که وزارت امور خارجه بیشتر کارکرد وزارت جهانگردی را دارد! برخلاف رویکرد بسیاری از کشورهای اروپایی که سفرا و کارشناسان وزارت امور خارجه خود را از میان افرادی انتخاب می‌کنند که تمام عمرشان را در حوزه فرهنگی - تمدنی کشور هدف به فعالیت (اجرایی یا پژوهشی) مشغول بوده‌اند، در کشورهای اسلامی بسا سفرا و کارشناسانی که هر چند سال در یکی از حوزه‌های تمدنی کاملاً غیر مرتبط با یکدیگر (مثل برلین، مسکو و جاکارتا) حضور داشته‌اند و طبیعتاً در هیچ یک از آن حوزه‌ها نیز منطقی نمی‌توانند شایسته عنوان «کارشناس» باشند. متأسفانه دلیل مهم چنین رویکردی در جهان اسلام (و بلکه بسیاری دیگر از کشورهای غیر اسلامی شرقی)، راهبری سیاست بر علم (کارشناسی) است. همچنان که یکی دیگر از دلایل اتخاذ چنین رویکردهایی حداقلی تعریف کردن پیشینی رسالت سفارت‌ها می‌باشد؛ چه، اگر به صورت پیشینی رسالت سفارت‌خانه‌ها حداکثری تعریف شود و سیاست انتخاب سفرا و کارشناسان به گونه‌ای باشد که همواره نتایج حداقلی در پی داشته باشد، در نهایت ناگزیر از بازنگری در سیاست مذکور خواهیم بود. از این روی، شایسته و بایسته است که جهان اسلام برای انتخاب سفرا و کارشناسان امور خارجه خود، مانیفست و اساس‌نامه‌ای که اولاً فراتر از دولت‌ها و ناظر به استراتژی‌های نظام سیاسی باشد و ثانیاً به صورت پیشینی رسالتی حداکثری را برای سفارت‌خانه‌های اسلامی تعریف کند، تنظیم و اجرایی کند.

۲. فاصله‌گیری روس‌ها از استانداردهای جهانی از تاکتیک‌های موفق آنها برای حرکت به سوی تولید ملی است که از قضا در بسیاری از موارد نیز موفق بوده است. به عنوان مثال فاصله‌های ریل‌های متروی روسیه متفاوت از فاصله استاندارد جهانی است و از همین روی، هر قطاری که بخواهد از ریل‌های مذکور استفاده کند، ناگزیر باید به سبک روسی ساخته شده باشد. همچنان که هر چند معماری روسی عموماً دارای سبک‌های اروپایی (به‌ویژه ایتالیایی، آلمان و هلند) می‌باشد، اما نمادهای معماری آن کاملاً بومی و روسی می‌باشد. در شهر مسکو، هفت ساختمان ویژه وجود دارد - که از جانب ایرانیان به هفت خواهران معروف گشته‌اند - که در زمان استالین و توسط اسرای آلمانی ساخته شده‌اند. معروف است که استالین وقتی از ساختمان‌های بناشده بازدید کرد، چنین گفت: این ساختمان‌ها شبیه ساختمان‌های اروپایی است، چنان تغییرشان دهید که کاملاً روسی و منحصر به فرد شوند.





دنایای غرب پس از چند قرن تجربه زیست منهای خدا و معنویت، در دهه‌های اخیر بیش از هر زمان دیگر احساس بن بست کرده و ناگزیر دوباره به عالم معنویت روی آورده است. اما از آنجا که غرب مخالف حضور مناسک دینی در تجربه زیستی بشر می‌باشد، در این رجعتش به معنویت، به دنبال معنویت‌های بدون منسک و به تعبیر واضح‌تر به دنبال «طریقت»‌های بدون «شریعت» رفته است

نظر می‌رسد، سیاست کلی روسیه در قبال جهان اسلام با توجه به نکات ذیل شکل می‌گیرد:

۱. روسیه - و بسیاری دیگر از کشورهای دنیا - از برقراری تعامل حداکثری با آن دسته از کشورهای اسلامی که به رغم ظرفیت بالای شان برای همکاری با روس، به دلیل شرایط بین‌المللی یا داخلی همکاری با آنها هزینه‌بر است، اجتناب می‌ورزد. به عنوان مثال همکاری سیاسی روسیه و ایران، هر چند می‌تواند برای هر دو طرف، نتایج مثبت زیادی را در پی داشته باشد، به دلیل وجود فشارهای سهمگین سیاسی بین‌المللی که نسبت به ایران وجود دارد، دولت روسیه از حداکثری کردن تعامل خود با ایران پرهیز دارد. از این روی لازم است در تعامل سیاسی جهان اسلام (به ویژه کشورهای مورد اشاره مثل ایران) با روسیه موضوع مذکور مورد ملاحظه قرار گیرد.

۲. روسیه از برقراری تعامل حداکثری با آن دسته از کشورهایی که در حقیقت، صورت تفصیلی برخی از دشمنان داخلی آن هستند، اجتناب می‌ورزد. به عنوان مثال همکاری روسیه و عربستان هر چند می‌تواند از جهاتی برای هر دو کشور مفید باشد، اما از آنجا که دولت روسیه به درستی اسلام وهابیت را صورت تفصیلی اسلام چچنی (معارضان داخلی روسیه) می‌داند، هم‌کاری آن با عربستان محدود و مشروط می‌باشد. یا در خصوص تعامل روسیه و ترکیه، در حال حاضر هر چند تعامل مذکور نسبتاً قابل ملاحظه می‌باشد، اما به دلیل مداخلات ترکیه در سوریه (متحد سیاسی روسیه)، گرایش‌های حداکثری ترکیه به اروپا (رقیب روسیه) و همکاری‌های مذهبی با عربستان، به عنوان مثال در آینده نه چندان دور تعاملات سیاسی روسیه و ترکیه حداقلی می‌شوند.

۳. روسیه تعامل سیاسی با جهان اسلام را از منظر منفعت‌های اقتصادی مورد ملاحظه

۱. به عنوان نمونه‌ای دیگر از همکاری معارضان داخلی دولت روسیه با رقبای خارجی آن، می‌توان به ترور نافرجام مفتی تاتارستان (ایلدوس فایزوف) و ترور معاون مفتی مذکور (ولی‌الله یعقوب‌اف) اشاره کرد که در پی حمایت روسیه از سوریه به منظور فشار بر پوتین، توسط گروهی به نام «مجاهدان تاتار» - که با چهره باز مسئولیت ترورها را پذیرفته و رسماً اعلام آمادگی برای ادامه کارشان کرده‌اند - صورت گرفته است. بی‌شک، دولت روسیه با دولت‌هایی که ناامنی را به درون خاکش تسری می‌دهد، تعامل حداکثری برقرار نخواهد کرد.

قرار می‌دهد. به عبارت دیگر تعامل سیاسی روسیه با جهان اسلام تابع متغیری از تعامل اقتصادی آن می‌باشد؛ بدین معنی که تعامل سیاسی روسیه با هر بخش از جهان اسلام که تأمین‌کننده بیشتری برای منافع اقتصادی روسیه باشد، بیشتر خواهد بود. لازم به ذکر است که در حال حاضر، تبادلات اقتصادی سالانه روسیه حدود ۸۰۰ میلیارد دلار است که از این میان، سهم ایران تنها حدود چهار درصد آن می‌باشد^۱ که در مجموع معادل نیم درصد از کل اقتصاد روسیه می‌شود! واضح است که با توجه به قاعده مذکور، تعاملات روسیه و ایران، از این حیث نیز تعاملاتی حداقلی خواهد بود.

با این همه به نظر می‌رسد جهان اسلام ضمن توجه به دغدغه‌های روسیه و منافع ملی آن، می‌تواند نوعی دیپلماسی فعال با روسیه برقرار کند که نتایج تعاملات را به نفع خود حداکثری نماید. برخی از سیاست‌های لازم و مهم در این خصوص عبارت‌اند از:

۱. به نظر می‌رسد جهان اسلام بتواند بخش قابل توجهی از اهداف خود را از طریق تعامل حداکثری با جمهوری‌های خودمختار روسیه به دست آورد. کشور روسیه به صورت فدرالی اداره می‌شود و چندین جمهوری خودمختار دارد که تنها در برخی از سیاست‌های کلان و کلی لازم است که با مسکو هماهنگ باشند و در بقیه موارد خود آنها به صورت مستقیم و مستقل می‌توانند عمل کنند. تعامل سیاسی جهان اسلام با این جمهوری‌ها هم راحت‌تر و هم کم‌هزینه‌تر است و مهم‌تر از همه، برخی از این جمهوری‌ها دارای اکثریت مسلمان بوده و به دلیل داشتن مسائل مشترک مذهبی - تاریخی،^۲ خودشان نیز خواهان حداکثری کردن تعامل با جهان اسلام می‌باشند.

۱. این در حالی است که حجم مبادلات روسیه با ترکیه ۴۲ میلیارد دلار می‌باشد و سالانه سه میلیون و هشتصد هزار توریست روسی از سواحل ترکیه دیدن می‌کنند (هزینه سفر به سواحل ترکیه ارزان‌تر از هزینه سفر به برخی از سواحل خود روسیه است). طبیعی است که اگر ترکیه در برخی سیاست‌های مذهبی با عربستان علیه روسیه همکاری نکند، به نظر می‌رسد دولت روسیه نه تنها با آن مشکلی نخواهد داشت، بلکه شواهد حاکی از آن است که در خصوص مسئله اسلام در روسیه، دولت روسیه خواهان ترویج اسلام ترکیه در کشورش می‌باشد؛ اسلام غیر انقلابی که به راحتی با سکولاریسم جمع می‌شود! به لحاظ عملی نیز دولت روسیه تاکنون از مسلمانان تاتارستان (که چندان مجالی برای بروز اندیشه‌های وهابی نداده و از اعتدال و مدنیت نسبتاً بالایی برخوردارند) حمایت کرده است.

۲. به عنوان مثال جمهوری تاتارستان - که در حال حاضر با داشتن اسلام حنفی (حدود ۵۳ درصد جمعیت)، قریب به ۱۲۰۰ مسجد، ۲۰۰ کلیسا و ۵۰ عبادت‌گاه برای سایر ادیان و مذاهب داشته و مسجد «قل شرف» آن واقع در شهر قازان (پایتخت تاتارستان) بزرگ‌ترین مسجد روسیه می‌باشد - به عنوان مهم‌ترین مرکز اسلامی روسیه، به لحاظ زبانی به شدت متأثر از زبان و ادبیات فارسی است. به گونه‌ای که در سرتاسر ادبیات و تاریخ آن امثال و حکم ادبای ایرانی مثل حافظ، سعدی، مولوی، نظامی و... مشاهده می‌شود. این بدین معنی است که بخش قابل ملاحظه‌ای از ظرفیت‌های فرهنگی زبان فارسی - به دلیل اینکه زبان مذکور خود بخشی از تاریخ و فرهنگ تاتارها نیز می‌باشد - در حوزه نیازهای مشترک ایران و تاتارستان (و نه ایران و روسیه به معنی کلان آن) قرار می‌گیرد. همین مسئله در خصوص زبان ترکی نیز صادق است؛ چراکه زبان تاتاری خود شاخه‌ای از زبان ترکی است و به لحاظ تاریخی نیز پیوندهای عمیقی میان فرهنگ تاتار و ترک برقرار بوده است.



۲. در بسیاری از موارد، ناکارآمدی یک استراتژی نه به دلیل غلط بودن آن، بلکه به دلیل تاکتیک‌های ضعیف اجرایی آن می‌باشد. به عبارت دیگر استراتژی‌ها تنها با یک روش اجرایی نمی‌شوند، بلکه راه‌های متعددی برای محقق کردن آنها وجود دارند. این بدین معنی است که شکست یک روش و تاکتیک، به معنی شکست استراتژی نیست. اگرچه در سیاست خارجی روش‌های آزمون و خطا هزینه‌بر هستند، اما بی‌شک هزینه‌تغییرات مداوم و زود هنگام استراتژی‌ها بیشتر از آنها خواهد بود. از این روی، جهان اسلام می‌تواند استراتژی‌های خود را با در نظر گرفتن ظرفیت‌های متفاوت حداقل دو عامل جمهوری‌ها و دولت‌های مختلف روسیه به روش‌های متفاوتی پی بگیرد.

۳. امروزه تلاش می‌شود تا مهندسی ارتباطات مسبوق به آمایش‌های سرزمینی - قومی صورت بگیرد. در آمایش‌های مذکور، ظرفیت‌های مختلف بالقوه و بالفعل یک قوم یا یک منطقه جغرافیایی سنجیده می‌شوند و مناسب با آنها راهبردهایی پیشنهاد می‌شوند. بی‌شک، ارتباط حداکثری جهان اسلام با روسیه نیز نیازمند نتایج چنین آمایش‌هایی درباره روسیه می‌باشد. پازل چنین آمایش‌هایی می‌تواند از طریق همایش‌های مختلف درباره موضوعات متکثر جامعه روسیه تکمیل شود، مشروط بر اینکه همایش‌های مذکور، جزیره‌ای و بی‌ارتباط با طرح کلان آمایش سرزمینی - قومی روسیه برگزار نشوند. متأسفانه به‌رغم وجود همایش‌های بسیار زیادی که توسط کشورهای مختلف جهان اسلام درباره موضوعاتی چون نظام خانواده، آموزش و پرورش، پزشکی، نظامی و... در روسیه برگزار شده، به دلیل فقدان طرح جامع آمایش سرزمینی - قومی روسیه نتایج آنها نتوانستند به تنظیم استراتژی تعامل جهان اسلام و روسیه منجر شوند.

۴. تجزیه روسیه برای غرب و امریکا یک آرمان است؛ آنها تنها در این صورت است که اولاً می‌توانند منابع انرژی روسیه را به صورت حداکثری استحصال کنند و ثانیاً یک رقیب جدی و قدرتمند را از سر راهشان بردارند. واضح است که روسیه از سویی با انسجام‌بخشی حداکثری به تکثرات درونی‌اش و از سویی با حداکثری کردن متحدان بیرونی‌اش در برابر این آرمان مقاومت می‌کند. به عبارت دیگر در برابر آرمان غرب و امریکا، روسیه به دنبال تشدید و تقویت نقش خود در جامعه جهانی است و بی‌شک، چنین مقصودی برای آن از طریق کنار آمدن با سیاست‌های غرب و امریکا حاصل

نمی‌شود.^۱ همچنان که مقصود مذکور از طریق نزدیک و هم‌سو شدن با قدرت‌هایی مثل چین، ژاپن، هند و... هم حاصل نمی‌شود؛ چرا که کشورهای نامبرده، خود ابرقدرت بوده یا در حال ابرقدرت شدن هستند و قدرت جهانی روسیه اقتضا دارد که در عرض آنها نه در طول‌شان باشد. به عبارت دیگر روسیه نمی‌تواند مابه‌الامتیاز خود را از حوزه مابه‌الاشتراکش با ابرقدرت‌ها تأمین کند. در چنین شرایطی، گزینه جهان اسلام برای روسیه نه فقط یک انتخاب، بلکه یک اضطرار است.^۲ جهان اسلام با درک درست از وضعیت خود در نزد روسیه، می‌تواند تعامل حداکثری‌اش با آن را وجه‌المصالحه اضطرار روسیه به خودش قرار دهد.

۵. جهان اسلام شایسته است تا با درک درست از اولویت‌های کشور روسیه، در هر مرحله‌ای ظرفیت‌های خود را برای تحقق آن اولویت‌ها (در صورتی که با آرمان‌های اسلامی و منافع کشورهای اسلامی ناسازگار نباشند) فعال کند. به عنوان مثال در شرایط کنونی که اولویت روسیه توسعه اقتصادی می‌باشد،^۳ جهان اسلام از جهت تأمین مواد خام و نیروی انسانی بیشتر و ارزان‌تر می‌تواند در پروژه روسی مشارکت فعالانه

۱. در سال‌های اخیر روسیه در یافته است که امریکا و غرب بی‌اعتنایی به خواست روسیه منافع خود را حتی در جاها و به روش‌هایی که منافع روسیه را به خطر می‌اندازد، دنبال می‌کنند. به عنوان مثال مواضع نظری و عملی غرب و امریکا در خصوص حمله به عراق و لیبی و اینک نیز تدارک حمله به سوریه به شدت برخلاف منافع و مواضع نظری - عملی روسیه می‌باشد. از این روی، روسیه رویکرد هم‌گرایی (نه فردگرایی) در سیاست بین‌الملل را بهانه‌ای برای کنترل و مهار امریکا و غرب دنبال می‌کند و به همین علت، نیازمند به عده و عده از جمله جهان اسلام می‌باشد. مجموعه تحولات دهه اخیر نشان می‌دهد که برخلاف اوایل فروپاشی شوروی که نوعی عطش کاذب در مردم روسیه به غرب‌گرایی دیده می‌شد، امروزه نه تنها آن عطش خاموش شده، بلکه تبدیل به نوعی نفرت نیز شده است. روسیه که روزگاری خود داعیه سروری بر جهان داشته و تا حدودی نیز از آن برخوردار بوده، نمی‌تواند به راحتی سروری امریکا و غرب را بپذیرد. به عبارت دیگر در قدرت ماندن روسیه در عرض دیگر ابرقدرت‌ها، مقتضی مقابله با آنها و نزدیک شدن به مخالفان‌شان (جهان اسلام) است. جالب اینکه در سال‌های اخیر، به رغم سهل‌الوصول بودن ویزای امریکا در روسیه، تعداد بسیار کمی از مردم روسیه به امریکا سفر یا مهاجرت کرده‌اند.

۲. روسیه خود به اضطرارش در تعامل حداکثری با جهان اسلام، وقوف و آگاهی پیدا کرده است، اما به نظر می‌رسد از نظر روسیه جهان اسلام اولاً یعنی اهل سنت و ثانیاً یعنی اعراب. شاید چنین دریافتی از جانب روسیه در بادی امر حداقل برای اعراب سنی خوشایند باشد، اما باید توجه داشت که برداشت مذکور ظرفیت‌های دیگر مناطق و اقوام جهان اسلام را نادیده می‌گیرد و این مسئله باعث می‌شود تا روسیه در تعامل خود با تسنن عربی آن را دارای ظرفیتی حداقلی و پایین بباید. از این روی به نظر می‌رسد حداکثری کردن تعامل جهان اسلام با روسیه بیش از هر عاملی مستلزم انسجام و وحدت جهان اسلام باشد.

۳. دولتمردان روس بر این باورند که با توجه به راحت شدن تردد میان روسیه و کشورهای اروپایی، اگر نتوانند رفاه جامعه خود را در سطح رفاه جوامع اروپایی بالا ببرند، مردم روسیه که از وضع زندگی در اروپا باخبر هستند، علیه آنها خواهند شورید. از این روی، در دهه اخیر اولویت دولت‌های روس، توسعه اقتصادی بوده است. البته میان سیاست‌ها و رویکردهای عملی پوتین و رئیس‌جمهور قبل از آن (پلتسین) در برآورده کردن این هدف، تفاوت فاحشی وجود داشته است. به گونه‌ای که می‌توان گفت در نتیجه سیاست‌های اقتصادی پلتسین، قشر بالفعل مرفه جامعه و در نتیجه سیاست‌های اقتصادی پوتین قشر متوسط جامعه رشد کرده‌اند. به عبارت دیگر پوتین نوعی «دموکراسی هدایت‌شده» را قائل است که بر اساس آن دولت اجازه دارد تا بر NGOها، تجمعات، لایه‌ها و بسترهای جامعه مدنی و... به نفع قشر متوسط جامعه دخالت کند.



داشته باشد. واضح است که از آنجا که قراردادهای بین‌الدولی دوطرفه می‌باشد، هر چه مشارکت جهان اسلام در پروژه‌های روسی فعال‌تر باشد، به همان میزان ظرفیت‌های روسیه برای پروژه‌های جهان اسلام نیز فعال‌تر خواهد بود.

در میان کشورهای اسلامی، ایران دارای وضعیتی ویژه است و تعامل سیاسی آن با روسیه، از نظر روسیه و شاید بسیاری دیگر از کشورهای غیر اسلامی، علاوه بر ملاحظه شرایط کلی جهان اسلام، ملاحظات ویژه دیگری را نیز می‌طلبد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. به لحاظ فرهنگی - سیاسی ایران کشوری ایدئولوژیک بوده و ضرورتاً از معیارها و منطق تعامل بین‌المللی در خصوص منافع ملی پیروی نمی‌کند. به عنوان مثال در قضیه قطع گاز گرجستان توسط روسیه، ایران بی‌اعتنا به منافع ملی‌ای که در ارتباط با روابط حسنه با روسیه حاصل می‌شود، به رغم میل روسیه به گرجستان گاز فروخت. از این روی، تعامل حداکثری با ایران ریسکی خطرناک می‌باشد.

۲. نقش رهبری دینی ایران در ایجاد و تداوم تعامل حداکثری با دیگر کشورها تعیین‌کننده است. این در حالی است که جایگاه وی در ساختار نظام بین‌الملل تعریف نشده می‌باشد و ویژگی‌های شخصی آن نیز به گونه‌ای است که چندان قابل پیش‌بینی، محاسبه، کنترل و مهار نیست. در چنین شرایطی تعامل حداکثری با ایران تعامل با یک سری قواعد مبهم یا حداقل مجمل خواهد بود.

۳. سیاست خارجی ایران هنوز وارد مرحله بلوغ خود نشده^۱ و به نظر نمی‌رسد که از یک استراتژی فرادولتی نشئت بگیرد. به عنوان مثال سیاست خارجی ایران هنوز با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب آن، در میانه آرمان و واقعیت مردد است؛ بدین معنی که مسئولین سیاسی آن نمی‌دانند که در چه مواردی و با چه دلایلی باید رویکرد آرمان‌گرایانه و در چه مواردی و با چه دلایلی باید رویکرد واقع‌گرایانه (بازی با قواعد شناخته‌شده و عرف موجود سیاسی) بگیرند. از این روی، حد تعاملات سیاسی با آن باید با توجه به شرایط «دولت وقت» و نه ظرفیت‌های «نظام سیاسی» تنظیم شود.

۴. در حالی که مواضع سیاسی ایران در بسیاری از موارد از جمله در خصوص

۱. از نظر روس‌ها مهم‌ترین نشانه عدم بلوغ سیاست خارجی ایران، اتخاذ سیاست‌های دائماً تهاجمی و غیر هوشمندانه است. آنها معتقدند که به عنوان مثال دکتر احمدی‌نژاد قبل از اینکه یکی از شعارهای سیاست خارجی خود مثل مسئله هولوکاست را به مرحله نهایی (دیالوگ حداکثری) برساند، دیگری (مثلاً ضرورت تغییر مقر سازمان ملل از امریکا به یک کشور غیر استکباری) را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر قبل از اینکه بتوانند یا بخواهند پیامدهای منفی شعار قبلی را حداقلی و پیامدهای مثبت آن را حداکثری کنند، با طرح شعار بعدی، به پیامدهای منفی شعار قبلی می‌افزایند!

حسب آمار رسمی، در مراکز علمی - سیاسی روسیه، هزاران نسخه و رساله علمی مربوط به حوزه تمدن اسلامی وجود دارند. این آثار که عمدتاً به زبان عربی، فارسی و ترکی نگارش یافته‌اند، بخش قابل ملاحظه‌ای از تراش کم‌نظیر و بلکه عمدتاً بی‌نظیر اسلامی هستند که در عمق مرز و بوم روسیه قرار گرفته‌اند

دریای خزر، پاکستان، افغانستان، عراق، قفقاز، سوریه، حماس و حزب‌الله با مواضع روسیه نسبتاً یکسان و در برخی از موارد نیز مثل آسیای میانه و... نزدیک‌تر است و از این حیث می‌تواند حتی تا حد یک متحد استراتژیک به شمار آید، برقراری تعامل حداکثری با آن به دلیل فشارهای بین‌المللی هزینه‌بر است.

در حالی که تقریباً تمامی ملاحظات روسیه در خصوص تعامل حداکثری با ایران از منظر تحلیل علم سیاست موجود می‌تواند درست باشد، واقعیت

این است که وضعیت ایران، رهبری آن، انقلاب اسلامی، مردم و... به گونه‌ای است که ظرف تحلیل علوم سیاسی موجود برای تبیین واقعیت‌های آن بسیار تنگ است. به عنوان مثال در علوم سیاسی موجود، رویکرد واقع‌گرایی در تقابل با رویکرد آرمان‌گرایی قابل مطالعه است. این در حالی است که از منظر اسلامی - همچنان که از اندیشه فارابی برمی‌آید - جاده آرمان (مدینه فاضله) روی زمین و واقعیت‌های آن کشیده شده است. به عبارت دیگر در اندیشه اسلامی، آرمان در تداوم و در طول امر واقع (عینی) است نه در عرض آن یا اینکه نظم‌آهنگ رهبری دینی انقلاب اسلامی به چنگ و رصد علوم سیاسی موجود نمی‌آید، بدین علت است که - به تعبیر مرحوم آیت‌الله علی صفایی حائری - نظم در اسلام نه «تعهد به قراردادها»، بلکه «رعایت اولویت‌ها» است و...

از طرف دیگر ایران نیز ضمن نیاز به حداکثری کردن تعامل سیاسی خود با روسیه، ملاحظاتی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. تعامل حداکثری با دولت‌های غیر اسلامی اگر منجر به وابستگی شوکت‌زدای طرف اسلامی در برابر طرف غیر اسلامی شود، نه تنها جایز نبوده، که حرام است.
۲. تجربه تاریخی تعامل سیاسی با روس‌ها نشان داده است که اخلاق حاکم بر منطق تعامل آنها را نه دین، بلکه «منافع ملی» آنها تعیین می‌کند و اگر منافع مذکور در مواردی به دلایل عارضی (بیرونی) تأمین نشود و یا حداقل تأمین شود، منطق تعامل به راحتی مورد وجه‌المصالحه قرار می‌گیرد.
۳. در کنار همه ملاحظاتی که روسیه در خصوص تعامل حداکثری با ایران دارد، ایران

از ظرفیت‌هایی برای تعامل سیاسی با روسیه برخوردار است^۱ که همواره برای روسیه هوس برانگیز بوده است و در این صورت، گوا اینکه روسیه ناگزیر از تعامل حداکثری با ایران است و لذا هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ایران در شرایط تعامل مذکور از ایده‌آل‌های سیاسی خود کوتاه بیاید!

۴. روسیه امروزی را نه با منطق سوسیالیسم و کمونیسم و نه با منطق کاپیتالیسم باید ارزیابی کرد، بلکه به واقع، باید آن را مافیای بزرگی دانست که برای نیل به منافع بیشتر از هر یک از منطق‌های مذکور مناسب با شرایط خودش استفاده می‌کند. از این روی، تعامل سیاسی با روسیه نمی‌تواند در درجه روابط با متحد استراتژیک صورت بگیرد.

۵. هر چند حکومت کمونیستی ساقط شده است، اما در حوزه‌های مختلف شاهد باقی ماندن شیوه‌ها و نتایج آن در روسیه هستیم. به عنوان مثال به لحاظ سیاسی مردم روسیه هنوز گرفتار توهم توطئه فراگیر هستند. این روحیه باعث می‌شود که تعامل سیاسی با آنها در همه حوزه‌ها در حکم تعامل با ک.گ.ب باشد. به عبارت دیگر مردم روسیه به شدت دارای نگاه امنیتی هستند و این مسئله باعث می‌شود تا تعامل سیاسی با آنها همواره در فضای ناهمدلانه (فضای توهم توطئه) صورت بگیرد.

در مجموع می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که هر چند تعامل حداکثری جهان اسلام با روسیه در حوزه سیاست ضروری می‌باشد، اما نظر به همه شرایط و روحیه حاکم بر فضای سیاسی و مردم روسیه، جهان اسلام نمی‌تواند به روسیه به مثابه یک «متحد استراتژیک» بنگرد.

۱. به عنوان مثال تعامل حداکثری سیاسی میان مسکو و تهران باعث می‌شود تا ضرب امنیتی هر دو کشور ایران و روسیه افزایش یابد.